

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

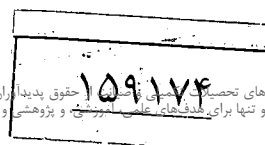
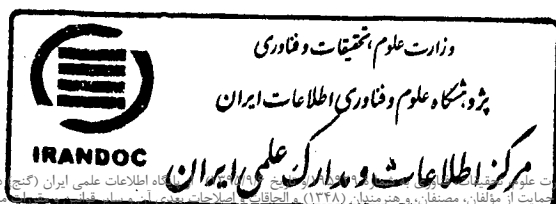
پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

تأثیر خطبه های نماز جمعه تهران بر جهت گیری های سیاست خارجی ایران دوره
۱۳۶۸-۱۳۷۶ (با تکیه بر خطبه های آقای هاشمی رفسنجانی)

استادان راهنما
دکتر سید جواد امام جمعه زاده
دکتر حسین مسعودنیا

پژوهشگر
داود نجفی

اسفندماه ۱۳۸۹



۱۳۹۰/۳/۱۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج
مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی از
تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به
دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده علوم اداری و اقتصاد

گروه علوم سیاسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی علوم سیاسی

آقای داوود نجفی تحت عنوان

بررسی تأثیر خطبه های نماز جمعه تهران بر جهت گیریهای سیاست خارجی ایران

دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ (با تکیه بر خطبه های هاشمی رفسنجانی)

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۹ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی... به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر سیدجواد امام جمعه زاده با مرتبه ی علمی استادیار امضا

۲- استاد راهنمای پایان نامه دکتر حسین مسعود نیا با مرتبه ی علمی استادیار امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمدعلی بصیری با مرتبه ی علمی استادیار امضا

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر محمود جلالی با مرتبه ی علمی استادیار امضا



تقدیم به تو!

به تو که ز آینه شافقتری!

به تو ای مادر خوبم!

که بمن شیرهی جان دادی و مهرت بدلم بسپردی

به تو بابا

که برای همه عمر تکیه گاهم هستی

برک سبزی است حقیرانه

که تقدیم شماست

چکیده

دوران سازندگی یکی از دوره های مهم در تاریخ جمهوری اسلامی است. در این مقطع مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد عملگرایی، در عین پایبندی به آرمانگرایی انقلاب، به تعاملی سازنده با جهان خارج اقدام نمودند. با اتخاذ رویکرد عملگرایی در سیاست خارجی از سوی مسئولان به دلیل حاکم بودن اوضاع و احوال زمان جنگ، افکار عمومی تحمل پذیرفتن برخی امور نظیر تجدید روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان را نداشت، لذا افکار عمومی می بایست آماده پذیرش این تحولات می گردید. بنظر می رسد خطبه های نماز جمعه تهران یکی از دستگاههایی بود که نقش مهمی در آماده سازی افکار عمومی برای اعلان جهت گیریهای نوین در سیاست خارجی ایران را داشت. هدف از انجام پژوهش حاضر تبیین جهت گیری جدید در سیاست خارجی منطقه ای ایران پس از پایان جنگ ایران و عراق و نحوه طرح آن در خطبه های نماز جمعه تهران توسط آقای هاشمی رفسنجانی است. اهمیت این موضوع در این نکته است که آقای هاشمی رفسنجانی از یک سو خطیب نماز جمعه تهران بود و از سوی دیگر ریاست دولت را به عهده داشت. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه ای و اسنادی می باشد.

کلید واژه ها: ایران، سیاست خارجی منطقه ای، خطبه های نماز جمعه تهران، هاشمی رفسنجانی

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱-	شرح و بیان مساله پژوهشی.....	۱
۲-۱-	واژه ها و اصطلاحات کلیدی.....	۲
۳-۱-	پیشینه و ادبیات تحقیق.....	۴
۴-۱-	اهداف تحقیق.....	۵
۵-۱-	ارزش و اهمیت تحقیق.....	۵
۶-۱-	سوالات تحقیق.....	۶
۷-۱-	کاربرد و نتایج تحقیق.....	۶
۸-۱-	محدودیت های تحقیق.....	۶
۹-۱-	روش تحقیق.....	۶
۱۰-۱-	سازماندهی تحقیق.....	۷

فصل دوم: چارچوب نظری

۱-۲-	مقدمه.....	۸
۲-۲-	اهداف و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۸
۳-۲-	تئوریهای موجود در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۱
۱-۳-۲-	گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا.....	۱۲
۲-۳-۲-	گفتمان ارزش محور یا آرمانگر.....	۱۴
۳-۳-۲-	گفتمان اقتصاد محور - عملگرا.....	۱۶
۴-۳-۲-	گفتمان سیاست محور اصلاح طلبی گفتمانی.....	۲۰
۵-۳-۲-	گفتمان اصول گرایی عدالت محور.....	۲۲
۴-۲-	چارچوب تحلیلی شمال - جنوب.....	۲۳
۵-۲-	جمع آوری مطالب.....	۲۵

فصل سوم: محورهای اساسی سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی

۱-۳-	مقدمه.....	۲۶
۲-۳-	بهبود روابط و بازسازی روابط خارجی ایران.....	۲۷
۱-۲-۳-	ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس.....	۳۰

عنوان

صفحه

۳-۳- روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی.....	۳۲
۳-۳-۱- دوره صبر و انتظار.....	۳۲
۳-۳-۲- سیاست دو رویه عربستان.....	۳۳
۳-۳-۳- قطع و تیرگی روابط.....	۳۴
۳-۴- روابط ایران و عربستان در دوره هاشمی رفسنجانی.....	۳۶
۳-۵- سیاست زدایی از اوپک.....	۴۰
۳-۶- جهان اسلام.....	۴۶
۳-۶-۱- بهبود روابط با مصر.....	۴۷
۳-۶-۲- بهبود روابط با عربستان.....	۵۰
۳-۶-۳- مسئله حج.....	۵۱
۳-۶-۴- کنفرانس اسلامی.....	۵۲
۳-۶-۵- میانجی گری در بحران قره باغ.....	۵۳
۳-۶-۶- بی طرفی در بحران کویت.....	۵۵
۳-۷-۱- فروپاشی شوروی.....	۵۷
۳-۷-۱- برقراری پیوندهای دو جانبه.....	۵۹
۳-۷-۲- مناسبات چند جانبه.....	۶۰
۳-۸- اشغال کویت توسط عراق.....	۶۲
۳-۹- نظم نوین جهانی ایالات متحده آمریکا.....	۶۴

فصل چهارم: خطبه های نماز جمعه تهران و سیاست خارجی منطقه ای ایران

جمع بندی.....	۸۲
نتیجه گیری.....	۸۳
منابع و مآخذ.....	۸۶

فصل اول

کلیات

۱-۱- شرح و بیان مساله پژوهشی

دوران سازندگی در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۷۶) یکی از دوره‌های مهم در تاریخ جمهوری اسلامی است. در این مقطع تاریخی، مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی به تعاملی سازنده با جهان خارج، و در عین پابندی به مبانی اصول‌گرایی اسلامی، اقدام نمودند. این امر موجبات شکل‌گیری دوران تنش‌زدایی را فراهم آورد و با اعلام تنش‌زدایی سعی شد با اتخاذ اهدافی در عرصه‌ی سیاست خارجی، ضمن تأمین نیازهای داخلی، بر سازگاری اهداف سیاست خارجی با محیط بین‌المللی افزوده شود. ضرورت‌های ناشی از جنگ و بنه‌طور کلی اوضاع داخلی، که ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد، با تحولات گسترده در عرصه‌ی نظام بین‌الملل همزمان بود. تحولات ساختاری نظام بین‌المللی که همراه با پایان جنگ سرد، فروپاشی کامل شوروی، تغییر ژئوپلیتیک اروپا و آسیا، اعلام دکترین نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار بود، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را به سمت استراتژی چندجانبه‌گرایی سوق می‌داد تا با این طریق با دشمنی آمریکا مقابله نموده و بر محدودیت‌ها و موانع ناشی از آن غلبه نماید. از عمده‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار، یارگیری و منطقه‌گرایی، در جهت تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی بود. به همین

منظور، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی همچون اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اقتصادی ۱۹۹۱)، چین و روسیه، تلاش کرد با دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ضمن تأمین نیازهای کشور، سیاست مهار آمریکا و قانون داماتو را بی‌اثر کند. استراتژی چندجانبه‌گرایی که برآمده از عمل‌گرایی دولت سازندگی بود، به گسترش روابط در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی انجامید. زمانی که ایران رویکرد جدید خود در سیاست خارجی را اتخاذ کرد به دلیل حاکم بودن اوضاع و احوال زمان جنگ، افکار عمومی جامعه ایران تحمل پذیرفتن برخی امور نظیر تجدید روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان را نداشت لذا می‌بایست افکار عمومی آماده پذیرش این تحولات میگردید. بنظر می‌رسد خطبه‌های نماز جمعه یکی از دستگاههایی بوه است که نقش مهمی در آماده سازی افکار عمومی برای اعلام جهت‌گیریهای نوین در سیاست خارجی ایران را داشته است. تربیون نماز جمعه تهران به عنوان یکی از اهرمهای فشار و عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. مطالبی که معمولاً در نماز جمعه تهران عنوان می‌شود هماهنگ با برنامه ریزی‌های دولت است، لیکن از طرفی مشرب سخنرانان بر نظریات دولت در رابطه با سیاست خارجی اثر می‌گذارد و از طرف دیگر گاهی مواقع نظر سخنرانان و ائمه موقت جمعه از طرف دول خارجی و محافل سیاسی بین‌المللی به مثابه نظر دولت در عرصه سیاست خارجی تلقی می‌گردد. لذا هدف در این پژوهش تبیین جهت‌گیری جدید در سیاست خارجی ایران پس از جنگ ایران و عراق و نحوه طرح آن در خطبه‌های نماز جمعه توسط آقای هاشمی رفسنجانی است. اهمیت این موضوع در این نکته است که آقای هاشمی رفسنجانی از یک سو خطیب نماز جمعه تهران بودند و از سوی دیگر ریاست دولت را به عهده داشتند.

۱-۲- واژها و اصطلاحات کلیدی

سیاست خارجی^۱

سیاست خارجی مبانی نظری و الگوهای رفتاری است که یک دولت برای دستیابی به منافع خود در رابطه با سایر دولتها و بازیگران بین‌المللی اتخاذ می‌نماید؛ در واقع در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باید تلاش نمود تا برای رفتار کشورها توضیح منطقی ارائه نمود ولی در مطالعه سیاست خارجی چگونگی و چرایی اعمال بیشتر مد نظر قرار می‌گیرند. سیاست خارجی که شامل تنظیم و اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود، راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خود جهت پیشبرد هدفها در رابطه با بازیگران حکومتی و غیر حکومتی بعمل می‌آورد (قوام، ۱۳۸۴: ۶).

تنش زدایی^۱

اصولاً منظور از تنش زدایی، از میان برداشتن تنش های سیاسی است. معمولاً در محاورات سیاسی برای روشن تر بیان کردن وضع و موقعیت کشورهایی که مدتی با هم در حال کشمکش (منازعه) و تنش بوده اند و اکنون آرامشی نسبی میان آنها برقرار گشته و ضمناً تمایلی نیز در رفتارشان برای بهبود بیشتر در روابطشان مشهود است واژه "دتانت" یا "تنش زدایی" را بکار می برند و منظور از میان برداشتن تنش های سیاسی است (فرهیخته، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

واژه "تنش زدایی" دال بر وجود تنشی است که پیش از این وجود داشته و حال تقلیل یافته و یا رفع می شود. تنش زدایی مرحله مقدماتی برای برقراری مناسبات حسنه می باشد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۵۸۱).

اعتماد سازی^۲

اعتماد سازی اصطلاحی است که برای توضیح و تبیین حالت تغییر یافته و صلح آمیز تعارض های موجود بین کشورها بکار می رود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۴).

اعتماد سازی یعنی استفاده از مجموعه وسایلی که به آن سوء تفاهم های انباشته شده در ذهن دولتها زدوده و پاک می شود و جای خود را به اعتماد متقابل می دهد (دلمااس، ۱۳۶۵: ۱۵).

خطبه های نماز جمعه^۳

نماز جمعه از شیوه های زیبا و دلپذیر عبادت به شمار می رود که از سوی دین مبین اسلام به منظور تحقق آرمانهای اجتماعی تشریع گردیده است. نماز جمعه و خطبه های آن از گردهماییهای بسیار عظیم مسلمانان همچون حج و اعیاد فطر و قربان است که از شرایع بسیار مهم اسلام به شمار می رود (قرائتی، ۱۳۷۳: ۱۰۰).

1- Detent

2- Confidence Building

3 - Friday Prayers Sermon

۱-۳- پیشینه و ادبیات تحقیق

در مورد جهت گیری سیاست خارجی در دوره سازندگی کتابهای متعددی نوشته شده است که در تمامی آنها به رویکردهای سیاست خارجی در این دوران پرداخته و روابط دیپلماتیک ایران با غرب و کشورهای منطقه را مورد بررسی قرار داده اند. اما در هیچ یک از این تالیفات به نقش تریبون نماز جمعه به عنوان یک عامل تاثیر گذار در سیاست خارجی توجه و اشاره ای نشده و نقش این نهاد به عنوان یک اهرم فشار و عامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی مورد غفلت واقع شده است. از آنجایی که مطالبی که در خطبه های نماز جمعه تهران عنوان می شود هماهنگ با برنامه ریزی های دولت در عرصه های داخلی و خارجی است، لذا می توان با تحلیل خطبه های نماز جمعه تهران به درک درستی از سیاست خارجی دولت دست یافت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال مسائل مختلف پیش بینی نمود.

احتشامی (۱۳۸۷) در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی به بررسی دولت و اقتصاد در دوران هاشمی رفسنجانی، سیاستهای منطقه ای ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی و راهبردهای دفاعی و امنیتی در دوران جدید پرداخته است. نویسنده در ادامه چشم انداز انقلاب اسلامی، تفاوت های ظریف مدل انقلاب ایران با سایر انقلاب ها را بیان کرده و در پایان این سؤال را مطرح می نماید که آیا جمهوری اسلامی ایران جایگزینی انقلابی برای کشورهای جهان سوم است؟

ازغندی (۱۳۸۴) در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جهت گیریها و گفتمان های سیاست خارجی در جمهوری اسلامی، تاثیر جهانی شدن بر سیاست خارجی ایران و گونه شناسی نخبگان وزارت امور خارجه پرداخته است.

ایزدی (۱۳۷۱) در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به منابع رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی، اصول حاکم بر سیاست خارجی، اهداف و اولویت های سیاست خارجی و اهرمهای فشار و عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته است.

رمضانی (۱۳۸۰) در کتاب خود تحت عنوان چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موضوع سیاست خارجی، ماهیت روابط بین دولتها و عناصر تشکیل دهنده و تغییر دهنده ی آن و نیز اغراض حکومتها در دنیا را مورد بررسی قرار داده و با طرح سؤالاتی از یک طرف سیاست خارجی را از مبنا تا عمل بررسی کرده و مسائل و مشکلات کشورمان را در این زمینه برشمرده و از طرف دیگر وقایع جهانی و

روش فهم آنها و نقش فرد و حکومت در جامعه را با ذکر تجربیات و طرح های عملی توضیح داده و با ارائه مدلی علمی و چارچوبی منطقی به ارزیابی و حل مسائل مطرح در این مقوله پرداخته است.

لاریجانی (۱۳۷۴) در کتاب کاوشهای نظری در سیاست خارجی، منابع قدرت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی ایران را در دو سطح تحلیل خرد و کلان بررسی کرده است.

یوسفی فر (۱۳۸۷) در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی به جهت گیریها و رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) پرداخته و تاثیر آن بر روابط بین الملل را بررسی نموده است.

هدف اصلی آثار فوق الذکر تبیین سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی و جهت گیریها و رویکردهای سیاست خارجی در این دوران است، اما در مورد تاثیر خطبه های نماز جمعه تهران بر جهت گیری سیاست خارجی تحقیقی انجام نشده است. لذا هدف از انجام این پژوهش کمک به تبیین چگونگی بهره برداری دولت وقت یعنی آقای هاشمی رفسنجانی از خطبه های نماز جمعه برای آماده سازی افکار عمومی جهت انجام دگردیسی در جهت گیری سیاست خارجی ایران است.

۴-۱- اهداف تحقیق

مهمترین اهداف این تحقیق عبارتند از:

- ۱- تبیین تحولات سیاست خارجی ایران بعد از جنگ ایران و عراق.
- ۲- تشریح پیوند عملگرایی با اصولگرایی در سیاست خارجی ایران از سوی مسئولان در این مقطع.
- ۳- تبیین تاثیر خطبه های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی بر تحولات سیاست خارجی ایران.

۵-۱- ارزش و اهمیت تحقیق

این تحقیق این نکته را آشکار می سازد که چگونه می توان از خطبه های نماز جمعه برای ایجاد آمادگی در افکار عمومی جهت انجام برنامه های داخلی و خارجی استفاده کرد. لذا تبیین این مهم و استفاده از آن می تواند مسئولان را یاری دهد که چگونه در صورت ضرورت افکار عمومی را از طریق خطبه های نماز جمعه جهت انجام تغییر و تحول در سیاست خارجی آماده کنند.

۱-۶- سوالات تحقیق

خطبه های نماز جمعه آقای هاشمی چه تاثیری بر جهت گیری سیاست خارجی ایران در طی سالهای ۷۶-

۱۳۶۸ داشته است؟

فرضیه: خطبه های آقای هاشمی رفسنجانی در اعتماد سازی و تنش زدایی سیاست خارجی ایران تاثیر

مثبت داشته است.

۱-۷- کاربرد و نتایج تحقیق

کاربرد نتایج این تحقیق عبارت از این نکته است که اولاً مسئولان را از این مهم آگاه می سازد که از

خطبه های نماز جمعه برای آماده سازی افکار عمومی جهت انجام هر گونه تغییری استفاده کنند. ثانیاً اینکه

می توان با تحلیل محتوای خطبه های نماز جمعه جهت گیری سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف و برخی

کنشها و واکنشهای دولت ایران نسبت به مسائل بین المللی را پیش بینی کرد.

۱-۸- محدودیت های تحقیق

مساله مهمی که در طول تحقیق به سرعت کار لطمه وارد می کرد و یکی از محدودیت های عمده

فراروی این تحقیق بوده است عدم جمع آوری مدون خطبه های نماز جمعه تهران که یکی از منابع اصلی این

پژوهش بوده، می باشد. حتی با مراجعه به ستاد نماز جمعه تهران مستقر در خیابان پاستور نیز هیچ منبع طبقه بندی

شده ای یافت نشد. با وجود این محدودیت ها محقق سعی نموده است با امکانات و منابع موجود تحقیق خود را

به سرانجام برساند.

۱-۹- روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است شیوه جمع آوری مطالب کتابخانه ای

واسنادی می باشد.

۱-۱۰- سازماندهی تحقیق

در این تحقیق سعی شده است مطالب به طور منسجم در یک مقدمه، چهار فصل و یک نتیجه گیری جمع آوری شود. در فصل اول یعنی کلیات، چارچوب بحث، کلیدواژه ها، اهداف، فرضیات و پیشینه پژوهش مطرح شده است. فصل دوم چارچوب نظری این پژوهش را در بر می گیرد در این فصل ابتدا کلیاتی از سیاست خارجی و تئوریهای موجود در خصوص سیاست خارجی ایران تبیین گردیده و سپس تئوری شمال- جنوب به عنوان چارچوب نظری این پژوهش مورد استفاده قرار می گیرد. انتخاب عنوان چارچوب نظری برای این فصل به دلیل اهمیت وجود چارچوب نظری در پژوهش های علوم سیاسی است. در فصل سوم پژوهش محورهای اساسی سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی در دو بُعد منطقه ای و جهانی مورد بررسی قرار می گیرد. دلیل این امر آشنایی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی است. در فصل چهارم خطبه های آقای هاشمی رفسنجانی و تحلیل آنها و تاثیر این خطبه ها بر سیاست خارجی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

فصل دوم

چارچوب نظری

۲-۱- مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل نظام انقلابی جمهوری اسلامی، به همان گونه که در تمامی زمینه های داخلی تحولات گسترده و عمیقی ایجاد شد، در سیاست خارجی نیز یک دگرگونی و چرخش کامل به وجود آمد. این دگرگونی شامل اهداف و اصول حاکم بر سیاست خارجی می شد.

۲-۲- اهداف و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل نظام انقلابی جمهوری اسلامی، به همان گونه که در تمامی زمینه های داخلی تحولات گسترده و عمیقی ایجاد شد، در سیاست خارجی نیز یک دگرگونی و چرخش کامل به وجود آمد. این دگرگونی شامل اهداف و اصول حاکم بر سیاست خارجی می شد. اصول حاکم بر سیاست خارجی ج.ا.ا. بنابر آنچه که در فصل دهم (اصول یکصد و پنجاه و دوم تا یکصد و پنجاه و پنجم) قانون اساسی آمده است به قرار زیر می باشد:

۱- نفی سلطه جویی و سلطه پذیری و روابط صلح آمیز با دول غیر محارب: سیاست خارجی ج.ا.ا. بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. (اصل یکصد و پنجاه و دوم).

۲- تولی و تبری: هر گونه قرار داد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است. (اصل یکصد و پنجاه و سوم).

۳- عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادیبخش: ج.ا.ا. سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خود داری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند. (اصل یکصد و پنجاه و چهارم).

۴- تشکیل امت واحده: به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امه واحده" همه مسلمانان یک امت اند و دولت ج.ا.ا. موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. (اصل یازدهم).

اصولی که در بالا به آنها اشاره شد همراه به سه اصل "عزت"، "حکمت" و "مصلحت" که از سوی مقام معظم رهبری در زمینه سیاست خارجی اعلام شده است، منشور و راهنمای عمل سیاست خارجی ج.ا.ا. به منظور تحقق اهداف متعالی کشور در عرصه روابط خارجی می باشد.

اهداف سیاست خارجی "تصور از حالت آینده امور و شرایط آینده" است که دولتها از سیاستگذاران خود می خواهند از طریق نفوذ گذاری و تغییر یا ادامه رفتار سایر دولتها بدان دست یابند (راست و استار، ۱۳۸۱: ۲۴۹). اهداف سیاست خارجی پایدارترین مفهوم در سنجش کارایی است؛ تازمانی که اهداف سیاست خارجی به روشنی تعریف و تبیین نشود نمی توان از کارایی سخن گفت (سجادپور، ۱۳۸۶: ۵۷). مقاصد سیاست خارجی نسبت به اهداف، عملیاتی و جزئی تر است؛ تعریف اهداف و مقاصد سیاست خارجی به فهم مشترک نخبگان سیاست خارجی و توان آنها در تبیین اهداف و مقاصد بستگی دارد؛ این به نوبه خود به ده هیا عنصر و تفسیر تاریخی، روانی، فرهنگی و تربیتی نیاز دارد. توان تعریف و تبیین اهداف و مقاصد، خود یکی از توان های عمده فکری و ذهنی است که نهایتاً در برآیند کلی قدرت ملی دولت موثر است (سجادپور، ۱۳۸۶: ۵۹).

برخی از صاحب نظران هدفهای اساسی را که معمولاً مبنای تعیین سیاست خارجی کشورها است به شرح زیر می دانند: حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور، امنیت ملی، رفاه ملی، حیثیت ملی و کسب

قدرت (عامری، ۱۳۷۷: ۲۷۱). از جمله اولی ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور است، کشوری که دغدغه بقا داشته باشد نمی تواند به رفاه بیندیشد. حفظ بقای کشور بدون توجه به تهدیدات بین المللی و غنا بخشیدن به مقدرات ملی و همچنین مدیریت چالش های ملی و فراملی امکان پذیر نیست؛ حفظ و بقای تمامیت ارضی چنان اولی است که بسیاری از طرح و ایده های جهانی حاصل از گفتمان انقلاب اسلامی را مسکوت گذاشته است.

امنیت ملی، حاصل حفظ تمامیت ارضی، مدیریت و وحدت و حفظ ارزشهای اساسی کشور است. هرچند امروزه مفهوم امنیت ملی سه آمادگی سیاسی، اقتصادی و نظامی را می طلبد؛ حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور بیشتر از آنکه نیاز به تدابیر سخت افزاری نظامی داشته باشد لزوماً در زمانه جدید وابسته به سطح رفاه و اعمال تدابیر اجتماعی و فرهنگی و کمک به رشد و توسعه فرهنگ سیاسی، اجماع ملی، تکثرگرایی و اعمال رویکردهای مردم سالارانه دارد.

از جمله اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استقلال خواهی، حفظ حاکمیت ملی، حفظ و اعتلای ارزشها و آرمانهای اسلامی، حفظ و اعتلای انقلاب و نظام برآمده از آن است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

علاوه بر حفظ بقا می توان از اصل رفاه به عنوان یک کلیدواژه دیدگاه لیبرالی به عنوان اهداف دیگر مورد نظر سیاست خارجی ایران نام برد، بر اساس دیدگاه های اسلامی مستتر در گفتمان انقلاب اسلامی توسعه اقتصادی و افزایش سطح رفاه نه هدف بلکه وسیله ای در امتداد یک جامعه ارزش گرای اسلامی است. در بُعد توسعه اقتصادی از پیوند اقتصاد و سیاست خارجی و محیط پیرامونی ایران، جایگاه و تحولات اقتصادی در همسایگی ایران نام برده می شود. در یک چشم انداز وسیع، پدیده های امنیتی موجود منطقه خاورمیانه حرکت در مسیر توسعه اقتصادی کشورها بویژه ایران را تودرتو، چند لایه و چند وجهی نموده است (سجادپور، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷).

کسب و افزایش قدرت ملی و همچنین کسب اعتبار بین المللی، اهداف دیگری است که در تشریح آن می توان گفت: ارائه تصویر مثبت در انتظار و افکار عمومی بین المللی واسطه ای برای تفاهم مفاهیم ای است؛ جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد ضمن افزایش اعتبار و پرستیژ خود در سطح منطقه ای چه به عنوان کشور میانجی، صلح طلب، الگو، حامل گفتگوی تمدنها و خواستار عدالت جهانی سعی در مقابله با وجهه منفی ساخته شده توسط غرب از خود نماید.

در قبال کسب و افزایش قدرت ملی باید گفت که قدرت ماهیت دوگانه، مثبت یا منفی، تدافعی یا تهاجمی، ابزاری یا غایی دارد؛ به عبارت دیگر قدرت می تواند بصورت ابزاری برای دفاع و سعادت یا به عنوان

هدف در جهت تهاجم و تخریب به کار آید. عناصر و مولفه های قدرت ملی شامل دو دسته مادی شامل: وضع جغرافیایی، منابع طبیعی، توسعه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک، جمعیت و توان نظامی است، عناصر غیر مادی شامل: ویژگی های ملی، روحیه ملی، کیفیت دولت، اعتبار و وجهه بین المللی، ایدئولوژی، رهبری و دیپلماسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

جمهوری اسلامی ایران برای الگو شدن و توانایی انتشار ایده های خود و همچنین نقش روانی که قدرت در حصول به اهداف دارد افزایش قدرت را سر لوحه اهداف خود می بیند که علاوه بر منشور انقلاب اسلامی، سند چشم انداز بیست ساله نیز گویای این رسالت است. اما این کسب و افزایش قدرت ملی از طرق جنگ طلبانه و تهاجمی را از عوامل جنگ ها و بحرانهای بین المللی می داند و برای اصلاح جامعه بین المللی رجوع به اصول ارزشی و عدالت محورانه را پیشنهاد می دهد.

۲-۳- تئوریهای موجود در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با وجودی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوب راهبردی سیاست خارجی را مشخص کرده ولی هنوز در مورد ماهیت و عوامل تعیین کننده سیاست خارجی میان صاحب نظران و تحلیلگران مسایل سیاسی، اجماع نظری در مورد ماهیت و ادواری که سیاست خارجی پشت سر گذارده حاصل نشده است. هر کس بر اساس ارزش ها، ایستارها و رویکردهای مختلف، ارزیابی های متفاوت و گاه ضدو نقیضی ارایه می دهد. صرف نظر از تعارض های مفهومی و تاریخی مطرح شده در سی سالی که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد با چهار دوره مشخص در سیاست خارجی یعنی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ سرو کار داریم. در این چهار دوره گفتمان های مختلفی را که بر شکل گیری ماهیت سیاست خارجی تاثیر گذارده اند می توان شناسایی کرد: ۱- گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا، ۲- گفتمان ارزش محور یا آرمانگرا، ۳- گفتمان اقتصاد محور یا عملگرا، ۴- گفتمان فرهنگ گرای سیاست محور (ازغندی، ۱۳۸۴: ۹).

۲-۳-۱- گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

اولین رویکرد در سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی نگاه لیبرالی نسبت به نظام بین الملل بود که تنش زدایی در روابط بین الملل را تجویز می کرد و با نگاهی خوشبینانه نسبت به فضای بین الملل در صدد بود که طرحی نو را در عرصه ی سیاست خارجی ایران تدوین نماید. وقتی امام در ۱۵ بهمن ۵۷ مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری موقت حکومت جدید تعیین کرد، اولویت نخست دولت او پایان دادن به اتحاد عملی و چاکرمنشانه ی رژیم پهلوی با ایالات متحده و استوار ساختن مناسبات دو کشور بر پایه ی برابری بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۵۹). در این دوران که گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا (۶۰-۵۷) مسلط بود سیاست خارجی از یک سو تحت تأثیر شرایط انقلابی به وجود آمده و متأثر از طرح مطالبات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به خاطر ماهیت تجدید نظر طلبانه ی انقلاب منافع سایر کشورها شدیداً تهدید می شد. این دوگانگی را می توان از جنبه ی دیگری، یعنی از جنبه ی ماهیت آرمانی انقلاب، و واقع گرایی نیروهای تشکیل دهنده ی دولت موقت مورد ارزیابی قرار داد. دولت موقت و شخص نخست وزیر به رغم اینکه متعهد و کاملاً مذهبی بودند، بافت فکری آنان معطوف به ارزشها و معیارهای ملی بود. آنان پایبند به اندیشه ی آزادی، طرفدار فعالیت آزادمنشانه ی نهادهای مشارکت قانونی، تأمین ثبات سیاسی و نهایتاً برپا کردن و تقویت جامعه مدنی بودند، در حالی که از منظر و دیدگاه بسیاری دیگر حیات جامعه در گرو بی ثباتی بود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۰). این گفتمان از یک طرف تحت تأثیر ملی گرایی بر اهمیت و اولویت کشور و ملت و منافع ملی در سیاست خارجی تأکید می کند. از سوی دیگر از منظر رویکرد فکری لیبرال و لیبرالیسم (اعم از سیاسی و اقتصادی) به سیاست و دولت می نگرد و در صدد کاهش نقش و دخالت دولت در جامعه مدنی و اصلاح فعالیت آن است. همچنین بر آزادی های سیاسی و حکومت قانون و دموکراسی تأکید می کند. در عرصه سیاست خارجی نیز بر سیاست مسالمت جوینانه و صلح طلبانه مبتنی بر هنجارها و حقوق بین الملل و نوعی نگاه خوشبینانه به سیاست بین الملل استوار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۸). در واقع هسته ی اصلی اختلاف و دوگانگی دقیقاً در این جمله ی مهندس بازرگان نهفته است. او می نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالی که هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود. دولت موقت تلاش می نکند که تابع مقررات بین المللی باشد و از دخالت در امور داخلی دیگران بپرهیزد و روابط ایران با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب وارد مرحله ای بحرانی شده بود، بهبود ببخشد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰). بنابراین علاقه مند بود سیاست نه شرقی و نه غربی را همسو با موازنه ی منفی تفسیر و توجیه نماید (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۱). بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد در پیش

گرفته بود. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرتهای بزرگ به گفته ی خودش «باید مانند سیاست مصدق» باشد. سیاست عدم تعهد مصدق که بیشتر به نام سیاست «موازنه ی منفی» شناخته شده است در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه ی انگلیس بود. بازرگان نیز در صدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ مسلط آمریکا پایان بخشد. به گفته ی کریم سنجابی نخستین وزیر خارجه ی ایران انقلابی، سیاست عدم تعهد ایران بر چهار رکن استوار بود: «تاریخ موقعیت ژئوپلیتیک کشور، آرمانهای معنوی و انسانی اسلام، و اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با دیگر کشورها» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۰). وی در زمینه ی سیاست نه شرقی و نه غربی می نویسد: «شعار نه شرقی و نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه جانبه ی خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرتها بود و عدم اتکا به بلوکهای شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق به لحاظ منظور و محتوا دچار تحریف و تعمیم گشته، علاوه بر جنبه ی تعرض سیاسی، حالت غربزدایی پیدا کرد (از غندی، ۱۳۸۴: ۱۲). رویهم رفته سیاست خارجی دولت موقت در تئوری و عمل و با دیدگاهی کلان، تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق، در تلاش برای جلب و بهبود روابط با دولتهای دیگر به ویژه با ایالات متحده آمریکا بود، در حالی که ماهیت ضد قدرت انقلاب هم شخص شاه را نشانه گرفته بود و هم ایالات متحده آمریکا که حامی اصلی او به-شمار می آمد. دولت موقت سعی داشت که این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام نهادن در راه توسعه و جایگزین کردن وضعی بهتر از زمان شاه به دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی غرب نیازمند است. برای مثال بازرگان یک هفته پس از پیروزی انقلاب در مصاحبه ای با خبرنگار نیویورک تایمز که می پرسد: آیا شما قصد دارید کوشش هایی در راه بهبود روابط ایران و آمریکا صورت دهید؟ به صراحت اعلام می کند که: «دولت انقلابی ایران مشتاق است روابط خود را با آمریکا از سر بگیرد.» همین سیاست دولت موقت در گرایش به آمریکا یکی از دلایلی بود، در کنار دلایل متعدد دیگر، که بالاخره به بهانه ی ملاقات بازرگان با برژنفسکی (مشاور امنیت ملی دولت کارتر)، شرایط خروج او را از صحنه ی رسمی سیاست فراهم کرد (از غندی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱). برداشت دولت موقت و به طور کلی لیبرال ها از سیاست نه شرقی - نه غربی صرفاً همان موازنه عدمی و یا منفی بود و از این اصل برداشت مبارزه و تهاجم بر علیه استکبار جهانی نداشتند و در حقیقت اصل نه شرقی - نه غربی را همان اصل موازنه منفی می دانستند که دکتر مصدق در پیش گرفته بود در حالی که اصولاً سیاست نه شرقی - نه غربی اصل موازنه را چه منفی و چه مثبت به عنوان یک هدف استراتژیک در سیاست خارجی قبول ندارد و قدرت های شرق و غرب را به عنوان مجموعه واحدی از استکبار جهانی مطرود دانسته و مبارزه با آنها را از

ام القرای شیعه تبدیل شد. در عین حال جهت گیری تجدید نظر طلبانه مکتبی کردن سیاست خارجی و دفاع از آرمانهای اسلامی به مثابه مهمترین اولویت راهبردی جایگاه خود را در سیاست خارجی حفظ کرد. به عبارت دیگر در این دوره که تمامی کشورها بالاخص کشورهای همسایه با عراق در جنگ علیه ایران متحد شده بودند برای ام القرا مرکزی در نظر گرفته شد که حفظ این مرکز و تقویت امنیت درون مرزهای آن، امنیت کل جهان اسلام را تامین می نمود (ازغندی، ۱۳۷۸: ۴۳).

مشخصات اصلی این دوره را شاید بتوان بر حول دو محور جست و جو کرد: ۱- تب داخلی انقلاب و اعتقاد به وجود ارزشها، هنجارها و استانداردهای اسلامی که تا حد زیادی جنبه فرا وطنی دارد.

۲- جنگ ایران و عراق و اتحاد همه کشورهای حوزه خلیج فارس در کمک رسانی اقتصادی و نظامی به عراق و اتخاذ شیوه و مکانیسم خصومت علیه ایران. با مد نظر قرار دادن این دو ویژگی جمهوری اسلامی ایران سعی و تلاش در اجرای مکانیسم ارتباط با ملتها و توجه کمتر به رابطه با دولتها می کند. یعنی مکانیسم رابطه با دولتها رقیق تر و رابطه با ملتها غلیظ تر می شود. اجرای مکانیسم ارتباط با ملتها را می توان در جنبشها و نهضتهای آزادیبخش جست و جو کرد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۸۶-۸۴).

در این دوره میزان ارتباط ایران به عنوان یک دولت با نهضتها و جنبشها اصولاً مبتنی بر رابطه با دولت مورد هدف بود. یعنی اگر ایران با دولت یک کشور ارتباط حسنه داشت و در آن کشور جنبش آزادیبخش وجود داشت، سعی در عدم برقراری رابطه با آن جنبش به منظور حفظ رابطه با آن دولت داشت. مثال بارز آن سوریه می باشد، ایران در این دوره بواسطه حفظ رابطه با دولت سوریه سعی در برقراری ارتباط با جنبش اخوان المسلمین نمود (Hunter, 1988: 730-749).

در این دوره نظام جمهوری اسلامی ضمن استمرار جنگ سعی در یاری رساندن به نهضتهای آزادیبخش از مجاری فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی و گاهی نظامی در مورد نهضتهای اسلامی شیعه می کرد. به عبارت دیگر در این دوره رهبران انقلاب با استفاده از تکنیکهای اعمال نفوذ سعی در ارتباط به منظور صدور انقلاب از طریق جنبشها و نهضتهای آزادیبخش اسلامی داشتند. درباره صدور انقلاب در این دوره دو دیدگاه وجود داشت: گروه اول دیدگاهی بود که صدور انقلاب را بهانه ای جهت ایجاد حریم امنیتی برای انقلاب می دانست و برای رسیدن به این منظور با نهضتهای آزادی بخش ارتباط مستقیم برقرار می کرد و در بعضی موارد آن نهضت را بوجود می آورد و در بعضی موارد به نهضتها کمک می کرد. گروه دوم هدف اصلی را در حفظ و تثبیت قدرت نظام اسلامی در چارچوب مرزهای ایران پیشنهاد می کردند و دکنترین حفظ ام القرا را به منظور ارائه الگویی در تمام ابعاد اقتصادی و سیاسی دنبال می نمودند و صدور انقلاب را به منظور حفظ مصالح نظام در مکانیسم امور

فرهنگی توجیه و تبیین می کردند. در این راستا دو رهیافت اصلی، الزامات امنیت ملی و تامین منافع ملی، برای این گروه حائز اهمیت بشمار می آمد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۸۸-۸۵). از مشخصه‌های این گفتمان می‌توان به:

- ۱- اصالت امت اسلامی ۲- اصالت روابط و مناسبات ملت با ملت ۳- اصالت مصالح اسلامی و منافع و اهداف ایدئولوژیک ۴- اصالت اسلامیت در تکوین هویت ملی ۵- عدم قبول نظم موجود و نظم مستقر بین‌المللی ۶- جهت‌گیری عدم تعهد به معنای تغییر وضع موجود ۷- حمایت از حق تعیین سرنوشت ملتها ۸- مبارزه با استکبار اشاره کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳).

به طور کلی در این دوره مساله صدور انقلاب و ارزشها و هنجارهای اخلاقی وجوه بارزی پیدا می کند و به دنبال بالا گرفتن تب انقلاب به اوج می رسد. در این راستا اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بایستی در درازمدت و با سیاستهای تشویقی انجام پذیرد عاملی در جهت خدشه دار کردن روابط با کشورهای اسلامی می شود.

۲-۳-۳- گفتمان اقتصاد محور- عملگرا

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، بازنگری قانون اساسی و انتخاب آقای هاشمی به ریاست جمهوری از یک سو و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تاثیر آن بر روابط بین الملل از سوی دیگر از جمله عواملی بودند که در دو سطح داخلی و بین المللی بر روند سیاستگذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه ی تصمیم گیری و اجرایی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشوری شدیداً تاثیر گذار بوده اند. خرابی های جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مساله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه مالی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می کرد. ضمن اینکه تعقیب سیاست مفرط بی اعتنایی به ترتیبات منطقه ای طی ۸ سال جنگ، هیچ یک از خواسته های تجدید نظر طلبانه ی بین المللی را تامین نکرده بود، تحت تاثیر این عوامل به تدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیت های نظام بین الملل و شرایط داخلی بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع داخلی و یازسازی کشور، اصلاح طلبی اقتصادی را سرلوحه کار خویش قرار داد. عنصر محوری این گفتمان را واقع بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزشهای اسلامی تشکیل می داد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۴۳). در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست

تنش زدایی مورد بررسی قرار داد. نخبگان سیاسی هرچند که از پافشاری بر برخی از جنبه های آرمانی که امکان تحقق آنها در شرایط خارجی امکان پذیر است، دریغ نمی ورزیدند، در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع گرایی در رفتار خارجی در تلاشی جهت تامین منافع ملی و همزیستی مسالمت آمیز بودند. ضرورت تبدیل نظام اقتصاد جنگی به یک نظام اقتصاد بازار آزاد و بازسازی کشور، تشکیل یک کابینه سازندگی را ایجاب می کرد. از سوی دیگر گذار از مرحله کابینه ی ایدئولوژیک به کابینه ی تکنوکرات برداشت های جدیدی را در تفسیر و تبیین مفاهیم سیاسی به نخبگان تحمیل کرد. از جمله این مفاهیم و شاید مهم ترین آن بحث در حوزه منافع ملی بود، اصطلاحی که هم در گفتمان سیاسی و هم در عمل سیاسی، جایگاه سرنوشت سازی دارد. در راستای بحث منافع ملی، رئیس جمهوری به اتفاق وزیر امور خارجه توانستند با طرح ضرورت اجرای سیاستی واقع گرا اصول سیاست خارجی ایران را که بر صدور انقلاب تاکید داشت، دچار نوسان سازند (از غندی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۴). این گرایش در دوره پس از آتش بس با عراق، یعنی هنگامی که بازسازی بعد از جنگ در اولویت قرار گرفت تشدید شد. در این مقطع جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات اقتصادی و خرابی های ناشی از جنگ، به تدریج شروع به فاصله گرفتن از سیاست های اولیه و چرخش به سمت یک خط مشی عمل گرایانه کرد. بدین منظور جمهوری اسلامی در سیاست خارجی منطقه ای خود سه مولفه عمده را مورد توجه قرار داد. مسائل سیاسی نفت، مسابقه تسلیحاتی و امنیت دسته جمعی. در رابطه با مسئله نفت ایران سیاست زدایی از اوپک را در دستور کار خود قرار داد، در رابطه با مسابقه تسلیحاتی ایران اقدام به توسعه صنایع نظامی خود کرد، چرا که در آن مقطع تجاوز عراق به خاک کویت و ناتوانی آشکار دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس در دفاع از خود در برابر حمله احتمالی عراق منجر به رقابت بی سابقه ای برای خرید سلاح در منطقه شده بود. در رابطه با امنیت دسته جمعی نیز پس از جنگ دوم خلیج فارس که تحت رهبری ایالات متحده بر سر کویت با عراق در گرفت، مذاکره در باره یک نظم نوین منطقه ای با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس، برای ایران به عنوان یک اولویت در دوره پس از جنگ درآمد. بدین منظور ایران بر برداشت های خاص شورای همکاری در مورد "خود اتکایی" و "خلیجی شدن" تاکید می کرد و امیدوار بود که این استراتژی مبتنی بر استدلال، از وابستگی خارجی شورای همکاری به ویژه اتکای آن به ایالات متحده بکاهد و تصویر ایران را به عنوان پاسدار استقلال شورای همکاری خلیج فارس مستحکم کند. در این مقطع توجه اصلی ایران همچنان معطوف به ایجاد یک "توازن قدرت" منطقه ای میان طرف های مختلف در خلیج فارس بود. به عبارت دیگر درک بهتر سیاست خارجی ایران در آن مقطع در منطقه خلیج فارس مستلزم تحلیل دقیق مسائل استراتژیکی است که مستقیماً بر امنیت ملی و منافع اقتصادی ایران اثر می گذاشت. این مسائل شامل نفت، مسابقه تسلیحاتی و امنیت دسته جمعی در منطقه

می شد. گرچه هر یک از کشورهای منطقه با علائق ایران در قبال این مسائل بستگی پیدا می کرد، ولی عربستان سعودی و عراق، اولی در رابطه با اوپک و دومی در رابطه با مسائل نظامی، از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند (امیراحمدی الف، ۱۳۷۲: ۱۱-۵). در این مقطع جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه رسید که عدم حضور در نهادهای بین المللی تنها آستانه تهدید پذیری ایران را افزایش می دهد. از طرف دیگر بازسازی ایران و بالابردن توان اقتصادی ایران برای نقش آفرینی منطقه ای نیاز به مساعدت نهادهای مالی بین المللی داشت. لذا ایران، با کمی انعطاف در برخی از اصول خود در نهادهای بین المللی مشارکت خود را آغاز کرد. به عنوان نمونه جمهوری اسلامی ایران ادغام در نظام اقتصادی جهان از رهگذر پذیرش توصیه های صندوق بین المللی پول را آغاز کرد (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۲). به گفته صندوق بین المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ به ۱۰/۵ درصد رسیده بود که از رقم ۸/۴ درصد که میانگین پیش بینی شده برنامه پنجساله اول بود فراتر رفته بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۳).

پیروی از تصمیمات و توصیه های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتخاذ سیاست حمایتی از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه رو و شناسایی عراق به عنوان متجاوز در جنگ با ایران توسط سازمان ملل در دسامبر ۱۹۹۱، تمامی این تحولات و موضع گیریها را شاید بتوان نتیجه راهبرد جدید منطقه ای و رفتار بین المللی ایران دانست که از ۱۹۸۹ آغاز گردیده بود (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). برجسته ترین نمود عینی پیروی از سیاست عادی سازی روابط بر اساس تامین امنیت ملی و شناخت و به رسمیت شناختن قواعد بازی، دیدارهای متعددی است که رئیس جمهور و وزیر خارجه از شخصیت های سیاسی و کشورهای خارجی انجام می دهند. این سفرها در شناخت بازیگران اصلی نظام بین الملل و معرفی ایران و طرح نیازهای آن به کشورهای دیگر نقش موثری داشته است (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ شهریور ۱۳۷۱). از مشخصه های این گفتمان می توان از اصولی مثل: ۱- اولویت روابط بین دولتی بر مناسبات بین ملتی ۲- محاسبه نگری و عقلانیت ابزاری در سیاست خارجی ۳- واقع بینی و توجه به قدرت مادی به ویژه قدرت اقتصادی ۴- اولویت منافع ملی حیاتی ۵- قبول اصالت مصالح اسلامی و ایدئولوژیک و منافع ملی ۶- عدم اصالت وضع موجود و نظم مستقر بین المللی و قبول آن به حکم ثانوی و مصلحتی ۷- تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوپردازی اقتصادی ۸- استکبار ستیزی از طریق اعتراض به مداخلات و سیاستهای توسعه طلبانه ی آن ۹- عدم مداخله در امور داخلی کشورها را عنوان کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۱).

در این دوره نقش بارز وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بیشتر از هر زمان دیگری متجلی می شود و مامور ایجاد رابطه سیاسی و بالا بردن سطح همکاریهای اقتصادی و سیاسی با کشورهای دیگر به منظور تامین امنیت منطقه ای و اتحاد منطقه ای می شود. آغاز این دوره را که با درک صحیح از مسایل منطقه ای همراه است را می توان در سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ مبنی بر اینکه "خداوند را سپاس می گوئیم که دوره جدید را شروع کردیم" متجلی دید. در این زمان سطح دیپلماسی و همکاری با کشورهای منطقه به گونه ای است که یکی از دیپلمات های عربستان سعودی - که همیشه ایران را بزرگترین خطر ثبات سیاسی، نظامی و منطقه ای می دید - رفتار خارجی ایران را بسیار دوستانه و برادرانه توصیف می کند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

در واقع مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سالهای ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به ضروریاتی که کشور از لحاظ اقتصادی و سیاسی به آنها محتاج بود، برای دستیابی به اهداف مورد نظر و دستیابی به نیازمندیهای اقتصادی در پی آن برآمدند که سیاست آرمان گرایانه سالهای نخست وزیری مهندس میر حسین موسوی را با سیاست کارآمدتری جایگزین نمایند. به عبارت دیگر ضرورت عنایت به مسائل اقتصادی و امنیتی و تامین منافع ملی در بُعد اقتصادی موجب شد تا ایران برای دستیابی به اعتبار و قدرت، سیاستی عملگرا و همزیستی با دیگران را دنبال کند. به ثمر رساندن این سیاست نیازمند سازوکارهایی بود که می توان به پاره ای از آنها اشاره کرد: پذیرش نظم حاکم بر روابط بین الملل، احترام به قواعد و اصول بین المللی، عضویت فعال در سازمان های منطقه ای و بین المللی، تلاش برای بوجود آوردن فضای همزیستی با دیگران، بالاخص همکاری با کشورهای همسایه و اروپایی در جهت رفع تنگناها و بحران های اقتصادی که ناشی از انقلاب و جنگ عراق به جمهوری اسلامی تحمیل شده بود. عوامل دیگری همچون، ضرورت احیای توان نظامی کشور که به دلیل هشت سال جنگ دچار ضعف شده بود و توجه مجریان سیاست خارجی به ژئوپلیتیک ایران در تغییر رفتار و برخورد جمهوری اسلامی با سایر کشورها نقش اساسی داشته اند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷).

خلاصه آنکه درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در هشت سال ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپلیتیک بنود تا ایدئولوژیک. به این جهت تلاش گسترده ای با انعطاف پذیری و جهت گیریهای مصلحت جویانه صورت گرفت تا ایران از انزوای سیاسی که طی جنگ با عراق به او تحمیل شده بود بیرون آید و یک ایران اسلامی قوی مورد توجه نظام بین الملل برپا گردد.

۲-۳-۴- گفتمان سیاست محور- اصلاح طلبی گفتمانی

پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح برنامه های رئیس جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسایل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع گرایی باید ادامه می یافت با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه ی سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۴۴).

پس از خرداد ۷۶ همچنین با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه هستیم، به این ترتیب که مشروعیت اثباتی جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک کننده گردید. با وجود شرایط جدید ضرورت پیدا کرد که نیروهای جدیدی دست کم در قوه ی مجریه وارد صحنه سیاسی شوند که هم بتوانند در داخل، زمینه های قانونمند شدن هر چه بیشتر جامعه و تحقق جامعه مدنی را فراهم سازند و هم در روابط خارجی سیاست تنش زدایی را با عوامل مناسب تر و قابل تعمیم تر در راستای منافع ملی جامعه ی عمل پیوشانند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۸).

در این دوره از تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی تنش زدایی در چارچوب سه اصل عزت، حکمت و مصلحت آغاز شد. معنی دوران جدید این بود که ایران در سیاست خارجی خود در صدد رفع سوء تفاهم های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین المللی است و برای تامین امنیت خود به واقعیت های موجود بین الملل توجه دارد، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه ریزی شده و به روز با نظام بین الملل و بازیگران آن را اقتضا می کند. رئیس جمهوری اهداف سیاست تنش زدایی جمهوری اسلامی را تامین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی اعلام می کند و بر این نکته تاکید دارد که "سیاست تنش زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمنی و تلاش برای تقویت دوستی ها و جنبه های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدها است". از این رو تنش زدایی نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم سالار در درون جامعه خود است بلکه منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین الملل نیز می باشد (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ مرداد ۱۳۷۸).

در واقع گسترش روابط با کلیه ی کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هر گونه سلطه گری و سلطه پذیری و تاکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه ای و بین المللی، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اولویت های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره است.

یکی از ابزارهای مورد استفاده در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر در عرصه روابط خارجی در این مقطع طرح ایده گفتگوی تمدن ها از سوی محمد خاتمی ریاست جمهوری اسلامی است. گفتگوی تمدن ها یک بیانیه ی سیاسی است که تمام جوامع و تمدن ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و همبستگی فرا می خواند، به عبارت دیگر ضمن پذیرش تنوع میان تمدن ها، پذیرش الگوی رفتار مصالحه جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می پذیرد. کمال خرازی وزیر وقت امور خارجه جمهوری اسلامی در مورد نقش گفتگوی تمدن ها در عرصه روابط خارجی کشورها چنین اظهار نظر می کند که "تمدن های مختلف بشری می توانند و باید با درک جوهر همبستگی و اشتراک در عین تنوع و کثرت با یکدیگر گفتگوی سازنده، درک متقابل و همکاری داشته باشند. مخاصمه و مفاهمه مستمر تمدن ها را بارورتر می کند، ابواب تضارب و تقارب اندیشه ها را می گشاید و به بهره وری و نیک بختی بشریت مدد می رساند (روزنامه اطلاعات، ۲ مهر ۱۳۷۶). از مشخصه های این گفتمان هم می توان موارد زیر را نام برد: ۱- اولویت روابط بین دولتی ۲- محاسبه گری و عقلانیت ارتباطی ۳- اولویت قدرت نرم افزاری ۴- اولویت منافع ملی حیاتی ۵- اصالت منافع ملی و مصالح اسلامی ۶- پذیرش وضع موجود و نظم مستقر بین المللی به حکم ثانوی ۷- تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوپردازی مردم سالارانه سیاسی ۸- عدم مداخله در امور داخلی دولتها و ملتها (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۹).

به طور کلی سیاست تنش زدایی در دوره پس از خرداد ۱۳۷۶ با احترام به اولویت های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه جانبه پیش رفته و در نتیجه زمینه های بیشتری را برای گفتگوی میان تمدن ها و همگرایی چند جانبه ی حکومتی فراهم آورده است.

۲-۳-۵- گفتمان اصولگرایی عدالت محور

گفتمان اصولگرایی عدالت محور که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، شاهد حاکم شدن آن در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم، در اصول حاکم یا گزاره های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می شود. این اصول حاکم بر حسب دال ها و مفاهیم سه گانه دولت-ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین الملل تعریف و تعیین می گردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۳۶). دولت ملی در گفتمان اصولگرایی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی-شیعی تعریف می گردد. بر این اساس در این گفتمان، دولت نه تنها ماهیت سکولار و فرعی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی برخوردار است. همچنین این گفتمان از منظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می نگرد که تاسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش های فرا زمانی و فرا مکانی شریعت اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان ها را تامین می کند، در مرکز ثقل خود دارد. در گفتمان اصولگرایی همچنین، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می شود و مکتب گرایی جای ملت گرایی را می گیرد. در این گفتمان عنصر هویت سازی که "خود" و "دیگر" را تعریف می کند، دین مبین اسلام است. بر خلاف روایت ملی گرایی از هویت ملی ایران که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصولگرایی از هویت ملی ایران، "اسلامیت" است.

گفتمان اصولگرایی عدالت محور که تکوین دهنده و قوام بخش هویت "دولت یا حکومت عدل اسلامی" برای جمهوری اسلامی ایران است، نقش های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی تعریف و تعیین می کند. نقش هایی چون "دولت عدالت گستر و ظلم ستیز"، "عامل ضد سلطه"، "استکبار ستیز"، "مدافع اسلام و تشیع"، "حامی مستضعفان"، "حامی جنبش های آزادیبخش" و... با این وجود به نظر می رسد گفتمان اصولگرایی نقش ملی "عامل ضد استکبار و سلطه" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اولویت و ارجحیت می بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۳۶).

در گفتمان اصولگرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی و محدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران، ماهیت و هویت فرا ملی و فرا مرزی دارد. بنابر گفتمان اصولگرایی، مهم ترین وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران، اسلامی بودن آن است. استلزام منطقی این روایت و قرائت این است که اولین و اساسی ترین علت وجودی و هدف اولیه انقلاب اسلامی، اسلام خواهی در درون و برون ایران است. در نتیجه، علت و هدف اولیه انقلاب در داخل ایران محقق ساختن آرمان ها و ارزش های اسلامی در چارچوب یک نظام و دولت اسلامی است. در

عرصه بین المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزش ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلام از طریق انقلاب اسلامی است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

گفتمان اصولگرایی که حول محور مفهوم "عدالت" قوام و هویت می یابد نظم و نظام بین المللی مستقر و موجود را کاملاً نا عادلانه، نامشروع و نا مطلوب می پندارد. نظام بین المللی فعلی، نمود و نماد عینی بی عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه است. لذا، عدالت خواهی و عدالت گستری ایجاب می کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تامین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. این امر به معنای نپذیرفتن نظم سلطه و نا عادلانه جهانی موجود، مقابله و مبارزه با آن و تلاش برای اصلاح و تغییر ساختاری، هنجاری و نهادی آن است؛ زیرا تحقق آرمان ها و اهداف بلند مدت انقلاب اسلامی مستلزم اصلاح و تغییر نظم بین الملل مستقر و ابعاد سه گانه نظام بین الملل معاصر است. بنابراین مقابله با نظام سلطه، سلطه گران و انتقاد از سازمان ها و نهادهای بین المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

۲-۴- چارچوب تحلیلی شمال- جنوب

نظریه ها به مثابه ابزارهایی هستند که به تحلیل گر کمک می کنند در توضیح و تشریح یک واقعیت کمتر اسیر پیش فرضها و منویات ذهنی و درونی خود شده و تحلیلی نسبتاً علمی تر و دقیق تری از واقعیات مورد بحث ارائه دهد. کاملاً مشخص است نظریه ای که شاخص های هستی شناسانه اش بیشترین موارد تطبیق و کمترین تناقض را با واقعیات مورد تحلیل داشته باشد می تواند تعیین گر مساله بوده و توضیح درستی از واقعیت مورد بحث ارائه دهد.

کنت والتز^۱ نظریه را برای درک رویدادها و رفتارهای بین المللی ضروری می داند: "عدم استفاده از نظریه باعث می شود رفتارهای گوناگون به صورت پراکنده مطرح شده، اطلاعات اندکی در مورد واقعیات در اختیار ما بگذارد. نظریه ساختمان ذهنی است که طی آن واقعیات را انتخاب و دستچین نموده و به تفسیر آنها مباردت می کنیم (قوام، ۱۳۸۴: ۸۶).

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس چارچوب تحلیلی روح الله رمضانی است. پروفیسور روح الله رمضانی در مقاله ای تحت عنوان "سیاست خارجی ایران در چارچوب شمال- جنوب" معتقد است که تهران منطقه خلیج فارس و مناطق ماورای قفقاز و آسیای میانه را برای منافع خود حیاتی می داند. نامبرده در تشریح سیاست جدید جنوب ایران چنین می نویسد: "نفت خلیج فارس که تا آینده قابل پیش بینی منبع اصلی درآمد ارزی ایران خواهد بود ستون فقرات اقتصادی کشور را تشکیل می دهد. ایران در حال تعدیل سیاست ستیزه جویانه ای است که در زمینه تعیین بهای نفت داشت و همزمان با بلند پروازی در پی آن است که ظرفیت تولید نفت خود را تا مارس ۱۹۹۳ دست کم به مرز ۴/۵ میلیون بشکه در روز برساند و حتی در آینده دورتر از این میزان نیز فراتر رود. این سیاست نفتی جدید که بخش اصلی اعتبارات آن را دولت فراهم می سازد ولی در آن راه برای مشارکت شرکت های هم باز است سبب شده است که ایران به تازگی برای آشتی جویی بیشتر با عربستان و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در داخل و خارج از سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) عزم خود را جزم کند و از طریق گفتگو میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان به بازارهای نفتی ثبات بخشد. وانگهی سیاست نفتی جدید ایران به گفته غلامرضا آقازاده وزیر نفت ایران مبین واقع بینی تازه ای در بازارهای جهانی است (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۴).

به عبارت دیگر ایران که پس از پایان جنگ با عراق نگران بود از ترتیبات امنیتی خلیج فارس توسط شورای همکاری خلیج فارس کنار گذاشته شود در صدد برآمد با مهم ترین کشور شورای همکاری یعنی عربستان تنش زدایی نماید. از طرف دیگر همزمان ایران با توسعه همکاریهای خود با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس به توسعه روابطش با کشورهای تازه استقلال یافته شمال نیز همت گمارد.

به طور کلی چارچوب نظری این پژوهش را سیاست خارجی ایران در چارچوب شمال- جنوب و در دو بعد منطقه ای و جهانی تشکیل می دهد. در بعد منطقه ای در محور جنوب اهداف اصلی سیاست خارجی ایران عبارتند از: بهبود روابط با عربستان، سیاست زدایی از اوپک و موضوع نفت و برقراری پیوند بین درآمدهای نفتی و بازسازی اقتصادی و نظامی. جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات اقتصادی، خرابی های ناشی از جنگ و صف بندی دوباره نیروها در سطح منطقه ای و بین المللی، از جمله تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ظهور گورباچف، به تدریج شروع به فاصله گرفتن از سیاست های اولیه و چرخش به سمت یک خط مشی عمل گرایانه و غیر سیاسی کرد. این گرایش در دوره پس از آتش بس با عراق، یعنی هنگامی که بازسازی بعد از جنگ در اولویت قرار گرفت تشدید شد. این سیاست عمل گرایانه ایران با پایان یافتن جنگ سال ۱۹۹۰ خلیج فارس در آغاز سال ۱۹۹۱ عملی شد؛ این رویداد برداشت جمهوری اسلامی را از امنیت خود به طور بنیادین متحول ساخت

و این کشور را به ایجاد یک نیروی نظامی بازدارنده مشتاق تر نمود. بدین ترتیب یک بار دیگر می بایست از درآمد نفت به عنوان محرکی برای رشد موتور اقتصادی و توان نظامی استفاده می شد که این دو عامل نیز به نوبه خود نقش رهبری را برای جمهوری اسلامی در داخل اوپک و در مسائل امنیتی منطقه تامین می کرد. جمهوری اسلامی برای اعمال سیاست پیوند، روشی نسبتاً ملایم در قبال بازیگران اصلی بازار نفت و امنیت منطقه در پیش گرفت و مجلس نیز برنامه ای برای بازسازی اقتصادی تصویب کرد که شدیداً به درآمدهای نفتی متکی بود. به خصوص اوپک باید سیاست زدایی می شد و ایران ایفای نقش مسئولانه خویش را به عنوان دومین قدرت نفتی این سازمان آغاز می کرد.

در محور شمال، هدف اصلی سیاست خارجی ایران برقراری روابط اقتصادی با کشورهای آسیای میانه و منطقه قفقاز بود. در این محور علاوه بر برقراری مناسبات اقتصادی ایران سعی کرد به عنوان یک بازیگر منطقه ای با اتکاء بر برقراری روابط دوستانه با کشورهای این منطقه به عنوان میانجی در بحران قره باغ و بحران تاجیکستان وارد شود.

در بعد جهانی، دو محور اصلی سیاست خارجی ایران در این دوره عبارتند از اشغال کویت توسط عراق و متعاقب آن حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور و نظم نوین جهانی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس.

۲-۵- نتیجه گیری

در این فصل با ارائه کلیاتی در باره سیاست خارجی جمهوری اسلامی و جهت گیریهای سیاست خارجی در دوره های مختلف استدلال شد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در هر دوره بر حسب مقتضیات داخلی و خارجی (منطقه ای و جهانی) تغییر نگرش داده است. به عبارت دیگر تحولات داخلی به همراه الزامات منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی را وادار به اتخاذ رویکردهای مختلف در عرصه روابط خارجی خود در دوره های مختلف زمانی کرده است.

فصل سوم

محورهای اساسی سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی

۳-۱- مقدمه

سیاست خارجی دولت آقای هاشمی رفسنجانی در دو بعد منطقه ای و جهانی و در دو محور شمال و جنوب قابل بررسی است. در بعد منطقه ای شامل دو محور شمال و جنوب می شود، که در جنوب سه موضوع اصلی قرار دارند که عبارتند از: ۱- بهبود و بازسازی روابط خارجی ایران ۲- موضوع نفت و سیاست زدایی از اوپک ۳- سیاست خارجی ایران در رابطه با جهان اسلام. در محور شمال هم موضوع عمده فروپاشی شوروی و برقراری رابطه با جمهوریهایی تازه استقلال یافته در آسیای میانه و شمال غربی است.

در بعد جهانی دو موضوع اصلی سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی عبارتند از: ۱- اشغال کویت توسط عراق و سیاستهای اتخاذ شده توسط ایران در قبال این رویداد ۲- نظم نوین جهانی ایالات متحده آمریکا و ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس و اقدامات صورت گرفته توسط ایران در قبال این مسئله.

بعد منطقه ای

۳-۲- بهبود روابط و بازسازی روابط خارجی ایران

دوره سوم در عرصه سیاست خارجی ج.ا.ا که می توان از آن به عنوان نقطه آغازین سیاست تنش زدایی در روابط خارجی نام برد از سال ۱۳۶۸ با پیروزی عمل گرایان و هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز می شود. این دوره که به تعبیر انوشیروان احتشامی دوره "جمهوری دوم" (احتشامی، ۱۳۸۷: ۳۵) می باشد، باید به عادی سازی سیاست خارجی تعبیر کرد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان خنگ عراق علیه ایران، بازنگری در قانون اساسی و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری از یک سو، و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تاثیر آن بر روابط بین الملل از سوی دیگر، از جمله عواملی بودند که در سطح داخلی و بین المللی بر روند سیاستگذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم گیری و اجرایی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور، شدیداً تاثیر گذار بودند. خرابی های ناشی از جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مساله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت ج.ا.ا را شدیداً تهدید می کرد. تحت تاثیر این عوامل بتدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیتهای نظام بین المللی و شرایط داخلی و بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور اصلاح طلبی اقتصادی را از سر لوحه کار خویش قرارداد. در واقع خط مشی عملی رفتار ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی سازی روابط مورد بررسی قرار داد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۵).

پذیرش آتش بس به عنوان نقطه عطف در سیاست خارجی ایران، و به دنبال آن بازسازی کشور پس از جنگ، آتش بحث و جدل در میان نیروهای داخلی در خصوص مشارکت سرمایه های خارجی در داخل و توجه به این عرصه را برانگیخت. با توجه به اهمیت این مسئله بود، که بنای سیاست خارجی ایران بر اساس اصول "عزت، حکمت و مصلحت" قرار گرفت. تجربه باوری محتاطانه در جهت تامین منافع داخلی، حفظ ثبات مرزها، مقابله با گرایشهای جدایی طلبانه و توطئه های احتمالی دشمنان بالقوه در ایجاد مناطق نفوذ احتمالی، و همچنین حفظ قدرت منطقه ای ایران و فاصله گرفتن از رقبای سنتی، مورد توجه جدی واقع شد و تامین منافع ملی و ارتقای قدرت ملی راهنمای اقدام در عرصه روابط خارجی قرار گرفت (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳-۳۸۲). در دوره جمهوری دوم مکانیزم غلیظ کردن ارتباط دولت ایران با دولتهای دیگر، و تشدید در رقیق کردن رابطه ملت با ملتهای دیگر، بعنوان دکرترین ایجاد منطقه نفوذ، استمرار می یابد. ظاهراً تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ایران

در این دوره، با شناسایی واقعیتها به این نتیجه می‌رسند که دولتهای دیگر هم بایستی نماینده منافع عمومی ملت‌هایشان تلقی شوند. لذا لازم است تا جهت ایجاد ثبات و توسعه در روابط آنها، بدون در نظر گرفتن نوع و ساختار رژیمشان و حفظ وضع موجود در نوع حکومت، از طریق توجه بیشتر به محیط بازی، ولو با رضایت اکراه آمیز با این گونه دولتها همکاری کرد. دولت ایران در این دوره با جایگزین کردن سیاست انعزال از محیط در دوره دوم با سیاست توجه بیشتر به محیط و سپس به منظور اداره یک بازی خوب در قواعد حاکم بر نظام بین الملل سعی در الگو سازی می‌کند. شاید بتوان ریشه این دوره را که با درک صحیح از مسائل منطقه ای همراه است، در سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در ۱۹۸۸ مبنی بر اینکه "خدا را سپاس می‌گوئیم که دوره جدیدی را شروع کردیم" متجلی دید (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۱۶). راهبرد سیاست خارجی رئیس جمهور را باید در قالب دو هدف کاملاً مشخص و فوق العاده مورد استبطاء قرار داد: ۱- الزامات منطقه ای که در این بستر، ایجاد رابطه و توسعه همکاری با همسایگان در اولویت قرار می‌گیرد، محدوده این همکاری ها عبارتند از: ۱- محدوده خاورمیانه ۲- محدوده آسیای مرکزی.

۲- الزامات امنیت ملی که بی رابطه با الزامات منطقه ای و کمک به توسعه بیشتر روابط نیست (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

در دوره جمهوری دوم، الگوی رفتاری در سیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت و زندگی در سایه مناسبات با سایر ملل مورد احترام قرار گرفت. در راستای تلاش برای تشویق سرمایه گذاری خارجی و دریافت وام از بانک جهانی، آزاد سازی تجاری و همکاری های اقتصادی با کشورهای توسعه یافته مورد توجه واقع شد. عنایت زمامداران به صدور، عرضه و فروش نفت به خارج در پی سقوط قیمت نفت، کسب فناوری های پیشرفته، تامین کالاهای اساسی، تحقق رفاه اجتماعی و برقراری صلح و امنیت منطقه ای موجب شد نوعی نوگرایی در سیاست خارجی بروز کند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۱).

واقع گرایی، عمل گرایی و مصلحت اندیشی واقع بینانه در سیاست خارجی آقای هاشمی رفسنجانی باعث گردید در عرصه داخلی هدایت اقتصاد بازار آزاد، کاهش تصدی فعالیتهای اقتصادی توسط دولت و برقراری ثبات سیاسی اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام زمامداران قرار بگیرد. ضمن آنکه در عرصه منطقه ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران در صدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید؛ و برای جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز به همکاری با مسکو بپردازد. این جهت گیریها باعث شد سیاست صدور انقلاب اسلامی به خارج کشور تا حدی کم رنگ شود. در عرصه بین المللی نیز ادغام مجدد در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش توصیه های

صندوق بین‌المللی پول در زمره سیاستهای ایران قرار گرفت (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۲). نمود عینی سیاست عمل‌گرا و مصاحبت محور در دوره جدید را می‌توان از یکسو در تلاش زمامداران برای بهبود نسبی روابط با اروپا (ایجاد گفتگوی انتقادی بین ایران و اروپا)، موافقت آمریکا با آزاد سازی ۵۶۷ میلیارد دلار دارایی‌های بلوکه و مسدود شده ایران در ایالات متحده، و از سوی دیگر اعلام آمادگی آمریکا برای پرداخت غرامت به خانواده‌های مسافران شهید در حادثه سقوط ایرباس، اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ دوم خلیج فارس، و اجازه ایران به بازرسان سازمان ملل متحد برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران جستجو کرد (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۱-۳۸۲).

ج. ا. ا. تلاش کرد بعنوان دولت همیار به میانجیگری در قضایای داخلی تاجیکستان و منازعه قره باغ بین جمهوری ارمنستان و آذربایجان پردازد و همچنین به عادی سازی روابط با کشورهای همجوار اهتمام کند. حاکم شدن دیدگاه عمل‌گرایی و مصلحت‌محوری باعث گردید تلاش ایران برای کسب دوستی‌ها در جهان عرب، از جمله ویژگی‌های خاص سیاست خارجی ایران در دوران جدید باشد. در طی این دوران مذاکراتی در هیاتهای مختلف با کشورهای عراق و عربستان و مصر به انجام رسید، در حالی که روابط سیاسی ایران با هیچ یک از دولت‌های یاد شده (مجدداً) برقرار نشده بود (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). اشاره به گفته‌های هاشمی رفسنجانی نشانگر تلاش‌های وی برای برقراری رابطه صلح‌آمیز با جهان غرب و کشورهای منطقه خلیج فارس است؛ به گفته هاشمی رفسنجانی اصل اساسی سیاست خارجی ایران را "احترام به تمامیت ارضی و نیز ارزشهای اجتماعی و دینی دیگر مردمان" تشکیل می‌دهد. بگفته خود او این اصل در چارچوب منطقه خلیج فارس به این معنی است که "نمی‌خواهیم به ژاندارم منطقه تبدیل شویم"، و افزون به آن ایران نباید همسایگان خود را تحقیر یا مرعوب کند، یا موجب شود که آنها احساس ناامنی کنند. برعکس "ما همگی باید برای ساختن منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنیم، منطقه خلیج فارس باید شبیه منطقه گرداگرد خانه، مانند یک باغچه مشترک شود" (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۳). در این چارچوب روابط ایران و عربستان که در سال ۱۹۸۸ بر سر تظاهرات خونین یک سال پیش دچار رکود شده بود، پس از گفتگوهایی که میان وزرای خارجه دو کشور از اول اکتبر ۱۹۹۰ در نیویورک آغاز و در ۲۰ مارس ۱۹۹۱ در مسقط به پایان رسید، در ۲۶ مارس ۱۹۹۱ از سر گرفته شد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۸).

تمایل ایران به شرکت موثر در گردهمایی سران کنفرانس اسلامی که در دسامبر ۱۹۹۱ در سنگال برگزار گردید، در این رابطه قابل تحلیل است. ایران برای اولین بار از دوران انقلاب به بعد هیات اعزامی خود را در سطح عالیت‌ری اعزام نمود. ریاست هیات ایرانی را هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری ایران عهده دار بوده و وزیر امور

خارجه ایران نیز در اجلاس وزرای خارجیه شرکت نمود. در تداوم این امر ایران در کنفرانس جمعیت که در سال ۱۹۹۴ در قاهره برگزار شد شرکت فعالی داشت (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

تصمیم گیران و مجریان سیاست خارجی ج.ا.ا در این سالها، سیاست توجه بیشتر به محیط خارجی و مشارکت در نظام بین الملل حاکم، را مورد تاکید قرار داده و جایگزین سیاست دوری از محیط بین المللی سالهای جنگ عراق علیه ایران نمودند و سیاستهای آرمانگرایی میر حسین موسوی جای خود را به سیاست کارآمدتر هاشمی رفسنجانی داد که از برجسته ترین نمودهای آن می توان به ۳۳ سفر آقای رفسنجانی در طول دوره ریاست جمهوری و تلاش وی برای معرفی ایران و طرح نیازهای آن به کشورهای دیگر اشاره نمود (معنوی، ۱۳۸۷: ۷۴).

۳-۲-۱- ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

ایران به علت دارا بودن مذهب اسلامی و همچنین واقع شدن در کنار کشورهای اسلامی و عربی همواره علاقه مند به گسترش روابط خود با این کشورها بوده است. عربستان به عنوان یکی از کشورهای بزرگ منطقه و دروازه ارتباط با جهان اسلام تا پیش از پیروزی انقلاب به همراه ایران امنیت منطقه خلیج فارس را تامین نموده و در عرصه های گوناگون به تعامل می پرداخت. اما پس از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ تا آغاز دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی عوامل مختلفی باعث گردید تا روابط ایران با کشورهای عربی متشنج باشد. نخست تاثیر ایدئولوژی اسلامی امام خمینی (ره) بر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود. به قدرت رسیدن امام خمینی در ایران، گشایش فصلی نوین برای شیعیان کشورهای عربی خلیج فارس به شمار می آید. قبل از پیروزی امام خمینی، شیعیان عربستان، کویت و بحرین... عموماً به ضدیت های پرخاشگرانه سیاسی گرایش نداشتند. تنها پس از سال ۵۷ بود که افکار انقلابی به دورن وجدان این جوامع که از دیرباز مطیع، تسلیم و محتاط بودند، رسوخ کرد. تا قبل از قیام امام خمینی، شیعیان خلیج فارس فاقد سابقه مقاومت ستیزه جویانه در برابر حکومت های زورگو بودند. آنها در بسیاری موارد احساس می کردند که در حاشیه جامعه قرار دارند. لیکن هیچگاه شکایات و نارضایتی خود را به صورت قیام و طغیان بروز نداده بودند. سرانجام در سال ۵۷ شیعیان با ملاحظه نمونه الهام بخش انقلاب ایران به حرکت درآمدند. با خیزش مردم در کشورهای منطقه، همواره سعی می شد که این حرکت های مردمی را ناشی از نفوذ مستقیم ایران و دست داشتن ایرانیان در وقایع این منطقه عنوان کنند (کدیور، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۰۹). دوم مسائل داخلی ایران هم از دو جهت سبب خصمانه شدن مناسبات این کشور با دولتهای عرب

حاشیه خلیج فارس شد. مبارزه برای صدور انقلاب نه تنها تمنای ایدئولوژیک ایران را برآورده می ساخت بلکه به عده ای از ایرانیان کمک کرد تا مشکلات داخلی را به گردن عوامل خارجی اندازند. سومین عامل تهاجم عراق به خاک ایران و حمایت کشورهای عربی از عراق و چهارم سیاست های ابر قدرتها که می خواستند ایران را به عنوان تهدید کننده امنیت منطقه ای معرفی کرده و باعث ایجاد ترس در کشورهای کوچک منطقه ای بشوند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). به موارد فوق باید مسائلی چون کشته شدن ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی در تظاهرات خونین در عربستان را نیز اضافه کرد. در هر صورت در طول این دوره عوامل یاد شده باعث سردی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس شد و در این دوره عمان تنها کشوری بود که روابط دوستانه و حسنه ای با ایران داشت و از همین رو نام "یوسف بن علوی" وزیر مشاور در امور خارجی عمان برای ایرانیان نامی آشنا به شمار می رفت که اغلب به تهران می آمد و در برخی موارد نیز پیام رسان دیگران برای مقامات ایرانی محسوب می شد. ضمن اینکه ادعاهای دولت امارات بر سر جزایر سه گانه ایرانی و مطرح کردن آن در سازمان های بین المللی از دیگر موارد ایجاد تنش بین ایران و دول عربی بود (معنوی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

در نتیجه تغییر در سطح بین المللی، داخلی و روی کار آمدن دولت جدید هاشمی رفسنجانی شاهد تغییر در سمت گیری به سمت اعراب هستیم، که رمضانی آن را صلح مصلحت جوینانه می نامد. لذا بر پایه این سیاست روابط ایران با دول عربی به سوی بهبودی حرکت کرد. باید اشاره کرد که در جهت این بهبودی عواملی چون جنگ عراق و کویت و بی طرفی ایران به خاطر واقع بینی رهبر انقلاب و دعوت ایران از اعراب برای همکاری در پاک سازی منطقه باعث استقبال کشورهای عربی گردید. و بدین ترتیب روابط ایران و عربستان که در سال ۱۹۸۸ تیره شده بود در ۲۶ مارس ۱۹۹۱ از سر گرفته شد. در دروه هاشمی رفسنجانی هدف بلند مدت ایران در خلیج فارس تامین امنیت منطقه به کمک کشورهای حاشیه آن بوده و هدف کوتاه مدت آن نیز بر دو پایه مهار عراق و آشتی با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. هاشمی رفسنجانی بر پایه این سیاست اعلام کرد "نمی خواهیم به ژاندارم منطقه تبدیل شویم" و افزون بر آن ایران نباید همساگان خود را مرعوب کند یا موجب شود که آنها احساس نا امنی کنند، برعکس "ما همگی باید برای ساختن منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنیم، منطقه خلیج فارس باید شبیه منطقه گرداگرد خانه، مانند یک باغچه مشترک بشود" (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۳). بر اساس این دیپلماسی، ایران اقدام به تحرک بسیاری زد تا دیدگاه همسایگان جنوبی نسبت به رفتار و عملکرد منطقه ای ایران را دگرگون کند.

۳-۳- روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد که پیچ و خمهای فراوان و تغییرات متناوبی در روابط دو کشور پدید آید. بدیهی است که علل این تغییرات در این مقطع زمانی، رابطه ای مستقیم با تحولات داخلی این کشور و تحولات منطقه ای و جهانی دارد. صاحب نظران سیاسی روابط دو کشور را در مقطع مذکور به سه دوره تقسیم می نمایند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۱-۲۱) که عبارتند از:

۱- دوره صبر و انتظار

۲- دوره سیاست و رویه دو گانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی

۳- دوره رویارویی و انفجار (تیرگی روابط)

۳-۳-۱- مرحله اول: دوره صبر و انتظار (بهمن ۵۷ تا دی ماه ۱۳۶۰)

مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب، به دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده، فراز و نشیبهای آن را دنبال می کردند، اما از اظهار نظر صریح درباره حوادث ایران خودداری می نمودند. زیرا این ترس و اضطراب در سعودی ها وجود داشت که انقلاب و تسری آن حکومتشان را متزلزل کند. به همین دلیل به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورهای دیگر عرب، در صدد انجام طرحهایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند. شعارهای حاکم در این دوره حاکی از تاکید بر صدور انقلاب و متهم کردن حکام "مرتجع" عرب، خصوصاً آل سعود بود و ایران با پشتیبانی از نهضت های آزادی بخش کشورهای جهان از جمله عربستان در پی تغییر وضع موجود و در جهت اسلامی کردن منطقه و عربستان، موضع گیری نمود. از طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران بین جناح انقلابی لیبرال (دولت موقت) نزاع وجود داشت و در صورت موفقیت لیبرالها، سیاست صدور انقلاب و اصول گرایی تقلیل می یافت، بنابراین عربستان تقریباً در این مرحله سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد. البته در این مرحله، صبر و انتظار عربستان بی پایان نبود و این کشور با هراس از جمهوری اسلامی و به ویژه شکست عملی حمله عراق به ایران و تحت فشار آمریکا و کشورهای غربی با بنیانگذاری شورای همکاری خلیج فارس به تقابل با تهدید ایران پرداخت تا زمینه مناسب مواجهه با تهدیدات این کشور را در آتیه بهتر مهیا سازد.

۳-۲-۳- مرحله دوم: سیاست دو رویه عربستان در مقابل سیاست خارجی تهاجمی جمهوری

اسلامی ایران (از ۱۳۶۱ تا دی ماه ۱۳۶۴)

رویه دو گانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ج.ا.ا. سرفصل دوره دوم روابط دو کشور از سال ۱۳۶۱ است. عربستان در این مقطع سعی در جلب نظر مسئولین ایرانی داشته و به زائرین و حجاج ایرانی اجازه برپایی راهپیمایی برائت می دهد. در ضمن، از هیئتهای میانجی گر جنگ ایران و عراق، جهت بازگرداندن صلح حمایت می کند. رویه دیگر این سیاست درگیری پلیس سعودی با حجاج ایرانی در مراسم حج و اعطای کمکهای مالی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی انبوه و مداوم به رژیم عراق در جنگ با ایران است تا به زعم خویش با ممانعت از پیروزی ایران، توازن منطقه حفظ گردد. از سوی دیگر، این مرحله ریشه در زمانی دارد که دفتر جبهه آزادیبخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و مقامات جمهوری اسلامی نیز از رهبران سعودی انتقاد کرده، روش کلی آنها در قبال مسائل منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آمریکا مورد انتقاد قرار می دادند. در مقطع یاد شده موضع گیری ایران نسبت به عربستان از شدت و دافعه بیشتری برخوردار بود و علت آن را می توان به پیروزیهای پیاپی در جبهه های تثبیت قدرت در داخل نسبت داد. همزمان با این مسائل ایران شدیداً علیه شیخ نشینهای عرب از جمله عربستان (به علت کمکهای مالی آنها به عراق)، موضع می گیرد و موج تبلیغات خود را علیه آنها به کار می اندازد. البته وسایل ارتباط جمعی غرب نیز به این ترس دامن می زند و در حقیقت آمریکا و غربی ها با بزرگ کردن خطر ایران به بازارهای اقتصادی و خصوصاً تسلیحاتی "میلیاردی" در منطقه چنگ انداختند و بزرگترین معاملات تسلیحاتی خود را با کشورهای عرب منطقه انجام دادند.

در تیرماه ۱۳۶۴، سعود الفیصل با سفر به ایران با مقامات این کشور در مورد مسائل مختلف از جمله حج، جنگ، اوپک و... مذاکره می نماید، اما با شدت عمل و اصرار مقامات ایران در امور مختلف از جمله جنگ رویه رو می شود. در پی این مذاکرات آذر ماه همان سال، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت متقابلاً به عربستان سفر می کند. گرچه مقامات سعودی در این دیدارها می کوشند نظر مقامات ایرانی را برای صلح و تا حدودی جلوگیری از تاثیر گذاری انقلاب اسلامی جلب نمایند، اما با موضع گیری سخت ایران مبنی بر پایان عادلانه جنگ و تحقق شرایط آن رویه رو می شوند. به دنبال این رویه مقامات سعودی از جلب نظر ایران جهت مذاکره کاملاً ناامید شده، سیاست جدیدی را در قبال جمهوری اسلامی در پیش می گیرند. این در حالی است که دو هفته قبل از آن، سران دو ابر قدرت شرق و غرب در ژنو ملاقاتهایی داشته و تصمیماتی را در مورد کاهش اختلافات فی مابین و درگیری منطقه ای از جمله جنگ ایران و عراق اتخاذ می نمایند.

۳-۳-۳- مرحله سوم: رویارویی و انفجار (قطع و تیرگی روابط) از اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش

قطعه نامه ۵۹۸

عربستان پس از ناامیدی از مقابله با جمهوری اسلامی و به سازش کشیدن این کشور، تضاد خود را با ایران آشکار ساخت و با اتخاذ سیاست جدیدی، مرحله به مرحله، سعی در تضعیف انقلاب اسلامی کرد تا بدین وسیله انقلاب را به سازش کشیده، آن را به کنترل خود درآورد. در این مقطع ضدیت ایران و عربستان به نهایت درجه خود می رسد و رهبر کبیر انقلاب عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی می نماید و در پی آن شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می شود و حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده ای که بیشتر دانشجوی بودند قرار می گیرد که در نهایت منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور در اردیبهشت سال ۶۷ می گردد. برخی از مهمترین علل رویارویی و تیرگی روابط در دوره سوم عبارت از موارد ذیل بود:

طراحی توطئه نفتی توسط عربستان علیه ایران

عربستان در جلسه هفتاد و ششم اوپک (آذر ۱۳۶۴) طرح جدیدی را ارائه داد که علی رغم مخالفت ایران تصویب شد. این طرح به "دفاع از سمیه اوپک در بازار جهانی حتی به قیمت کاهش بهای نفت" موسوم شد. با تصویب این طرح عربستان و سایر شیخ نشینها در معارضة با ایران بازارهای نفتی را آنچنان اشباع کردند که قیمت نفت به پایین ترین سطح خود در تاریخ رسید. هدف اصلی توطئه مذکور، ایران بود تا با قطع درآمدهای ارزی حاصل از نفت و همچنین بمباران پایانه های نفتی آن توسط عراق، مشکلات داخلی و تضعیف تدارکات و پشتیبانی جنگی، مسئولین آن را به پای میز مذاکره بکشاند.

کمکهای مالی - تسلیحاتی - سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی

عربستان در این جنگ گرچه در ابتدا به ظاهر اعلام بی طرفی نمود ولی در عمل از اعطای هرگونه کمک مادی و معنوی به رژیم بعثی عراق دریغ ننمود و با اعطای وامهای چند میلیارد دلاری، مهمترین منبع تامین مالی خرید تسلیحاتی صدام شده و حتی می توان گفت که مقامات عربستان به علت ترس از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه خاور میانه داشتند، مشوق رژیم بعثی عراق در جنگ هشت ساله علیه ایران بودند. علاوه بر کمکهای مالی، عربستان تعدادی از بنادر و فرودگاههای خود را جهت حمل و نقل کالا و محموله های نظامی

۳-۴- روابط ایران و عربستان در دوره هاشمی رفسنجانی

روابط ایران و عربستان بین سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۷ دارای فراز و نشیب های فراوانی بود. این رابطه که پس از سالها کشمکش بین دو کشور بطور یکجانبه از طرف دولت سعودی قطع شده بود، با پایان جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران رنگ دیگری به خود گرفته و فصل جدیدی در روابط دو کشور آغاز گردید. همچنین در دوره مذکور شاهد تغییر و تحولات اساسی در هر دو حوزه داخلی و خارجی و تاثیر گذار بر روابط و تغییر جهت سیاستهای خارجی ایران هستیم.

در داخل با پایان یافتن جنگ و پذیرش آتش بس شاهد حوادثی چون رحلت امام خمینی (ره) و جانشینی آیت الله خامنه ای در مقام رهبری، و همچنین ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۳۱) به همراه پیروزی جامعه روحانیت مبارز با اکثریت قاطع آراء در انتخابات مجلس چهارم هستیم. لذا همراهی مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری در کنار افرادی که در مجلس با تفکرات صلح آمیز منطقه ای و بهبود روابط با همسایگان حضور داشتند باعث گردید، تحولات اساسی در سیاست خارجی ج.ا.ا در قبال مسائل منطقه ای و بین المللی صورت گیرد، که این سیاستها طبیعتاً از دید جهانیان پنهان نماند (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). به هر حال با شرایط بوجود آمده در روابط ایران و عربستان نیز تغییر و تحول ضروری بود، بخصوص که نگرش جدیدی در عرصه سیاست خارجی ایران حاکم گردیده بود. دوره گذشته تمام شده بود متتها با عملکردها و موضع گیری هایی که دو طرف علیه یکدیگر در طول یک دهه به عمل آورده بودند، بهبود روابط فی ما بین به طور طبیعی نمی توانست در کوتاه مدت حاصل گردد خصوصاً این که هر کدام از دو کشور درک و تعریف جدا گانه ای از علت پایان جنگ و نقش و موقعیت خود در منطقه داشتند. دولت ج.ا.ا بالاخره پس از کش و قوس های فراوان در ۲۹ تیر ۱۳۶۷، قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفته و با برقراری آتش بس فصل جدیدی در روابط خارجی خود اتخاذ نمود. با برخی از کشورها از جمله عربستان سعودی شعار تنش زدایی را مطرح کرد تا بتواند در پرتو آن به عادی نمودن اوضاع و بهبود روابط کمک نماید. در این دوران تنش زدایی بیشتر به عنوان یک تاکتیک مطرح گردید. زیرا نیازمندیهای داخلی، بازسازی اقتصادی و تامین منافع ایجاب می نمود که به تنش زدایی پرداخته شود. و بدین ترتیب الگوهای رفتاری ایران از رویا رویی به مصالحه و از کشمکش به همزیستی مسالمت آمیز تغییر یافت. ضمن اینکه طی دوره جدید بروز حوادثی چون فروپاشی شوروی در سطح بین المللی و در عرصه منطقه ای جنگ دوم خلیج فارس تاثیر بسزایی در روابط دو کشور ایران و عربستان به جای نهاد. بنابراین آتش بس به عنوان نقطه عطفی در مسیر جدیدی از سیاست خارجی بوده و همزمان با شکل گیری

این فرآیند، ایران شکل قانونمدتری از تعامل با سایر کشورها را در رفتار خود مد نظر قرار داد (احتشامی، ۱۳۸۷: ۱۲۸) و در رفتار با کشورهای خلیج فارس بخصوص با عربستان سعودی اهتمام بیشتری نشان داد. در این چارچوب عربستان نیز با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران و به دنبال آن پایان نبرد در جبهه ها به همراه سایر کشورهای خلیج فارس از خاتمه جنگ ابراز خوشوقتی کرده و نگاه مثبتی به ایران پیدا کرد. با از بین رفتن جنگ به عنوان عامل عینی تضاد در روابط ایران و کشورهای خلیج فارس انتظار می رفت که بهبود قابل توجهی در این روابط حاصل گردد، که در واقع همین طور نیز شد و طرفین به بازگشت روابط به حالت عادی امیدوار شدند. صحبت‌های ملک فهد در این راستا قابل ارزیابی است که اعلام کرد عربستان نمی خواهد هیچ مشکلی میان این کشور و ایران ادامه داشته باشد. این سخنان که با اظهار تمایل آقای رفسنجانی برای حل اختلافات فی مابین همراه گشت، نشان می داد که فصل جدیدی از روابط دو کشور در حال آغاز است. اجلاس هشتم و چهار اویک و توافق اعضا بر میزان سهمیه اعضا و قیمت هر بشکه نفت چشم انداز توسعه روابط را عمیق تر ساخت و به دنبال آن با دستور ملک فهد حملات تبلیغاتی علیه ایران قطع گردیده و مذاکراتی پیرامون مسئله حج به عنوان تنها اختلاف موجود در سر راه تفاهم بین دو کشور آغاز گردید. مساله حائز اهمیت آن است که اگر چه در دوره کنونی تنش های موجود در سر راه روابط بین دو کشور تقلیل یافت، ولی چون جهان غرب و دنیای عرب پذیرش قطعنامه از طرف ایران را به منزله شکست در جنگ با عراق قلمداد می کردند، لذا عربستان سعی کرد تا با ایران از موضع قدرت برخورد نماید و همزمان با کاستن تنش ها به امتیاز گیری بپردازد. به همین جهت می بینیم که روابط دو کشور تا سال ۱۳۷۰ با حاشیه های شرط و شروط مواجه شده و عربستان با پیش شرط های خود از حج، حجاج ایرانی جلو گیری نمود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۱). اما با توجه به اهمیت و موقعیت دو کشور در منطقه و همچنین شرایط اقتصادی حاکم و مهمتر از همه خطر عراق، دو کشور همکاری و نزدیکی بیشتر را به نفع منافع ملی خود تشخیص داده و گام های گسترده ای را برداشتند. در همین زمان روابط دو کشور که بر سر تظاهرات خونین مکه در پایین ترین سطح قرار داشت، پس از گفتگوهای که میان وزرای خارجه دو کشور از اول اکتبر در نیویورک آغاز و در ۲۰ مارس در مسقط به پایان رسید، در ۲۶ مارس ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) از سر گرفته شد. پس از بازگشایی سفارت ایران در عربستان، وزیر خارجه آن کشور دیداری را از ایران بعمل آورد و سعودی ها نیز پذیرفتند که ۱۱ هزار تن از حجاج ایرانی بعلاوه ۵ هزار تن از خویشاوندان شهدای خونین مکه به عربستان سفر کنند. ضمن اینکه عربستان پذیرفت، حجاج تظاهرات محدودی را نیز انجام دهند. به طور طبیعی بی حادثه گذشتن مراسم حج در سال ۱۹۹۱ نشانه فرخنده ای برای مناسبات تهران-ریاض و افزایش همکاریهای اقتصادی و تجاری دو کشور بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۸). البته قابل اشاره است که در این راستا مسئولین ج.ا نیز کار آزموده تر گشته و

با افزایش خطر عراق سیاست خارجی منطقی را پیش گرفتند. البته با توجه به وابستگی متقابل دو کشور در منطقه، و همچنین وقوع جنگ دوم خلیج فارس و عدم کارایی شورای همکاری خلیج فارس و آشکار گشتن اختلافات متعدد در بین اعراب و همچنین اقتصاد نابسامان ایران و عربستان و لزوم همکاریهای بیشتر نفتی (خصوصاً در چارچوب اوپک)، بهبود روابط دو کشور اجتناب ناپذیر بود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). بنابراین با توجه به این پیش فرض ها و پیش آمدها بود که رهبران ج.ا.ا. در بیانات خود هر بیشتر به تنش زدایی روابط بین ایران و شیوخ عرب مخصوصاً عربستان پرداختند و تاکید نمودند که صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نبوده و خود را از این دخالت تبرئه نمودند. ریاست جمهوری ایران آقای رفسنجانی در پیام خود به سمینار کارگزاران سیاست خارجی ایران در این باره چنین می گوید: "ج.ا.ا. به عنوان بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس همواره بر سیاست عدم مداخله کشورهای خارجی در منطقه و تامین امنیت آن از سوی کلیه کشورهای خلیج فارس تاکید نموده است. ما طرفدار سیاست صلح آمیز و ثبات و آرامش در منطقه خلیج فارس هستیم و دست هایی را که در راستای نیل به این اهداف از سوی کشورهای منطقه به سوی ما دراز شود صمیمانه و صادقانه می فشاریم (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۳، روزنامه کیهان ۶۹/۴/۲۷). طبیعی بود که چنین لحنی نیز به مزاج اعراب خوش آمده و آنها نیز در جهت بهبود روابط گامهای موثری برداشتند. در راستای تغییر جهت گیری در سیاست خارجی، مقامات ایرانی برای بهبود بخشیدن به روابط با دنیای عرب دست به تهاجم برای جذب زده و از همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری در منطقه خلیج فارس استقبال نموده و روابط خود را با کشورهای کویت و بحرین علاوه بر عربستان ارتقاء بخشید (احتشامی، ۱۳۸۷: ۸۸). دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قطع نظر از اهمیت سیاسی شان، برای اقتصاد ایران حائز اهمیت بودند؛ برای آنکه اوپک بتواند قیمت نفت را در سطح معقولی حفظ کند همکاری آنها ضروری بود؛ آنها برای صادرات غیر نفتی اندک ایران بازار نسبتاً بزرگی را عرضه می کردند؛ منابع بالقوه سرمایه بودند؛ و از مدتها پیش ارزش آنها به عنوان واسطه های تجارت خارجی ایران شناخته شده بود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۷ صادرات غیر نفتی به منطقه از طریق دوی بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار بود و در همان سال صادرات مجدد امارات به ایران تقریباً به ۳۶۵ میلیون دلار رسید (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۵). علاوه بر اهمیت اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای ایران، منافع سیاسی - اقتصادی این کشورها در آن مقطع بیش از هر زمان دیگری با منافع ایران همسو گردیده بود، چرا که هر دو طرف به امنیت درآمدهای ارزی پایداری که بیشتر از محل صادرات نفت عاید می شد نیاز داشتند. بر این اساس، توفیق نسبی نشست های اوپک از سال ۱۹۹۱ (به ویژه همکاری دو تولید کننده بزرگ یعنی ایران و عربستان سعودی) چندان عجیب به نظر نمی رسید (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۲).

در این دوره سیاست خارجی منطقه ای ایران ضمن برخورداری از انسجام و یکدستی به موفقیت های قابل ملاحظه ای دست پیدا کرد و نظرات و سیاستهای اتخاذ شده از سوی ریاست جمهوری بطور فزاینده ای بر روابط ایران و عربستان متمرکز واقع شد. این سیاستها نیز بطور محدودی توانست ایران را از انزوای بین المللی گرفتار شده در آن خارج ساخته و به رفع تنش بین ایران و دیگر کشورها بیانجامد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۷۵). در این راستا مصاحبه آقای رفسنجانی با مجله تایم نیز قابل ملاحظه است که اعلام کرد: "تلاش ما این است که نسبت به همسایگان روابط حسنه ای داشته باشیم تا با همکاری آنها بتوانیم امور خود و همسایگان را بهتر کنیم. اگر تحریکات خارجی نباشد، منطقه ما (خلیج فارس) می تواند با امنیت زندگی کند، ما خودمان یکی از عوامل ثبات منطقه خواهیم بود (مجله تایم ۱۳۷۲/۲/۱۵).

مضافاً بر اینکه از نظر اقتصادی نیز ایران در دوره مذکور به دلایل خرابی های ناشی از جنگ دچار مشکلات عدیده بازسازی گشته و با صف بندی های جدید در سطح منطقه و بین الملل، بتدریج یک سیاست عمل گرایانه را در چرخش و فاصله گرفتن از سیاستهای اولیه خود در دستور کار قرار می دهد. این گرایش در دروه پس از آتش بس یعنی هنگامی که بازسازی بعد از جنگ در اولویت قرار گرفت تشدید شد. در این شرایط دولت ایران برای رهایی از مشکلات اقتصادی می بایست از درآمد نفت به عنوان محرکی برای موتور رشد اقتصادی و توان نظامی استفاده کند، که این عامل باعث تقویت نقش رهبری در اوپک و مسائل منطقه ای می گردید. لذا برای تامین اهداف مذکور به تکنولوژی نیازمند بود که آن هم به نوبه خود باید با ثبات سیاسی منطقه و روابط حسن همجواری شروع می شد (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۷). از سوی دیگر عربستان سعودی پس از جنگ دوم خلیج فارس به علت پرداختن هزینه های جنگ به متحدین خود برای بیرون راندن متجاوز و همچنین نوسانات قیمت نفت با بحرانهای شدید مالی روبه رو گردیده بود (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۹). لذا در همین چارچوب باید گفت منافع کشورهای عرب، بخصوص عربستان در این تاریخ بیش از هر زمان دیگری با منافع ایران گره خورده بود و هر دو کشور به امنیت درآمدهای ارزی با ثبات بیشتر نیازمند بودند، که این درآمدها نیز عمدتاً از استخراج و صادرات نفت حاصل می شد. در این راستا ایران به اهمیت افزایش روابط خود با کشورهای منطقه پی برده و با ایجاد و بهبود روابط با آنها به مسائل نفتی مشترک می پردازد. همچنین در دوره پس از جنگ شاهد نقش بارز وزیر امور خارجه ایران بیش از هر زمان دیگری هستیم که مامور ایجاد رابطه سیاسی و بالا بردن سطح همکاریهای اقتصادی و سیاسی با کشورهای دیگر به منظور تامین امنیت منطقه ای بود (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۳۲). و در کنار این وقایع نیز کنفرانس های بین المللی سالانه خلیج فارس در تهران با تمرکز بر روی مضمون ثبات، وحدت و همبستگی تمایل ایران به دوستی با دول عربی را آشکار می ساخت. به

طوری که پس از بحران کویت رهبران شورای همکاری خلیج فارس با تغییر جهت گیری نسبت به ایران ابراز امیدواری می کنند که ایران و عراق نیز به عنوان عضو ناظر شورای همکاری شوند (احتشامی، ۱۳۸۷: ۸۸).

۳-۵- سیاست زدایی از اوپک

در بخش اعظم قرن حاضر، نفت نقش بسیار مهمی در تعیین سیاست خارجی ایران بازی کرده است. درآمدهای حاصل از نفت همچنان بیش از ۹۵ درصد درآمدهای ایران از محل مبادلات خارجی را تشکیل می دهد و هزینه خرید های صنعتی، واردات غذا و خرید های نظامی این کشور را تامین می کند. به طور خلاصه، نفت رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران است. اما ایران تنها کنترل محدودی بر تولید، صادرات و قیمت های نفت خویش دارد، زیرا تکلیف این امور را عمدتاً تحولات بازار جهانی نفت و دگرگونی های داخل اوپک معین می کند. از لحاظ سیاست ایران در خلیج فارس، عامل اوپک و به طور مشخص تر روابط ایران و عربستان سعودی در داخل این سازمان است که اهمیت حیاتی دارد (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۵).

به دنبال افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳)، کشمکش قدرت بر سر کسب رهبری در داخل اوپک بالا گرفت و در نتیجه، این سازمان هر چه بیشتر سیاسی شد. از همان آغاز کار، ایران و عربستان سعودی دو رقیب عمده در این درگیری بودند. شاه که به اهمیت نفت بر اقتصاد و امنیت ملی ایران واقف بود، سیاستی در پیش گرفت که هوشنگ امیر احمدی آن را سیاست پیوند می نامد. بر اساس این سیاست حکومت شاه، نفت، رشد اقتصادی و مسائل سیاسی منطقه را در داخل چارچوب سیاستگذاری واحدی به هم پیوند می داد. از نفت برای تامین مالی رشد اقتصادی و تقویت بنیه نظامی استفاده می شد و این دو نیز به نوبه خود به کار حفظ صادرات عظیم نفت و رهبری نزدیک به استیلاء در داخل اوپک و در زمینه امور امنیتی منطقه می آمد. با سقوط شاه در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) جمهوری اسلامی با قطع رابطه میان نفت، رشد اقتصادی و منافع امنیتی ایران، این سیاست را دگرگون ساخت و به جای آن رویکردی رزم جویانه مبتنی بر اولویت ایدئولوژی قرارداد. این رویکرد مبتنی بر پیوند زدایی که در کنار جنگ با عراق جمهوری اسلامی را در تعارض مستقیم با تمامی بازیگران عمده در صحنه نفت و امنیت منطقه از جمله عربستان سعودی قرار می داد تا پایان جنگ عراق علیه ایران ادامه داشت (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۶-۵).

پس از پایان جنگ جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات اقتصادی، خرابی های ناشی از جنگ و صف بندی دوباره نیروها در سطح منطقه ای و بین المللی از جمله تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ظهور گورباچف به تدریج شروع به فاصله گرفتن از سیاست های اولیه و چرخش به سمت یک خط مشی عمل

گرایانه تر و غیر سیاسی کرد. این گرایش در دوره پس از آتش بس با عراق در تیر ۱۳۶۷ (اوت ۱۹۸۸)، یعنی هنگامی که بازسازی بعد از جنگ در اولویت قرار گرفت تشدید شد. اما به عقیده برخی از کارشناسان تغییر کلی خط مشی ایران تنها با پایان جنگ سال ۱۹۹۰ خلیج فارس در آغاز سال ۱۹۹۱ عملی شد (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۷). این رویداد برداشت جمهوری اسلامی را از امنیت خود به طور بنیادین متحول ساخت و تمایل این کشور را برای ایجاد یک اقتصاد نیرومند و یک نیروی نظامی بازدارنده تقویت کرد. بدین ترتیب یکبار دیگر می بایست مانند گذشته از درآمد نفت به عنوان محرکی برای رشد اقتصادی و قدرت نظامی استفاده شود که این دو عامل نیز به نوبه خود نقش برجسته جمهوری اسلامی در داخل اوپک و در مسائل امنیتی منطقه را تأمین کنند.

ج.ا.ا. برای اجرای این سیاست پیوند روشی نسبتاً ملایم در قبال بازیگران اصلی بازار نفت و امنیت منطقه در پیش گرفت و مجلس نیز برنامه ای برای بازسازی اقتصادی تصویب کرد که شدیداً به درآمدهای نفتی متکی بود. از آنجا که اوپک باید سیاست زدایی می شد، ایران شروع به ایفای نقش مسئولانه خود به عنوان دومین قدرت نفتی در داخل این سازمان کرد. نخستین برنامه پنجساله توسعه ۱۳۶۸-۱۳۷۲ (۱۹۸۹-۱۹۹۳) که امید می رفت تأمین کننده نرخ رشدی برابر ۸ درصد در سال باشد، بر پایه بودجه ارزی معادل حدوداً ۱۴۷ میلیارد دلار برای کل دوره برنامه یا حدود ۲۸/۱ میلیارد دلار برای هر سال متکی بود. از این مبلغ حدود ۲۷ میلیارد دلار می بایست از بازارهای بلند مدت سرمایه وام گرفته شود، ۱۷ میلیارد دلار از صادرات غیر نفتی به دست آید و بقیه ۱۰۳ میلیارد دلار آن نیز از محل درآمد نفت تأمین می شد. در دومین برنامه پنجساله توسعه ۱۳۷۶-۱۳۷۲ (۱۳۷۶-۹۸-۱۹۹۴) سهم نفت، همراه با گاز و پتروشیمی به عنوان محور توسعه آینده کشور، بیشتر شده بود. با توجه با این سطح از نیاز ارزی، قابلیت پیش بینی درآمد نفت و ثبات قیمت آن، برای ایران اهمیت فراوان داشت و همکاری تولید کننده- مصرف کننده را ضروری می ساخت. برای بازسازی و تقویت نیروی نظامی، به تکنولوژی غربی نیاز بود. بنابراین تعریف دوباره اهداف و رویکردهای سیاست خارجی ضروری گردید. این نیز به نوبه خود باید با ثبات سیاسی منطقه و روابط حسن همجواری شروع می شد (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۷). در راستای همین هدف و جهت برقراری ثبات سیاسی در منطقه و ایجاد روابط حسن همجواری با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس ایران در کنفرانس بین المللی خلیج فارس که در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۸) در تهران برگزار شد، بر خواست خود مبنی بر دوستی با همسایگان عرب تأکید کرد. مباحث کنفرانس خلیج فارس با تمرکز بر روی مضمون ثبات، وحدت و همبستگی تمایل ایران به دوستی با همسایگان عرب خویش را برجسته ساخت. در این کنفرانس همچنین بر منافع مشترک و قرابت فرهنگی میان ایرانیان و اعراب تأکید و از طرح مسائل تفرقه آفرین پرهیز شد (احتشامی، ۱۳۸۷: ۸۸). اقدام بعدی ایران در این راستا و در رابطه با سیاست نفتی ایران در چارچوب اوپک برگزاری کنفرانس نفت

و گاز در دهه ۱۹۹۰: چشم انداز همکاری^۲ بود که در این کنفرانس سیاست نفتی جدید ایران و سیاست خارجی عمل گرایانه ملازم با آن اعلام شد. این کنفرانس در خرداد ۱۳۷۰ (مه ۱۹۹۱) در اصفهان پس از پایان یافتن بحران خلیج فارس برگزار شد. بحرانی که در طی آن ایران برای بازسازی تصویری که در غرب از آن به عنوان یک دولت تروریست و قانون شکن ساخته بودند، تلاش کرده بود. در جمع شرکت کنندگان این کنفرانس، ۷ تن از وزرای نفت کشورهای عربستان سعودی، الجزایر، عمان، اتحاد شوروی سابق، کره جنوبی، کویت و ونزوئلا حضور داشتند. شصت تن از مقامات اجرایی شرکت های بزرگ نفتی غرب، نمایندگان غول های خبری غرب، و تعدادی از محققان و استادان دانشگاه نیز به عنوان سخنران یا مستمع در کنفرانس حضور داشتند. شرکت کنندگان ایرانی را وزرای امور خارجه، نفت، اقتصاد و دارایی و مدیران بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه تشکیل می دادند و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران نیز پیام ویژه ای برای کنفرانس فرستاد (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۰).

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور در پیام خود خطاب به این کنفرانس تاکید کرد که "نظام دو قطبی جهان از میان رفته است، و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه از پیدایش "نظم جدیدی" سخن به میان آورد که در آن "اولویت های سیاسی تحت الشعاع ملاحظات اقتصادی قرار می گیرد". سایر مقامات رسمی نیز خاطر نشان کردند که ایران خواستار ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است و برنامه هایی برای اخذ وام و جلب سرمایه های خارجی در دست تدوین دارد (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۱).

وزیر نفت ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که این کنفرانس بازتاب دگرگونی های حاصل از بحران خلیج فارس، تحول بازارهای نفتی جهان و تجدید ساختار اقتصاد جهانی است. او گفت که در دهه ۱۹۹۰ با کاهش تولید نفت در کشورهای غیر عضو اوپک، تقاضا برای نفت افزایش می یابد و لذا تقاضا برای نفت خلیج فارس هم بالا خواهد گرفت. وی اظهار داشت که بنابراین منطقی است که "ایران به عنوان یک عضو موسس اوپک تلاش بی سابقه ای را برای پیشبرد تفاهم متقابل میان بازیگران اصلی صنعت نفت از جمله تولید کنندگان، مصرف کنندگان و شرکت های نفتی شروع کرده است". وزیر نفت پس از اختتام کنفرانس در مصاحبه ای اعلام نمود که ایران در حال تغییر سیاست های تولید، قیمت گذاری و بازاریابی خویش است (Iran Oil News. Nov- Dec 1992. pp. 4-12)

سیاست نفتی جدید جمهوری اسلامی بر پایه ملاحظات چندی استوار بود. غنیمی فرد مدیر امور بین الملل شرکت ملی نفت ایران در نطق خود در نخستین کنفرانس سالانه نفت و گاز خاورمیانه که از ۱۱ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ در دبی برگزار شد اصول زیر را بر شمرد: الف- صلح و ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس.

ب- همکاری در میان تولید کنندگان عضو و غیر عضو اوپک به منظور ثبات بخشیدن به وجه عرضه

بازار.

پ- همکاری تنگاتنگ میان مصرف کنندگان و تولید کنندگان به منظور تعیین قیمت مطلوبی برای نفت

که در عین به خطر نینداختن رشد اقتصادی مصرف کنندگان به تولید کنندگان کمک کند تا به اهداف توسعه اقتصادی خویش و نرخ منصفانه بازگشت سرمایه گذاری های خویش دست یابند. (Iran Oil News. Jan-Feb 1993.p.19)

بر پایه این اصول و ملاحظات ثبات قیمت ها و قابل پیش بینی بودن درآمدها عمده ترین موضوع مورد توجه جمهوری اسلامی ایران بود. ایران توجه خویش را به وضعیت بالفعل بازار متمرکز کرد و به جای یک قیمت بالا ولی بی ثبات، جویای یک قیمت با ثبات بود. از نظر ایران قیمت بازار اوپک یعنی ۲۱ دلار برای هر بشکه یک قیمت معقول بود و باید مورد حمایت قرار می گرفت. ایران برای حفظ این سطح از قیمت ها به همکاری عربستان سعودی و شرکت های نفتی (تولید کنندگان) نیازمند بود. بنابر این غیر سیاسی کردن یا سیاست زدایی از اوپک یک جنبه اصلی خط مشی جدید ایران بود (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۰).

مؤلفه عمده بعدی سیاست نفتی جدید ایران چنانکه قبلاً وزیر نفت طی مصاحبه ای در کنفرانس نفت و گاز در اصفهان اعلام کرده بود، یک خط مشی تازه برای تولید بود. طرح افزایش تولید به میزان ۲ میلیارد بشکه که در سال ۱۹۹۱ آغاز گردیده بود، ظرفیت تولید را از سطح میانگین تقریباً ۳/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۲ به ۵ میلیون بشکه در روز بالا برد. هرچند بخش عمده چاه های نفت توسط شرکت ملی حفاری ایران حفر شده بود، ولی ایران قراردادهای متعددی برای بازسازی، تعمیر، تزریق گاز، اکتشاف و گسترش پروژه ها با شرکت های نفتی ژاپن و غرب از جمله شرکت های آمریکایی منعقد کرد (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۱).

سیاست نفتی جدید ایران بر استراتژی جدید بازاریابی نیز استوار بود. دولت ایران در این راستا به جای فروش نفت در بازارهای نقدی یا بازارهایی که تقاضا در آنها قابل پیش بینی بود به بازارهای با ثبات روی آورد. ایران همچنین ترجیح می داد که حتی الامکان نفت را نه به صورت تهاتری بلکه در ازای ارز های معتبر و در مکان هایی به فروش برساند که بتواند از پول آنها برای خرید تکنولوژی و دانش فنی نوین استفاده کند. یک جنبه دیگر این سیاست شامل فروش نفت خام بیشتر به پالایشگاههای اروپایی بود: بازاریابی جدید ایران همچنین متضمن بکارگیری گسترده تجار نفت به عنوان عامل فروش و بر خلاف رویه سابق- فروش مستقیم- بود (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۲).

سیاست های جدید نفتی دولت آقای هاشمی رفسنجانی و تلاش ایشان در جهت غیر سیاسی کردن اوپک بالاخره به ثمر نشست و ج.ا.ا. توانست دوباره نقش تعیین کننده ی خود در اوپک را باز یابد و در همین راستا بود که ج.ا. دست به همکاری های مثبت با کشورهای عرب عضو اوپک در جهت تقویت اوپک زد، که در ادامه به این همکاریها اشاره می شود.

حمله عراق به کویت و تحریم نفتی عراق از سوی سازمان ملل متحد، افزایش ناگهانی قیمت نفت و افزایش محسوس قدرت اوپک را باعث شد، به طوری که این سازمان با دستور به اعضای خود موفق شد به فوریت کمبود ۷ میلیون بشکه نفت در روز را (مجموع نفت تولیدی عراق و کویت پس از تصرف کویت از سوی عراق و تحریم خرید از سوی شورای امنیت سازمان ملل) جبران کند. بدین ترتیب اولین همکاری مهم در قالب اوپک با تبادل نظر سریع وزرای نفت ایران و عربستان به عنوان دو قدرت بزرگ نفتی در سازمان اوپک میسر شد. امری که در طول دهه ۱۹۸۰ هرگز به وقوع نپیوسته بود (آقا زاده، ۱۳۶۹: ۲۴).

دومین اقدام ایران و اعضای اوپک در جهت تقویت این سازمان، مشارکت اعضا با کویت در بازگشت به شرایط قبل از اشغال، از جمله کاهش سهمیه تولید سایر اعضا و واگذاری آن سهم به کشور تازه آزاد شده کویت بود. این امر نیز با مشارکت فعال ایران و عربستان در قانع ساختن سایر اعضا به کاهش تولید موقت خود، میسر شد (آقا زاده، ۱۳۶۹: ۲۶).

سومین زمینه همکاری، جلوگیری از بحران جدید اقتصادی در کشورهای وارد کننده بود؛ بدین معنی که اگرچه سیاست های نا بخردانه عراق تا حدودی به سود تولید کنندگان نفت تمام شد، ولی افزایش ناگهانی قیمت های نفت خام و فرآورده های نفتی در پرتو بحران دوم خلیج فارس که به درستی به جنگ نفت شهرت یافت، شرایط را برای اغلب کشورهای در حال توسعه وارد کننده نفت به مراتب دشوارتر ساخت و شاید اگر زمان بحران برای مدتی طولانی تر تداوم می یافت، اوضاع اقتصادی در این کشورها به مرحله بحران می رسید. از طرفی اوپک به دلیل مشکلات مالی نمی توانست همانند بحران سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ از منخل صندوق اوپک از فشار اقتصادی ناشی از افزایش قیمت های نفت بکاهد، لذا با همکاری میان قدرت های بزرگ اوپک یعنی عربستان سعودی، ایران، کویت و امارات متحده عربی، از افزایش قیمت ها و بحران اقتصادی جلوگیری شد و شرایط مطلوب همکاری پس از یک دهه بحران را بوجود آورد (برکشلی، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

چهارمین زمینه همکاری ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در اوپک، پس از بحران ۱۹۹۱، کاهش محسوس تنش های ایدئولوژیک میان اعضای مهم، به ویژه ایران و عربستان سعودی در مورد انتخاب دبیر کل اوپک بود. همکاری بسیار خوب ایران و عربستان سعودی در ۱۹۹۴ در کنفرانس بالی اندونزی به انتخاب

ریلوآندو لقمان، دبیر کل اوپک انجامید و خبرگزاری های مهم بین المللی آن را نشانه ای از تفاهم دو قدرت ایران و عربستان در اوپک تفسیر کردند که به افزایش قیمت نفت انجامید. در همان اجلاس حسین کاظم پور اردبیلی از ایران، به سمت رئیس هیئت عامل اوپک انتخاب شد (فرشاد گهر، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

پنجمین زمینه همکاری نفتی ایران و کشورهای عرب عضو اوپک، تلاش و موفقیت ایران و عربستان سعودی در کنترل سطح تولید بود. در اجلاس بالی اندونزی با رای و پیشنهاد عربستان سعودی و کویت، وزیر نفت ایران به عنوان رئیس نظارت بر تولید اوپک انتخاب و همین امر موجب برخورد شدید ایران، عربستان و کویت با کشورهای متخلف به ویژه ونزوئلا، و کنترل نسبی سهمیه ها در اوپک شد. با توجه به نیاز، رقابت محسوس اعضای اوپک در تولید نفت مازاد بر سهمیه و اغماض کشورهای قدرتمند همواره عاملی در کاهش قدرت اوپک محسوب می گردید، ولی برابر گزارشات اوپک، این امر در فاصله سال های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ که محصول همکاری اعضای اصلی اوپک است، به مراتب کمتر بوده است (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۸۲).

بالاخره ششمین همکاری مثبت ایران و کشورهای عرب عضو اوپک، در کاهش مرحله ای سقف تولید نفت در ۱۹۹۸، پس از بروز بحران نفتی است که به نظر می آید در سال ۲۰۰۰ نیز تداوم یابد. در این کاهش عربستان سعودی به تنهایی سه مرحله، از ۸۰۰ هزار بشکه و کشورهای ایران، کویت و امارات هر کدام از ۳۵۰ هزار بشکه آغاز و تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز تولید نفت خود را کاهش دادند. بسیاری از ناظران و کارشناسان نفتی معتقدند علی رغم فشار کاهش قیمت های نفت در ۱۹۹۸ بر اقتصاد کشورهای تولید کننده (از جمله کاهش ۶ میلیاردی در بودجه ایران) این کاهش قیمت صرفاً به دلیل همکاری اعضای اوپک، مانند بحران نفتی ۱۹۸۶ به رقابت در تولید بیشتر و در نتیجه کاهش بیشتر قیمت نفت منجر نشد. این هماهنگی در کاهش سقف تولید اوپک موجب ترغیب سایر تولید کنندگان مهم غیر اوپک، از جمله کانادا و روسیه، به کاهش تولید و بهبود نسبی قیمت نفت در بازارهای جهانی منجر شد (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۸۳). به طور کلی پس از پایان جنگ ایران و عراق رهبران ایران در صدد برقراری پیوند میان نفت، اقتصاد و امنیت ایران برآمدند، به عبارت دیگر نیاز به درآمدهای نفتی برای بازسازی اقتصادی و تقویت بنیه دفاعی کشور رهبران ایران را ترغیب به تجدید نظر در سیاست خارجی منطقه ای و جهانی کرد. یکی از ابعاد سیاست خارجی منطقه ای ایران که مورد تجدید نظر قرار گرفت، سیاست های نفتی ایران در چارچوب اوپک بود. در این راستا مهمترین راهکار ایران سیاست زدایی از اوپک و تلاش برای همکاری در حوزه نفت و گاز با کشورهای منطقه به ویژه عربستان بود. ایران در راستای غیر سیاسی کردن اوپک سیاست نفتی جدیدی در پیش گرفت که طی آن سیاست های تولید، قیمت گذاری و بازاریابی خویش را تغییر داد و در راستای همین سیاست نفتی جدید بود که ایران قیمت اوپک یعنی ۲۱ دلار برای هر بشکه

را یک قیمت معقول خواند و برای حفظ این سطح از قیمت ها به همکاری با عربستان سعودی و شرکت های نفتی مبادرت ورزید. مهمترین دستاورد این تجدید نظر طلبی در سیاست خارجی منطقه ای ایران غیر سیاسی کردن اوپک و افزایش درآمدهای نفتی ایران بود که این درآمدهای نفتی نقش مهمی در بازسازی اقتصادی و تقویت نیروی نظامی کشور ایفا کردند. به عبارت بهتر بازسازی اقتصادی و تقویت نیروی نظامی کشور بدون سیاست زدایی از اوپک و اعمال مجدد سیاست پیوند ممکن نبود و چنین شرایطی نتیجه تدابیر و اتخاذ سیاست های عمل گرایانه و واقع بینانه دولت هاشمی رفسنجانی است.

۳-۶- جهان اسلام

دولت آقای هاشمی رفسنجانی در رابطه با جهان اسلام در بعد منطقه ای سیاستهای متفاوتی را نسبت به دوره قبل اتخاذ نمود. در این رابطه آقای هاشمی اقدامات مهمی در جهت وحدت اسلام انجام داد. اولین اقدام دولت ایشان برقراری رابطه با دولتهای اسلامی جایگزین رابطه با جنبش های اسلامی شد که در این راستا بهبود روابط با عربستان و برقراری روابط محدود و غیر رسمی با مصر انجام شد. در ادامه همین سیاست بود که اعزام مجدد حجاج ایرانی به عربستان از سر گرفته شد. در ادامه سیاستهای وحدت جهان اسلام پیشنهاد برگزاری هشتمین کنفرانس اسلامی در تهران از سوی آقای هاشمی است که با استقبال پادشاه عربستان مواجه می شود. و در نهایت آخرین اقدام دولت آقای هاشمی برای وحدت جهان اسلام فعال کردن نقش ایران به عنوان میانجی در بحرانه و منازعات منطقه است که در این رابطه میانجی گری ایران در بحران کویت و منازعه قره باغ نمونه بارز این سیاست دولت ایشان است. در ادامه به توضیح محورهای فوق الذکر پرداخته می شود.

رابطه با دولتهای اسلامی

۳-۶-۱- بهبود روابط با مصر

سال ۱۹۸۹ با چند رویداد منطقه ای، سال نزدیکی هر چه بیشتر ایران و مصر قلمداد می شود و می توان این مقطع به بعد را مرحله تنش زدایی بین تهران و قاهره بنامیم. مهمترین عواملی که به تنش زدایی دو کشور کمک کرد عبارتند از:

- ۱- پایان جنگ عراق علیه ایران با قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران.
- ۲- حمله عراق به کویت.
- ۳- درک دو کشور از آغاز دوره ای جدید در نظام بین الملل با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد.
- ۴- امضای پیمان نظامی استراتژیک ترکیه-اسرائیل در سال ۱۹۹۶.

با انتخاب اکبر هاشمی رفسنجانی در ۲۶ مرداد ۱۳۶۸ به عنوان ریاست جمهوری ایران، تمام سعی ایران بر بازسازی اقتصادی و بهبود مناسبات با کشورهای پیرامون از جمله جهان عرب، متمرکز شد. به همین منظور، در همین سال ایران موافقت کرد تعدادی از اسرای جنگی مصر را که در جنگ به اسارت ایران درآمده بودند را آزاد کند. که این اقدام نشانی از حسن نیت ایران در محافل مصری قلمداد شد (بیات، ۱۳۷۹: ۵۱). بنابراین دهه ۹۰ میلادی در فضایی کاملاً متفاوت با دهه ۷۰ و ۸۰ برای جهان عرب آغاز شد. در حالی که سعی جهان عرب در دهه ۷۰ به تحولات جنگ و صلح اعراب و اسرائیل و در دهه ۸۰ به تحولات جنگ عراق علیه ایران معطوف بود، دهه ۹۰ با فضایی کاملاً متفاوت و غیر قابل باور آغاز شد. گویی تحولات جهان عرب در این دهه، به سمت و سویی می رفت که کانون بحران به درون جهان عرب منتقل شود. در ۲ اوت ۱۹۹۰ کویت توسط عراق اشغال شد. در این روز کویت، متحد دیروز عراق در جنگ علیه ایران، توسط ارتش عراق اشغال و رسماً به عنوان استان نوزدهم عراق از سوی صدام حسین اعلام شد و علی حسن المجید پسر عموی صدام از سوی صدام به عنوان استاندار این کشور برگزیده شد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۰). با وجود مساعدتهای کویت به عراق در دوران جنگ که ناخرسندی ایران را به همراه داشت، موضع صریح ایران در این فصل از روابطش با جهان عرب بر این قرار گرفت که موکداً اقدام تجاوز کارانه عراق را به کویت محکوم کرده و آن را نشانی از ماهیت تجاوز کارانه و زیاده خواهی صدام که مدت زمانی پیش تر خاک ایران را مورد تجاوز قرار داده بود، معرفی کند تا معلوم شود جنگ عراق علیه ایران آنگونه که صدام ادعا می کند، نه جنگ عرب علیه عجم بود و نه جنگ مسلمان علیه مجوس، صدام دوست و دشمن نمی شناخت (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۰). به موازات این موضع ایران، اتحادیه عرب و کلیه

کشورهای عربی از جمله مصر نیز به تقبیح رفتار تجاوز کارانه صدام علیه یک کشور همسایه و عرب پرداختند. در اثر این اقدامات، مواضع سیاست خارجی ایران و مصر به یک همسویی منطقه ای تبدیل شد، به گونه ای که هر دو کشور توان دیپلماسی خود را برای منصرف کردن صدام از ادامه اشغال کویت به کار بستند تا بلکه منطقه خاورمیانه دچار جنگ تازه ای نشود. اصرار صدام در اشغال کویت، منتهی به آن شد که ائتلافی از کشورهای جهان به رهبری ایالات متحده آمریکا، در صدد آزاد سازی کویت برآیند. برخلاف مصر که روابط استراتژیکی با آمریکا برقرار کرده بود، ایران حاضر به مشارکت در این ائتلاف نشد. اما مصر با اعزام یک لشکر پیاده نظام سه هزار نفری حاضر شد نیروی نظامی خود را تحت ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا برای آزاد سازی کویت اعزام کند و نیروهای زبده مصری اولین کسانی بودند که در عملیات توفان صحرا، پس از حمله سنگین هوایی، خط دفاعی یک کشور عربی را شکستند تا راه برای نیروهای ائتلاف باز شود. جنگ عراق علیه کویت به عنوان دومین جنگ خلیج فارس اگرچه خسارتهای هنگفتی را بر اقتصاد منطقه باقی گذاشت اما این خیر را به همراه داشت که دو کشور ایران و مصر را به یکدیگر نزدیک تر کرد (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۹). به موازات این تحولات، عامل دیگری که در دهه ۹۰ نگرش اعراب از جمله مصر را نسبت به ایران تغییر داد، اتحاد استراتژیک و همکاری نظامی بود که میان آنکارا- تل آویو از سال ۱۹۹۶ شروع شد. مخالفت ایران و مصر با اتحادی که اسرائیل را تهدید امنیتی مشترک می بینند، موجبات نزدیکی تهران- قاهره را فراهم آورد. تا جایی که برخی استراتژیستهای مصری، ایران را عمق استراتژیک در منطقه خاورمیانه توصیف کردند. در نتیجه تلاش دو کشور در جهت اعتماد سازی متقابل و در نتیجه درک مشترک و صحیح هر دو از تغییر ماهوی نظام بین الملل از یک نظام دو قطبی به نظام تک قطبی در پی فروپاشی شوروی سابق و تحولات جاری در منطقه دو کشور در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ با گشایش دفتر حفاظت منافع در دو پایتخت که پیشتر به سفارت سوئیس واگذار شده بود، مبادرت به از سرگیری روابط غیر رسمی محدود نمودند و فصلی نو در روابط دو کشور آغاز شد. در ابتدا انتظار این بود که سطح روابط سیاسی ایران و مصر به سرعت با مبادله سفیر به سطح سفارت افزایش یابد، اما چنین نشد. با وجود محدود بودن روابط ایران و مصر در سطح دفتر حفاظت منافع از سال ۱۹۹۱ به این سو، می توان اذعان داشت که سطح همکاریهای مصر و ایران نسبت به گذشته در سطح دو جانبه، منطقه ای و بین المللی شاهد افزایش بود. که نشان از علاقه دو طرف در توسعه مناسباتشان با یکدیگر دارد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۱). در همین چارچوب علی اکبر ولایتی و عمر موسی وزیران خارجه ایران و مصر، در حاشیه اجلاس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد در پاکستان ملاقات کردند و متعاقب این دیدار، میزبانی قاهره از کنفرانس بین المللی "جمعیت و توسعه" سازمان ملل فرصتی فراهم شد تا آقای ولایتی وزیر خارجه ایران، در راس هیاتی در ۱ ژوئن ۱۹۹۴ از قاهره دیدن و در حاشیه اجلاس

با حسنی مبارک رئیس جمهور مصر، ملاقات کند. بدین ترتیب از زمان انقلاب اسلامی تا این تاریخ، این نخستین دیدار یکی از مقامات بلند پایه ایران با رئیس جمهور مصر به شمار می رود. با سوء قصد به جان مبارک در سفر وی به آدیس بابا در ۱۰ اوت ۱۹۹۵ طرف مصری گمان کرد ایران در این ماجرا دست داشته است و به همین منظور، تاملاتی در گسترش مناسبات با ایران در دستگاه رهبری مصر به وجود آمد ولی سندی دال بر این ادعا هرگز از طرف مصر ارائه نشد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۲). دیدار دوم آقای ولایتی در سال ۱۹۹۷ با مبارک به منظور دعوت از وی برای شرکت در هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران، فرصتی را بوجود آورد تا با دعوت مقامات عالیه مصر گشوده شود. در می ۱۹۹۸ عمر موسی وزیر خارجه وقت مصر که برای شرکت در اجلاس سران به تهران آمده بود، در مصاحبه ای به شبکه سحر گفت: "مصر و تهران مایلند روابط سیاسی را با یکدیگر تقویت کنند." این دیدار اولین سفر یکی از مقامات بلند پایه مصر از ایران پس از انقلاب اسلامی به شمار می رفت (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۴). در نتیجه نزدیکی ایران و مصر، این دو کشور تلاش کردند نوعی همکاری را در مسائل منطقه ای آغاز کنند. اولین ثمره این نزدیکی، تلاش موثر ایران و مصر در کمک به مسلمانان بوسنی و هرزگوین (بحران بالکان) در اوایل دهه ۹۰ و کاهش تنش میان سوریه و ترکیه در سال ۱۹۹۸ بود که خود نمود کوچکی از همکاریهای بزرگی است که مصر و ایران می توانند انجام دهند (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۶۴). در خصوص امور فرهنگی، یک توافقنامه همکاری علمی بین دانشگاه عین شمس مصر با دانشگاه علامه طباطبایی ایران به امضا رسید. در همین زمینه برخی علما و شخصیت های علمی ایران از مصر دیدار کردند و کارشناسان ایرانی در کنفرانس جمعیت قاهره شرکت نمودند. در دانشکده آثار اسلامی دانشگاه الازهر مصر، زبان فارسی به عنوان زبان دوم، در بخشهای فلسفه و تاریخ پذیرفته شد و حتی در تمامی سیزده دانشگاه مصر، کرسی زبان فارسی ایجاد شد (تکیه ای، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

حاصل این بهبود روابط با مصر را می توان همکاری در مواردی همچون: کنفرانس اسلامی، کنفرانس عدم تعهد، کنفرانس بین المللی ارتباطات، کنفرانس جمعیت و تنظیم خانواده، کنفرانس جلوگیری از جرم و جنایت، کنفرانس جهانگردی و توریسم، کنفرانس بین المجالس و محاسبات اداری و اجلاسهای سازمان تجارت جهانی برشمرد (بیات، ۱۳۷۹: ۷۱).

۳-۶-۲- بهبود روابط با عربستان

سفر آقای هاشمی به عربستان واجد دستاوردهای زیادی برای روابط دو کشور و اصلاح برداشت‌ها نسبت به تحولات منطقه بود. سفر آقای هاشمی به عربستان سه هدف را دنبال می‌کرد: اول، پاسخ مثبت به دعوت ملک فهد برای شرکت در کنفرانس مکه بود. بی‌تردید شرکت در کنفرانس گفتگوی مذاهب اسلامی که در آن بیش از ۸۰۰ تن از متفکران و صاحب‌نظران جهان اسلام حضور داشتند فرصتی بود که ایشان ضمن تبیین مسائل مهم مبتلا به جهان اسلام از جمله وحدت جهان اسلام و ضرورت تقریب مذاهب برای جلوگیری از شکاف، ملاقات‌هایی را نیز در حاشیه اجلاس با میمانان برجسته و با نفوذ کنفرانس با هدف بررسی آخرین تحولات جهان اسلام، چالش‌های موجود و راه‌های مقابله با توطئه‌ها علیه جهان اسلام صورت دهند. هدف دوم سفر، رایزنی و تبادل نظر با ملک فهد پادشاه عربستان در خصوص روابط دو جانبه و موضوعات و تحولات مهم منطقه ای و بین‌المللی بود. هدف سوم، پیگیری حل مشکلات زائران خانه خدا و ایجاد تسهیلات برای آنها بود (واعظی، ۱۳۸۷: ۱). این صرفاً به دلیل روابط شخصی میان آقای هاشمی و ملک فهد پادشاه عربستان بود که مقامات عربستان به شکل کاملاً ویژه‌ای از هیئت ایرانی میزبانی کردند و گفت و گوی مفصلی میان آقای هاشمی و پادشاه سعودی صورت گرفت. همچنین به دلیل همین روابط شخصی بود که سخنرانی آقای هاشمی در کنفرانس گفت و گو مذاهب اسلامی هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ شکلی (سخنرانی افتتاحیه) بازتاب زیادی در میان هیئت‌های شرکت‌کننده، رسانه‌ها و افکار عمومی منطقه داشت و تمامی آنها این سخنان را موفقیتی برای جمهوری اسلامی عنوان کردند. دیپلماسی شخصی یک مشخصه عمده در تفکر سیاست خارجی آقای هاشمی است و شایسته به نظر می‌رسد که در هیچ یک از ادوار بعدی سیاست خارجی ایران، این گرایش به محاق فراموشی سپرده نشود (واعظی، ۱۳۸۷: ۶). یکی از دستاوردهای مهم سفر آقای هاشمی به عربستان سعودی، تلاش برای اصلاح برداشت‌ها بود که پیش‌نیاز اعتماد سازی در روابط دو کشور تلقی می‌شود. توجه آقای هاشمی به اهمیت دوستی فردی و اعتماد متقابل میان رهبران در پیشبرد اهداف سیاست خارجی، در این مورد به نتایج مطلوب خود رسید. خوش‌بختانه با تأکیدات صورت گرفته از سوی آقای هاشمی پادشاه عربستان دستورات موکدی برای رفع برخی از این موانع و خوش‌رفتاری با زائران ایرانی صادر کرد. در این گفت و گوها، آقای هاشمی از پخش جزوات ضد شیعی در میان زائران ایرانی، اهانت به اعتقادات شیعی از سوی ماموران عربستانی، جلوگیری از ورود بانوان به قبرستان بقیع و بازداشت تعدادی از زائران ایرانی و برخی مشکلات ایجاد شده دیگر برای زائران ایرانی ابراز گلایه کرد که پادشاه عربستان قول داد به تمامی این مسائل رسیدگی کند (واعظی، ۱۳۸۷: ۶).

۳-۶-۳- مسئله حج

پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از عواملی که بر روابط ایران و عربستان سعودی تاثیر داشته مراسم حج بوده است، این مسئله که در حوزه مسائل اعتقادی و ایدئولوژیک دو کشور قرار دارد، بروز تنش هایی را در روابط دو کشور موجب گردیده است. با فتوای امام خمینی (ره) مبنی بر انجام مراسم برائت از مشرکین به عنوان یکی از مناسک حج، این فریضه از شکل عبادی صرف بیرون آمده و جنبه ای سیاسی، اجتماعی یافت. نحوه انجام مراسم برائت از مشرکین که همواره با شعارهای سلبی توسط حجاج ایرانی انجام می شد از دو منظر با سیاست های دولت عربستان ناسازگار بود.

اول از جهت اعتقادی، زیرا وهابیت به عنوان مذهب عربستان معتقد بود که در اسلام مراسم برائت وجود ندارد و آن را یک بدعت از طرف شیعیان ایران می دانستند. دوم اینکه عربستان به عنوان متحد نزدیک آمریکا بود، لذا همواره از طرف متحد خود برای جلوگیری از این مراسم از جانب ایرانی ها تحت فشار بود، و نقطه اوج آن را می توان در مسئله کشتار حجاج ایرانی و غیر ایرانی مشاهده کرد، که یکی از عوامل تاثیر گذار در روابط دیپلماتیک ایران و عربستان بود. پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دولت جدید ایران به ریزنی در این مورد با مقامات عربستان سعودی پرداخته، سرانجام توانست زمینه موافقت عربستان را نسبت به پذیرش زائرین ایرانی فراهم نماید. همچنین حجاج ایرانی این اجازه را یافتند تا تظاهرات سیاسی محدودی هم انجام داده و بر ضد کافرانی چون آمریکا و اسرائیل شعار دهند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۸).

با آنکه طی سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۰ در خصوص مراسم، برائت از مشرکین بین دو کشور تنش هایی وجود داشت و سعودی ها از انجام این مراسم جلوگیری می نمودند، اما مراسم حج سال ۱۳۷۲ دارای ویژگی خاصی در روابط دو کشور بود که باعث ایجاد تنش بین آنها گردید. ویژگی بارز آن دوره این بود که جلوگیری سعودی ها از انجام مراسم برائت از مشرکین طی این سال، با سفر دوره ای وزیر امور خارجه ایران به عربستان و کشورهای غرب منطقه جهت انتقال پیام هاشمی رفسنجانی همزمان گردید. این ممانعت اعراب باعث بروز واکنش های متفاوتی در هر دو عرصه داخلی و خارجی دو کشور گردید و هر دو کشور سعی نمودند تا از تاثیر گذاری این حادثه بکاهند. اما این اتفاق بهترین دستاویزی شد برای استفاده مخالفین نزدیکی دو کشور و اثبات براهین خویش، بنابراین در این مقطع گرچه مسئولین عربستان خواهان بهبود روابط با ایران بودند ولی به علت برخی فشارهای داخلی و خارجی سرانجام فرمان ممنوعیت مراسم برائت را صادر کردند؛ و این در حالی بود که سفر آقای ولایتی از عربستان و کشورهای منطقه هنوز به پایان نرسیده بود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۹۵). اقدام مذکور

بازتاب های وسیعی در داخل ایران و منطقه خلیج فارس به وجود آورد و در نتیجه ایران موضع جدید عربستان را با صدور بیانیه ای محکوم نمود. اگرچه فرمان مذکور امیدهای بهبود روابط را به یاس تبدیل نمود اما دو کشور سعی فراوان به عمل آوردند که دامنه این بحران قطعی را هر چه سریعتر کنترل و محدود نمایند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۹۶).

می توان چنین استنتاج کرد که انگیزه و علل جلوگیری مراسم برائت توسط دولت سعودی، به فشارهای داخلی و خارجی و همچنین سیاست دو گانه و تردید نسبی این کشور در قبال ایران برمی گردد. و علیرغم اینکه در خلال مدت مذکور عربستان همچنان به بهبود روابط مایل بود ولی به هیچ وجه ترس و واهمه خود را از سرایت اسلام انقلابی ایران مخفی ننمود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). اما با این وجود برگزاری مراسم حج در آرامش و هماهنگی با مقام های سعودی طی سالهای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تجربه دیگری بود که دو کشور از خلال آن دریافتند که بدون تشنج می توان با وجود اختلافات مذهبی و فقهی در کنار یکدیگر در صلح و صفا زیست.

۳-۶-۴- کنفرانس اسلامی

یکی دیگر از اقدامات آقای هاشمی در جهت برقراری وحدت در جهان اسلام تلاش برای برگزاری هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران بود. طی ششمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی که در سال ۱۹۹۱ در داکار برگزار شد در مورد محل برگزاری هشتمین نشست سران این سازمان نیز تصمیم گیری شد و قرار شد که هشتمین نشست سران این سازمان در تهران برگزار شود. سخنرانی آقای هاشمی در آن اجلاس به تصمیم گیری برای برگزاری هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران کمک بسیار کرد. آقای هاشمی در سخنرانی خود خواهان گفت و گوی شمال و جنوب در پی فروپاشی کمونیسم، از میان برداشتن جنگ افزارهای ویژه نابودی جمعی و مشارکت زنان در قلمرو دانش و فرهنگ و نیز در امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بین المللی شد. برگزاری هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران که نمایندگان همه دولت های مسلمان جهان در آن حضور داشتند و استقبال فراوان از دیدگاه بدیع آقای خاتمی در مورد سیاست خارجی ایران در این نشست مرهون تلاش و برنامه ریزی آقای هاشمی رفسنجانی است (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

۳-۶-۵- میانجی گری در بحران قره باغ

ایران به عنوان بخشی از استراتژی خود در آسیای شمال غربی در نقش میانجی در درگیری ارمنستان و آذربایجان پا به صحنه گذاشت. مناقشه قره باغ از سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلافات قومی میان آذری ها و ارامنه در منطقه خود مختار قره باغ شکل گرفت. منطقه قره باغ اکثریت جمعیت آن را در زمان وقوع بحران ارامنه تشکیل می دادند و در چارچوب ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت یک منطقه خود مختار در جمهوری آذربایجان اداره می شد. بروز اختلاف قومی و در پی آن تلاش ارامنه قره باغ برای جدایی از جمهوری آذربایجان بلافاصله پس از فروپاشی شوروی منجر به بروز جنگ میان دو جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان و ارمنستان شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱).

پس از وقوع این حادثه ج.ا.ا. با احساس مسولیت نسبت به مسایل منطقه ای و همچنین مسایل کشورهای اسلامی تلاش گسترده ای را برای ایجاد مصالحه میان طرفهای درگیر در منطقه قره باغ آغاز کرد. صرف نظر از دلایل انسان دوستانه، اقدام ج.ا.ا. برای ورود به عرصه میانجی گری در این بحران از دو جهت قابل ارزیابی است. نخست از جنبه ورود ایران به عرصه میانجی گری به مثابه یک دولت اسلامی؛ (این موضوع از آن جهت از اهمیت برخوردار است که در مناقشه قره باغ در یک سوی درگیریها ارامنه قرار داشتند و در سوی دیگر مسلمانان) دوم از جنبه ورود ایران به عرصه میانجی گری به مثابه یک دولت ملی (واعظی، ۱۳۸۶: ۲).

تلاش های میانجی گرانه روسیه به دلیل بی اعتمادی آذربایجان و ارمنستان به شکست انجامیده بود. میانجی گری ترکیه نیز به دلیل آنکه ارمنستان آن کشور را بیش از حد طرفدار آذربایجان می دانست به مانع برخورد. ظاهراً ایران تنها میانجی صادقی بود که در آن زمان در منطقه می شد سراغ گرفت (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). به همین دلیل دو کشور آذربایجان و ارمنستان در بحران قره باغ بیش از آنکه به کشورهای روسیه و ترکیه و یا سازمان های بین المللی امیدوار باشند، به مداخله ایران در این بحران به دیده مثبت می نگرستند. سیاستمداران ارمنستان با توجه به واقع بینی و علاقه مندی به گسترش رابطه با ایران به عنوان کشوری که می تواند موجب نجات آنان از محاصره ترکیه و آذربایجان شود، به رغم موضع برتر نظامی، تلاش می نمودند تا با فعالیت های میانجی گرانه ج.ا.ا. به نحو مثبتی برخورد نمایند؛ به حدی که رئیس جمهور ارمنستان در سال ۱۹۹۴ برای امضای موافقت نامه آتش بس با آذربایجان در اجلاس تهران شرکت نمود (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۱۲۶).

تلاش های میانجی گرانه ج.ا.ا. در مناقشه قره باغ از ژانویه ۱۹۹۲ که سخت ترین دوره از سیر تحولات مربوط به این مناقشه بود، آغاز شد. هئیت میانجی گری ج.ا.ا. در این دوره ۱۱ سفر به باکو، ۱۰ سفر به ایروان، ۴

سفر به نخجوان، ۲ سفر به استپاناکرت، یک سفر به مسکو و یک سفر به تفلیس انجام داد. طی این سفرهای مرحله ای با مقامات عالی رتبه امنیتی به منظور تهیه طرحی جهت حل و فصل مناقشه قره باغ مذاکره و رایزنی شد. اهداف کوتاه مدت این مذاکرات کاستن از شدت درگیریها، نزدیک ساختن مواضع طرفین از طریق مذاکرات مستقیم و برقراری آتش بس موقت بودند (واعظی، ۱۳۸۶: ۶). تلاش هیئت ایرانی برای دستیابی به اهداف کوتاه مدت همراه با توفیق بود و کوشش های ولایتی سرانجام در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ به نتیجه رسید و نمایندگان آذربایجان و ارمنستان در تهران اعلامیه ای را در مورد حل و فصل درگیری امضا کردند. طرح چهار ماده ای ایران مشتمل بر برقراری آتش بس دائمی در منطقه، گسیل و آرایش گرفتن نیروهای ناظر، مبادله اسرای جنگی و مبادله کشتگان دوطرف بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۰۲). در نتیجه این تلاشهای هیئت ایرانی در دو مرحله آتش بس موقت برقرار شد. تماس های تلفنی روسای جمهور آذربایجان و ارمنستان، مذاکرات مستقیم هیئت های آذربایجانی و ارمنی به تشکیل اجلاس سران در تهران برای توافق در زمینه طرح صلح قره باغ منجر شد. اجلاس سران در تهران که مبین اوج تلاشهای ایران برای خاتمه دادن به یکی از پیچیده ترین مناقشات در اتحاد جماهیر شوروی سابق بود علی رغم تمهیدات موثر و وساطت شخص آقای رفسنجانی بین روسای جمهور آذربایجان و ارمنستان به دلیل تصرف شهر مهم و استراتژیک سوسا توسط ارامنه در منطقه قره باغ نتوانست به نتایج و دستاوردهای مثبت خود برسد. هدف اصلی طراحان سقوط شهر سوسا در آن مقطع حساس به شکست کشاندن تلاشهای میانجی گرانه ایران بود (واعظی، ۱۳۸۶: ۶). ج.ا.ا. به سه دلیل به فرآیند میانجی گری در مناقشه قره باغ وارد شد: نخست به این دلیل که مناقشه در کنار مرزهای ایران رخ می داد و تداوم آن منافع و امنیت ج.ا.ا. را دچار مخاطره می ساخت. دوم به دلیل این که ج.ا.ا. بنابر رسالت انسانی و اسلامی وظیفه خود می دید که از کشته و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده بین المللی جلوگیری کند. و سوم این که هرگونه حل و فصل مناقشه توسط ایران می توانست به افزایش نفوذ ج.ا.ا. در منطقه بینجامد (واعظی، ۱۳۸۶: ۸).

به طور کلی ج.ا.ا. در خصوص مناقشه قره باغ سه دوره میانجی گری را انجام داد: ۱- در اوایل نوامبر ۱۹۹۱ ولایتی وزیر خارجه، پیشنهاد میانجی گری داد. ۲- در فوریه و مه ۱۹۹۲ اجلاس سه جانبه در تهران برگزار شد که نتیجه ای در بر نداشت ۳- در سال ۱۹۹۴ مذاکراتی با میانجی گری ایران و روسیه برگزار شد که به برقراری آتش بس در مه ۱۹۹۴ منجر شد (هرزیک، ۱۳۷۹: ۲۵). علی رغم اینکه میانجی گری ایران در این مناقشه بنا به دلایل مختلف نتوانست به صورت کامل به موفقیت دست یابد و تنها برخی توفیقات نسبی به دست آورد ولی تاثیرات مثبت خود را از نظر سیاسی و افکار عمومی باقی گذاشت به گونه ای که با ورود ایران به

میانجی گری در بحران قره باغ، نفوذ ایران در منطقه افزایش یافت و صلح طلبی و تلاش ایران برای ایجاد ثبات در منطقه مورد توجه جهانیان و مردم منطقه قرار گرفت.

۳-۶-۶- بی طرفی در بحران کویت

پس از اقدام نابخردانه رهبر عراق و حمله به کویت و اشغال این کشور، آمریکا به مهم ترین و اصلی ترین قدرت نظامی منطقه تبدیل شد که برای چند سال حرف اول و آخر را می زد، جمهوری اسلامی با درک این موقعیت مناسب جهت تامین منافع ملی زمینه گسترش روابط با کشورهای عربی را فراهم آورد. صدام حسین قبل از حمله به کویت با ارسال نامه هایی خطاب به رهبران ج.ا.ا، باب مکاتبه و مذاکره درباره حل اختلافات ایران و عراق را گشود. آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ هفدهم مرداد ماه ۱۳۶۸ بر شرایط ایران برای مصالحه تاکید کرد که متضمن پذیرفتن قرارداد ۱۹۷۵ و عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران و مبادله اسرای جنگی بود. صدام حسین روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ در نامه ای طولانی موافقت خود را با اصول پیشنهادی ایران درباره پایه قراردادن قرارداد ۱۹۷۵ درباره مرزهای مشترک، تخلیه فوری باقیمانده اراضی اشغالی ایران و مبادله اسیران جنگی در روز ۲۶ مرداد اعلام کرد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۲۱۵). در بحران اشغال کویت از سوی عراق انتظار می رفت که ایران از صدام حمایت کند. اما در راستای جلب اعتماد کشورهای حوزه خلیج فارس ایران اولین کشور در خلیج فارس بود که این اقدام صدام را محکوم نمود. بنابراین سیاست آقای رفسنجانی در قبال بحران خلیج فارس براساس عمل گرایی بر اصول زیر استوار بود؛ ۱- ایران نمی تواند و قادر نیست که نقشه سیاسی منطقه را عوض کند و ۲- لذا ایران تلاش می کند که در جهت تطبیق و سازگاری خود را با توازن قوای جدید در منطقه آماده گرداند (آقای، ۱۳۸۶: ۱۰).

با توجه به این اصول ایران با اعلام بی طرفی در جریان بحران و جنگ خلیج فارس و خود داری از حمایت صدام، موقعیت بین المللی خود را استحکام بخشید و زمینه برقراری روابط نزدیکتری را با کشورهای منطقه که درگیر با عراق بودند، فراهم ساخت. از دستاوردهای این سیاست می توان به تجدید روابط سیاسی بین ایران و عربستان سعودی و بهبود روابط با مصر و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اشاره کرد. افزایش قیمت نفت و افزایش تولید نفت ایران در جریان جنگ خلیج فارس باعث افزایش درآمدهای ارزی ایران و بهبود وضع اقتصادی کشور شد. سیاست عاقلانه و بی طرفی ایران، اسرائیل و آمریکا را که مترصد فرصت بودند تا با ایران نیز تسویه حساب کنند، نا امید کرد و صدام حسین نیز که با پرتاب موشک به اسرائیل و فرستادن هواپیماهای

خود به ایران، قصد درگیر کردن ایران را در جنگ داشت، با شکست روبه رو کرد (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۷۶). البته سیاست بی طرفی ایران به معنی بی تفاوتی نبود، بلکه ضمن محکوم کردن تجاوز عراق به کویت با صراحت و قاطعیت حضور نظامی آمریکا و سایر کشورهای بیگانه را در خلیج فارس محکوم کرد و خواستار حل مسئله از طریق کنفرانس اسلامی بود.

متعاقب پایان عملیات توفان صحرا و بازگشت دولت قانونی کویت به کشور خود، دولت آقای رفسنجانی برای کاهش تنش هایی که یک دهه بر مناسبات ایران با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حاکم شده بود، دست به ابتکاری دیپلماتیک و کاملاً بدیع زد؛ اول آنکه ایران در طول بحران، وزیر خارجه کویت را برای عذر خواهی و ابراز تشکر از حمایت ایران از مردم جنگ زده کویت در تهران پذیرفت و بلافاصله پس از آزادی کویت، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران را راهی دیدار مهمی از کویت کرد که در نوع خود نخستین دیدار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود، این دیدار با استقبال گرم مقامات کویتی روبه رو شد و نقطه عطفی در روابط بعدی ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شد. دوم آنکه وزارت نفت اعلام کرد در پروژه خاموش سازی دویست حلقه چاه مشتعل نفت کویت، ناشی از بمب گذاری های عراق، شرکت می کند. ج.ا.ا. موفق شد با خاموش کردن دویست حلقه چاه نفت در کنار شرکت های بزرگ نفتی آمریکا، کانادا، اروپا و چین، به عنوان تنها کشور مسلمان دارای فن آوری و نیروی متخصص برای خاموش سازی چاه های نفت، رکوردی به یاد ماندنی برجای گذارد (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۷۸).

تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ موجب بهبود روابط بین المللی ایران شد. در حقیقت جو بین المللی موجود به ایران اجازه داد ابتکاراتی را آغاز کند که از مدت ها قبل انتظار می رفت از جمله می توان از بهبود در روابط ایران با عربستان سعودی و کویت و کاهش تنش در روابط ایران و عربستان سعودی پس از شرکت ولیعهد عربستان در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران و سفر ده روزه آقای هاشمی رفسنجانی در اواخر ۱۳۷۶ به عربستان نام برد (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۷۹).

ایران با موضع گیری بسیار عقلایی و براساس مصلحت نگری و محور قراردادن مبانی عقیدتی اش مبنی بر اینکه جنگ آمریکا علیه عراق، جنگ کفر با اسلام نیست از دخالت در بحران خود داری کبزد و در مقابل خواست بعضی از شخصیت های داخلی مبنی بر مشارکت در نبرد علیه آمریکا همگام و هم جهت و هم جبهه با صدام امتناع ورزید. این جهت گیری باعث شد که ایران بدون آسیب و لطمه پذیری از بحران بیرون آید و اکثر تحلیلگران سیاسی جهان ایران را به خاطر این موضع گیری ستودند و این کشور را به عنوان تنها کشور پیروز بحران به جهانیان معرفی کردند. روزنامه لوموند در این باره می نویسد: "تنها برنده این بحران ایران است که از

منافع جنگ بدون پرداخت هزینه آن، سود برده است. ایران کشوری است که از اعتبار بین المللی بی نقص و کاملی سود می برد و بزرگترین برنده جنگ می باشد." (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۰).

به طور کلی دولت آقای هاشمی رفسنجانی در رابطه با جهان اسلام اقدامات زیر را انجام داد:

۱- احیای روابط با کشورهای اسلامی

۲- کاهش اختلاف شیعه و سنی و دعوت به وحدت اسلامی

۳- فعال کردن نقش ایران به عنوان میانجی

۳-۷- محور شمال؛ فروپاشی شوروی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان آخرین امپراطوری قرن حاضر منشا تغییر و تحولاتی در سطح جهانی و منطقه ای گردید و آثار شگرفی برجای گذارد. از جمله این تحولات می توان به ماهیت دگرگون شده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی از حالت دو قطبی به چند قطبی، تغییرات نوین ژئوپلیتیک، اهمیت بیشتر عنصر اقتصادی در روابط کشورها، افزایش تعداد بازیگران حکومتی در صحنه سیاست بین الملل، گسترش تمایلات استقلال خواهی قومیت ها و آثار آن بر امنیت ملی کشورهای همجوار، اشاره کرد. فروپاشی شوروی و تغییر و تحولات نوین ژئوپلیتیکی ناشی از آن برای ایران دربرگیرنده فرصت ها و خطرهایی بوده است. فروپاشی شوروی باعث ایجاد خلا قدرت در اطراف مرزهای شمالی ایران شد و تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه ایران ساخت. به عبارت دیگر هرچند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت ولی این خطر با حضور آمریکا در طول مرزهای شمالی ایران به صورت دیگر ادامه پیدا کرد. در واقع با فروپاشی شوروی، ایران از چهار طرف در محاصره این کشور و هم پیمانان منطقه ای آن قرار گرفت و به این خاطر شکل گیری سیاست خارجی با کشورهای همسایه باید با توجه به شرایط جدید بوجود آمده انجام می پذیرفت. درواقع وضعیت جدید سیاست تنش زدایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷). از جنبه دیگر نیز منافع ملی ایران با فروپاشی شوروی شدیداً تهدید شد. تا زمانی که شوروی همسایه قدرتمند ایران در مرزهای شمالی بود از این کشور به عنوان اهرم تعادل منطقه ای استفاده می گردید، در حالی که در شرایط جدید با تعداد زیادی از کشورهای "ذره ای" در مرزهای شمالی مواجه هستیم که با بحران های مختلف هویتی- اقتصادی و اجتماعی روبه رو هستند. به خصوص گسترش تمایلات قوم گرایانه و استقلال خواهانه گروه های ملی در کشورهای جدید التاسیس و جنگ و آشوب در طول مرزهای زمینی ایران و طرح ضرورت تغییر نقشه

جغرافیایی منطقه توسط برخی از ناسیونالیست ها، امنیت کشور را با مخاطرات و تهدیدهای بیشتری مواجه کرده است و راهکارهای عملی جدیدی برای مقابله با یک چنین خطرهایی را به دولت ایران تحمیل می کند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۹).

سیاست آقای رفسنجانی در قبال همسایگان شمالی ایران مبتنی بر نفوذ و حضور دیپلماسی فعال در این منطقه بود. لذا ایران سعی می کرد بدون تحریک روسیه نفوذ خود را بر این منطقه مستحکم گرداند. این نفوذ در ابتدا به صورت فرهنگی و سپس به صورت مبادلات اقتصادی و سیاسی انجام پذیرفت. سیاست دولت آقای هاشمی رفسنجانی در آسیای شمال غربی بر پایه چهار دسته از منافع استوار بود. نخست اینکه ایران فروپاشی دائمی اتحاد شوروی سابق و جلوگیری از تولد دوباره امپراطوری جدید روسیه را به سود خود می داند. اما در این راستا هدف اصلی تهران این است که مطمئن شود کشورهای مشترک المنافع به تعهداتی که شوروی در زمینه فروش جنگ افزار و آموزش نظامی به ایران و خرید گاز طبیعی از ایران داشته است و نیز به همکاری خود با نزدیک به ۱۹ طرح بازسازی اقتصادی ایران پایبند خواهند ماند. دوم اینکه ایران خواستار جلوگیری از سرایت جنبش احیای قومی جمهوری آذربایجان به استان های آذربایجان شرقی و غربی خود است. وجود اشتراکات قومی و زبانی این کشور و آذربایجان ایران و گرایش های استقلال طلبانه آنها در ایجاد آذربایجان بزرگ به نوعی تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می داد. لذا ایران می بایست مانع از سرایت جنبش احیاء گرایانه قومی جمهوری آذربایجان به استان های آذربایجان شرقی و غربی شود. دولت آقای رفسنجانی مصمم بود که از تکرار بحران مرزی بهمن ۱۳۶۸ (ژانویه ۱۹۹۰) که در آن بحران، هزاران نفر از مردم جمهوری آذربایجان نزدیک مرز ایران تجمع کردند و ظاهراً برای دیدن اقوام خود در ایران و داشتن تجارت آزاد، با مرزبانان آذربایجان ایران درگیر شدند جلوگیری کند علاوه بر این دولت آقای رفسنجانی مصمم به جلوگیری از سرایت برخوردهای خونین جمهوری های آذربایجان و ارمنستان به نواحی مرزی شمال ایران بود. سوم اینکه آسیای شمال غربی تنها دربردارنده تهدیدات بالقوه ای برای ایران نبود بلکه فرصت های بالقوه ای هم در برداشت. با توجه به هدف دولت آقای رفسنجانی برای بازسازی و توسعه اقتصادی از یک طرف و نیازهای اقتصادی فراوان منطقه آسیای شمال غربی، پس از کسب استقلال از طرف دیگر، دوطرف به لزوم همکاری اقتصادی اذعان دارند. محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی وقت ایران در این باره چنین می گوید: "ایران این منطقه را به چشم بازاری بالقوه برای ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار صادرات خود می نگرد". علاوه بر این با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران که پل رابط بین شمال و جنوب است، منطقه آسیای شمال غربی می تواند مسیر بالقوه ای برای دسترسی ایران به دریای سیاه و اروپا از طریق ماوراء قفقاز، چین و اقیانوس آرام باشد. چهارم اینکه ایران الگوی خوبی فراوری کشورهای آسیای

شمال غربی گذاشته است. در این راستا تاکید آقای رفسنجانی بر لزوم برطرف ساختن شکاف میان دارا و ندار در داخل و خارج، آن هم عمدتاً از طریق آزاد سازی اقتصادی قابل ارزیابی است. آقای رفسنجانی در ۲ فوریه ۱۹۹۲ در این باره چنین می گوید: "با وجود تحمل یک هزار میلیارد دلار خسارت جنگی، ایران بر اساس آموزش های قرآن کریم، تا جایی که ازدستش برآید به مردم تهیدست این جمهوریها کمک خواهد کرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۶-۹۴).

ایران در اقدامی دیگر جهت برقراری رابطه با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اقدام به افتتاح شبکه ۲۶۵ کیلومتری خط آهن مشهد- سرخس- تجن نمود که آسیای مرکزی و چین را به خلیج فارس متصل می نمود. مسیر جدید که به کریدور شمال- جنوب معروف شد، علاوه بر برقراری ارتباط تجاری و ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، منطقه اسکاندیناوی و روسیه با سایر کشورهای اروپایی، از طریق عبور از قلمرو ایران و با استفاده از بنادر ایران در خلیج فارس، تا حوزه اقیانوس هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا امتداد می یافت. برای جمهوری های آسیای مرکزی و چین شبکه جدید، کوتاه ترین راه ممکن به اروپا بود. از این رو خطوط آهن ارتباطی ایران این کشور را به چهار راه واقعی شرق و غرب تبدیل نمود. اهمیت خط آهن جدید برای تجارت بین المللی در این حقیقت انعکاس یافت که سران یازده کشور در مراسم افتتاحیه آن که به ریاست هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری ایران برگزار می شد، حضور به هم رسانیدند (تاروک، ۱۳۷۷: ۶۷۵). دولت رفسنجانی در نگاه به شمال خواهان استقرار رژیم های باثبات در جمهوری های تازه تاسیس ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی بود و در این راستا ی همین هدف اقدام به ایجاد روابط چند بعدی و دوجانبه و چند جانبه با تک تک این جمهوریها نمود.

۳-۷-۱- برقراری پیوندهای دوجانبه

در زمینه روابط دو جانبه، ایران با جمهوری های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز بیش از ۳۰ تفاهم نامه و موافقت نامه امضا کرده است که عمدتاً در زمینه تجارت، حمل و نقل، ارتباطات بانکداری و انرژی می باشد. برای مثال کمک به توسعه منابع انرژی منطقه، همچنان برای جمهوری های شوروی سابق که فاقد نقدینگی هستند بالاترین اولویت را داراست. در کنفرانسی که در سال ۱۹۹۳ در مورد همکاری در زمینه انرژی در آسیای مرکزی و منطقه قفقاز در تهران برگزار شد، صنعت نفت و گاز به عنوان یک محور ممکن برای بسط پیوندها میان ایران و این جمهوریها اعلام گردید. تنها در سال ۱۹۹۲ ایران با ارمنستان و ترکمنستان و آذربایجان و اوکراین یک سلسله موافقت نامه های دوجانبه برای ساخت پالایشگاه و تولید نفت امضا کرد. قرار شد تا سال ۱۹۹۶ ایران برای ارمنستان

یک خط لوله گاز ایجاد کند. ترکمنستان نیز یک موافقت نامه در مورد همکاری با ایران در زمینه ساخت یک خط لوله گاز به اروپا امضا کرده است. قرار شد ایران یک بخش ۱۳۵۰ کیلومتری از خطی را که از ترکمنستان شروع می شود و پس از گذشتن از خاک ایران به ترکیه می رسد، بسازد. ایران همچنین در برابر دریافت ۳ میلیارد مترمکعب گاز، ۵/۶ میلیون تن نفت خام به این جمهوری فروخت. همکاری با جمهوری پارسی زبان تاجیکستان در زمینه نفت و گاز، بانکداری، صنایع و دیگر زمینه ها نیز پی گیری شد. در اواخر اوت ۱۹۹۲ موافقت نامه های دیگری از جمله برای ساختن راه آهن نیز با "نیازف" رئیس جمهور ترکمنستان که از ایران دیدار می کرد به امضا رسید. ایران فرصت هایی برای ادامه تحصیل در اختیار دانشجویان آذری قرارداد و به منظور افزایش ارتباطات میان دو همسایه ۳۰۰ خط تلفن ایجاد کرده است. طرح های دوجانبه با قزاقستان شامل راه آهن، خطوط کشتیرانی در دریای خزر و ارتباطات هوایی می باشد (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۶).

۳-۷-۲- مناسبات چند جانبه؛ گسترش اکو

جمهوری اسلامی عمدتاً از طریق سازمان همکاری اقتصادی (اکو) روابط چند جانبه ای با همسایگان شمالی خویش ایجاد کرده است. اکو در سال ۱۹۶۶ بوسیله سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه تحت عنوان "سازمان توسعه و همکاری منطقه ای" (آر.سی.دی) ایجاد شد و پس از یک دوره مهجور ماندن گذرا، بر اثر انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، بار دیگر در سال ۱۹۸۵ احیاء شد. تصمیم چشم گیر سازمان دایر بر گسترش دامنه خود از طریق پذیرش آذربایجان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان به عضویت سازمان که در طول نخستین نشست سران در تهران از ۱۶ تا ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ گرفته شد یک تحول عمده بود. در این اجلاس برای فعالیت در جهت کاهش سیستماتیک محدودیت های تجاری، تاسیس بانک توسعه منطقه ای، ایجاد بازار مشترک کشاورزی و نهادهای آموزش کارشناسان و مبادله دانشجویان توافق هایی حاصل شد. بانک مزبور با سرمایه اولیه ۳۰۰ میلیون دلار برای کمک به جمهوری های نوپا در زمینه تلاش های اصلی شان تاسیس شد (امیراحمدی الف، ۱۳۷۲: ۶). آقای هاشمی رفسنجانی در توضیح هدف اصلی ایران در زمینه برقراری ثبات در آسیای شمال غربی در نشست سران اکو در ۱۶ فوریه گفت: "ثبات و صلح ماندگار برای منطقه استراتژیک و حساس ما اهمیت والایی دارد. به این هدف مهم تنها با تشریک مساعی گسترده همه کشورهای منطقه می توان دست یافت". ایشان همچنین در تشریح هدف بزرگتری که در جهان سوم مد نظر دارد گفت که اکو باید در تحقق نظم متوازن اقتصادی و برطرف کردن شکاف شمال و جنوب نقش سازنده و فعالی بازی کند. وی با استناد به اصول عدالت و

برابری برای همه ملت ها به عنوان مبنای "مناسبات جدید بین المللی" ضمن جلب توجه همگان به وضع اسفناک افغان ها و فلسطینی ها گفت: "این نشست، نشست خانواده بزرگ اسلامی است" (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۹).

علاوه بر مناسبات اقتصادی، ایران به ثبات سیاسی و امنیت منطقه آسیای شمال غربی نیز علاقه مند بود و گواه این امر اقداماتی است که به منظور برقراری صلح در منطقه انجام داده است. به عنوان نمونه، می توان از میانجی گری ایران برای حل منازعه ناگورنو قره باغ میان آذربایجان و ارمنستان نام برد. اعلامیه چهار ماده ای که در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ بین طرفین به امضا رسید، خواهان آتش بس دائمی، گسیل یک نیروی ناظر، مبادله اسرای جنگی و مجروحان بود. بعدها پطرس غالی دبیر کل سازمان ملل یادداشت تشکر آمیزی برای وزیر خارجه ایران فرستاد. در جنگ های داخلی تاجیکستان و افغانستان ایران نیز تلاشهای مشابهی صورت داده است. به عنوان یک اصل، ایران پی گیر سیاست عدم مداخله در امور داخلی جمهوری ها و احترام به تمامیت ارضی آنها بوده است. هنگامی که در آوریل ۱۹۹۳ ارمنی ها یک شهر آذربایجان را در نزدیکی مرز ایران تصرف کردند، جمهوری اسلامی به هر دو جمهوری پیمای فرستاد که در آن محترم بودن جغرافیای سیاسی منطقه مورد تاکید قرار گرفته بود (امیراحمدی الف، ۱۳۷۲: ۷).

به طور کلی در شمال گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با روسیه و جمهوری های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و منطقه قفقاز دنبال شد. دولت آقای هاشمی رفسنجانی در نگاه به شمال خواهان استقرار رژیم های باثبات در جمهوری های تازه تاسیس بود، تا از این رهگذر ضمن پایین آوردن تهدیدهای محتمل، منافع مادی و منزلتی خود را نیز در این کشورها دنبال کند. گسترش سازمان اکو و عضویت کشورهای تازه تاسیس آسیای میانه در آن مبتنی بر قدرت سازی و منفعت خواهی ایران در آن مناطق بود. برخلاف تبلیغات، دولت هاشمی رفسنجانی در سیاست های اعمالی خود در آسیای میانه صرفاً اهداف ایدئولوژیک را دنبال نمی کرد و بیشتر نگاهی عمل گرایانه به آن مناطق داشت. گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با روسیه که حتی قبل از فروپاشی شوروی در پی سفر هاشمی رفسنجانی به آن کشور بستر سازی شده بود، توانست هم راه نفوذ ایران در کشورهای تازه تاسیس را افزایش دهد و هم به ایجاد توازنی دیگر در برابر آمریکا منجر شود. از سوی دیگر گسترش روابط با روسیه که مورد خواست آن کشور نیز بود برای ترمیم و توسعه صنایع ملی و توان بازدارندگی دفاعی ایران یک ضرورت اجتناب ناپذیر بود (موسوی، ۱۳۸۷: ۹۱).

بعد جهانی

۳-۸- اشغال کویت توسط عراق

رژیم صدام به دنبال جاه طلبی های خود در مرداد ۱۳۶۹ طی یک حمله غافلگیر کننده، کشور کوچک کویت را به اشغال خود درآورد. حمله عراق به کویت و اشغال و انضمام این کشور نقطه عطفی مهم در تاریخ خاورمیانه و نخستین بحران بین المللی در دوران بعد از جنگ سرد به شمار رفته است. این اقدام عراق ظرف چند روز پس از وقوع از شکل یک مسئله منطقه ای خارج شد، و به صورت یک بحران جهانی با ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی درآمد. بحرانی که بزرگترین لشکرکشی آمریکا پس از جنگ ویتنام را در پی داشت و علت این بحران تسلط عراق بر یکی از کشورهای دارای ذخایر عظیم نفتی و انضمام آن کشور نفت خیز، به کشور خود تحت عنوان استان نوزدهم بود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۴). تسلط عراق بر حجم عظیمی از انرژی که کشورهای صنعتی جهان سخت به آن وابسته بودند زنگ خطر را برای آنان و از حیث به مخاطره افتادن سرزمین و حکومت کشورهای منطقه ای علی الخصوص عربستان به صدا درآورد. لذا عربستان به عنوان بنیان گذار شورای همکاری خلیج فارس و یکی از متحدان نزدیک کویت بلافاصله دست به اقدام برای جلوگیری از گسترش تجاوز عراق زده و مجوز حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را برای دفع خطر صادر کرد. دومین اقدام عملی عربستان نیز افزایش سطح تولید نفت بود. آنچه حائز اهمیت است آن است که در این میان نقش ایران به عنوان قدرت متوازن کننده و بزرگترین و قویترین کشور در میان کشورهای منطقه محرز گردید، زیرا از یک طرف با گردن کشی و قدرت بلامنازع عراق روبه رو شده بودند و از طرف دیگر خود این کشورها در رفع اختلافات مربوط به خود ناکام ماندند. به همین خاطر علائق آنها برای همکاری با ایران و مشارکت با این کشور در جهت تامین امنیت منطقه به شکل قابل ملاحظه ای افزایش یافت. البته باید به این مسئله نیز اشاره کرد که پس از جنگ ایران و عراق، اعراب با هراس از عراق همواره به داشتن رابطه با ایران علاقه نشان می دادند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۵). موضع ایران نیز در این راستا قابل توجه است؛ ایران در پی سیاستهای عمل گرایانه و اعتماد سازی خود سعی کرد موضع گیری واقع بینانه ای را در قبال تحولات منطقه خلیج فارس اتخاذ نماید. بنابراین در جریان حمله عراق به کویت همراه سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای جهان، تجاوز عراق به کویت را محکوم نموده و خواستار خروج از کویت شد. بعد از دخالت آمریکا در بحران نیز، ایران با اعتقاد به این که جنگ آمریکا و عراق جنگ کفر و اسلام نیست از دخالت در بحران خود داری کرده و سیاست بی طرفی مثبت را به کار بست. این جهت گیری باعث گردید که ایران از این بحران با کمترین آسیب با پیروزی بیرون آید و در سال ۱۹۹۱ از وزیر خارجه کویت

که برای عذر خواهی از ملت ایران به خاطر حمایت از عراق در طول جنگ با ایران و همچنین به خاطر تشکر از موضع گیری ایران در طول بحران به تهران آمده بود، استقبال کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۶). پس از آزاد سازی کویت علی اکبر ولایتی به کویت سفر کرده و مورد استقبال مقامات کویتی قرار گرفت. روزنامه لوموند در این رابطه نوشت: تنها برنده این بحران ایران است که از منافع جنگ بدون پرداخت هزینه، سود برده است. ایران کشوری است که از اعتبار بین المللی بی نقص و کاملی سود می برد و بزرگترین برنده جنگ می باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۵۰).

تهاجم عراق به کویت، اصلاح مناسبات با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس را برای ایران مبرم تر ساخت. لذا دولت هاشمی با قبول تمام قطعنامه های سازمان ملل و مجازاتهای اعمال شده، به بهبود روابط با دول عربی خصوصاً در راس آنها عربستان پرداخت (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۳۱). بدین ترتیب ایران توانست با اتخاذ سیاستی عاقلانه و عدم دخالت در جنگ کویت و در عین حال کمک به مردم عراق، که مورد استقبال کشورهای منطقه و عربستان نیز واقع گردید، به طور فوق العاده ای به انزوای سیاسی خود در امور منطقه ای و جهانی پایان دهد، به طوری که پس از بحران کویت و آزاد سازی آن طولی نکشید که ایران روابط خود را با اکثر دولت های حاشیه خلیج فارس بهبود بخشید. همچنین با برگزاری کنفرانس سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دوحه در سال ۱۹۹۰، سفیر ایران به دوحه دعوت شد تا در یکی از نشست ها حضور یابد. اعلامیه کنفرانس شامل بخش ویژه ای درباره روابط با ایران بود و در آن شورای همکاری خلیج فارس از تمایل ایرانی ها به بهبود و تقویت روابط با تمامی کشورهای خلیج فارس استقبال نمود، همچنین کشورهای خلیج فارس مشتاق به مشارکت ایران در این سازمان منطقه ای بودند (نغاز، ۱۳۸۰: ۱۴). پس از آن سفارت ایران در کویت بازگشایی شده و روابط ایران و عربستان بهتر شده و در این راستا مذاکراتی بین وزرای امور خارجه عمان و ایران نیز انجام گرفت. ضمن این که ولایتی گفت: ایران و شورای همکاری خلیج فارس مصمم هستند همکاری خود را برای تامین امنیت منطقه بخصوص پس از بحران کویت گسترش دهند و ما در صددیم یک اساس جدی و مطمئنی برای همگرایی بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس پی ریزی کنیم (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). و بدین ترتیب بود که سفرهای دوره ای ولایتی به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس آغاز گردید. در واقع باید اشاره کرد که داشتن رابطه دوستانه و نزدیک با برادر بزرگتر شورای همکاری خلیج فارس یعنی عربستان از جمله اهداف جدی ایران در این راستا بود. لذا مسئله اشغال کویت یکی از عوامل اصلی روابط ایران و عربستان گردید. دو کشور احساس کردند که با تهدید های منطقه ای همگونی مواجه اند، بنابراین همکاری آنها روبه افزایش گذاشت. اما این همکاری نمی توانست نتیجه بخش باشد، و علت این امر را باید در نوع خاصی از جهت گیری عربستان در سیاست خارجی

دانست. به طوری که عربستان در عین حال که می خواست با ایران به تنش زدایی در روابطش بپردازد اما خواهان برقراری رابطه گسترده با آمریکا نیز بود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۴). بدین ترتیب می توان گفت یکی از مهمترین نتایج بحران کویت، تغییر دیدگاه های کشورهای منطقه ای و فرا منطقه ای نسبت به ایران بود که در این راستا دیدگاه کشور عربستان سعودی، از اهمیت خاصی برخوردار گردید. بحران کویت باعث افزایش نقش منطقه ای ایران و تضعیف توان جنگی عراق گردید. از جمله دلایل نزدیکی کشورهای خلیج فارس و عربستان به ایران تهدید عراق و توسعه طلبی رژیم حاکم بر آن بود که به عنوان تهدید مشترک محسوب می شد که در راستای آن ایران و عربستان برای مقابله نیاز به همکاری داشتند.

۳-۹- نظم نوین جهانی ایالات متحده آمریکا

تمایل ایالات متحده به رهبری جهان مهمترین انگیزه برای مداخله نظامی سریع و قاطع در بحران کویت بوده است. جنگ همچنین برای خاتمه دادن به انتقاد فزاینده از دولت بوش به خاطر عدم ارائه یک الگوی جدید و مشخص برای رهبری جهانی آمریکا و آنچه که موضع ضد اسرائیلی دولت در منازعه اعراب و اسرائیل پنداشته شده صورت گرفت. دیگر اینکه ایالات متحده به نحو فزاینده ای نگران تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه بود. عراق کمی بیش از اندازه امنیت دوستان آمریکا در منطقه، خصوصاً اسرائیل را تهدید می کرد. علاوه بر این نگرانیهای جدید یا مزمن دیگری وجود داشت: نفت، سرمایه های نفتی و آینده اتحادیه عرب. این قبیل نگرانیها در اظهارات مقامات آمریکایی در حین بحران، چه قبل و چه بعد از جنگ، انعکاس یافته است (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۴). پیش از هر چیز، رئیس جمهور ایالات متحده در پاسخ صریح و قاطع خود برای حمله به عراق چهار دلیل ذکر کرد: از بین بردن تجاوز، امنیت عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس، برقراری حکومت آل صباح و ایمنی آمریکاییهای مقیم منطقه. او بعداً عامل نفت، راه و روش زندگی آمریکایی، خطر صدام حسین برای اسرائیل و صلح جهانی (با اشاره به سلاحهای دارای قدرت تخریب وسیع عراق و موشک هایی که می توانند حامل آنها باشند) و سرانجام ایجاد نظم نوین جهانی را به دلایل فوق الذکر افزود. پس از نیل به پیروزی بوش تصویری را که از نظم نوین خاورمیانه داشت در چهار هدف زیر خلاصه نمود: نخست، ایجاد ترتیبات امنیتی مشترک در منطقه که مفهوم آن مشارکت آمریکا در تمرینات نظامی مشترک نیروهای زمینی و هوایی و حضور موثر نیروی دریایی ایالات متحده در منطقه می باشد؛ دوم نظارت بر گسترش سلاحهای دارای قدرت تخریب وسیع و موشک های حامل آنها؛ سوم ایجاد فرصت های نوین برای صلح و ثبات در خاورمیانه از طریق پایان دادن

به منازعه اعراب و اسرائیل و حل مساله فلسطین که به نظر بوش قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و اصل "زمین در برابر صلح" باید اساس آن باشد؛ چهارم حمایت از توسعه اقتصادی برای نیل به صلح و پیشرفت و آزادی و رونق اقتصادی برای تمام ملل منطقه. بوش همچنین خاطر نشان ساخت که دامنه تاثیر جنگ خلیج فارس بسیار فراتر از تعیین شکل نظم نوین خاورمیانه خواهد بود. او خطاب به آمریکاییان گفت: "موفقیت ما در خلیج فارس نه فقط به نظم نوین جهانی مطلوب ما بلکه به رسالت ما در کشور خودمان نیز شکل خواهد داد". او نظم نوین جهانی را چنین تعریف کرد: "جهانی که در آن سازمان ملل متحد، رها گشته از بن بست جنگ جهانی که در آن آزادی و احترام به حقوق انسانی نزد همه ملتها منزلت خواهد یافت. جنگ خلیج فارس این دنیای جدید را برای نخستین بار در بوته آزمایش نهاد. هم میهنان، ما از بوته این آزمایش سربلند بیرون آمسیم" (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۵).

تصورى که بوش از نظم نوین خاورمیانه داشت تنها به مد نظر قراردادن تحولات جهانی و منطقه ای در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ قابل فهم و تبیین است، مقطعی که مشخصه اصلی آن را رویکرد مجدد ایران به خلیج فارس و مخالفت آمریکا با سیاست های ایران برای بازیابی نقش خود در منطقه تشکیل می دهد.

در عرصه جهانی مهمترین تحول فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد و طرح گفتمان نوین از سوی جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا بود. از نظر منطقه ای نیز آغاز روند صلح خاورمیانه و تلاش برای وارد ساختن اسرائیل به بازارهای اقتصاد منطقه، تضعیف عراق به عنوان عامل برقراری توازن قوا در مقابل ایران، مشخص شدن ناکارآمدی شورای همکاری خلیج فارس، افزایش اهمیت خلیج فارس به دلیل شکل گیری بلوکهای جدید اقتصادی و قابلیت تبدیل آن به دروازه ای برای دست یابی به بازارهای قفقاز و آسیای میانه، فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری های مستقل در جنوب این کشور و شکل گیری حوزه جدید ژئوپلیتیک در شمال ایران و بالاخره رویکرد مجدد ایران در سیاست خارجی خود به خلیج فارس و تلاش برای بازیابی نقش خود در این منطقه به دلایل مختلف، به خصوص رویکرد مجدد به استراتژی پیوند در خصوص نفت، از جمله مهمترین تحولات منطقه ای بودند (مسعودنیا، ۱۳۸۳: ۹۳). این تحولات جهانی و منطقه ای، شکل گیری ترتیبات جدید امنیتی را برای منطقه خلیج فارس ایجاب می کرد. راهکار آمریکا برای این مهم، یکی مسئولیت پذیری از طریق امضای عهدنامه دفاعی مشترک با کشورهای منطقه و دائمی ساختن حضور نیروهای خود در منطقه و دیگری واگذاری مسئولیت از طریق طرح بیانیه دمشق موسوم به ۶+۲ از طریق مشارکت شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و دو کشور سوریه و مصر بود. البته دو راهکار اخیر همسو با اهداف جهانی و منطقه ای آمریکا بود؛ به لحاظ جهانی با توجه به شکل گیری بلوکهای جدید اقتصادی و محروم شدن آمریکا از عایدات

فروش اسلحه به دلیل پایان جنگ سرد و پیشی گرفتن رشد اقتصادی رقبای این کشور در صدد سلطه بر نفت منطقه و استفاده از آن به عنوان یک سلاح سیاسی بود و به لحاظ منطقه ای نیز هدف آمریکا مشارکت دادن سوریه و مصر در ترتیبات امنیتی برای تسریع در روند صلح مذاکرات خاورمیانه بود (مسعودنیا، ۱۳۷۲: ۱۰).

رویکرد مجدد ایران به خلیج فارس، بهبود روابط این کشور با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حمایت رهبران ایران از تصمیمات بین المللی در جنگ بر علیه عراق و مهمتر از همه تلاشهای ایران برای خروج از انزوا، همه و همه بیانگر تمایل رهبران جمهوری اسلامی برای مشارکت در ترتیبات امنیتی براساس دکترین "خود اتکایی" بود (امیراحمدی الف، ۱۳۷۲: ۶). اما این بار نیز رهبران آمریکا، علی رغم نظر مساعد برخی از کشورهای منطقه همانند کویت، عمان و حتی عربستان برای حضور ایران در ترتیبات امنیتی، حاضر به قبول مشارکت ایران نگردیدند. به نظر می رسد عمده ترین دلیل آن مخالفت ایران با اهداف آمریکا در چارچوب نظم نوین در منطقه به ویژه مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل بوده باشد، مضافاً این که ایران با برخی دیگر از سیاست های آمریکا در منطقه از جمله دائمی کردن حضور نیروهای خود و استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی مخالفت کرد، لذا با توجه به تلقی رهبران آمریکا از نظم نوین به معنای برقراری سلطه انحصاری خود بر مناطقی از جهان که در زمان حیات جنگ سرد با شوروی در آن حوزه رقابت داشتند بدیهی می نماید که چالش های ایجاد شده فراروی سیاست های خود در خاورمیانه توسط ایران را تحمل نکرده و نه تنها مانع از حضور این کشور در ترتیبات امنیتی منطقه گردند بلکه با تدوین استراتژی مهار دو جانبه در صدد مقابله با آن برآیند. هدف از راهبرد اخیر که در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون تدوین و در قبال خاورمیانه اعلام گردید مقابله با ایران و عراق به عنوان مخالفان سیاست های آمریکا در منطقه بود. بر این اساس در خصوص عراق راهکار سرنگونی حکومت صدام حسین پیشنهاد گردید اما در مورد ایران با توجه به پایه های مردمی نظام و اجرای برنامه های نو سازی در داخل، ایجاد جنگ تبلیغاتی و درگیر ساختن این کشور در بحران های خارجی در سطح منطقه ای و جهانی، پیشنهاد گردید (لیک، ۱۳۷۴: ۹). به نظر می رسد طرح مسایلی در سطح منطقه ای نظیر اختلافات مرزی ایران و امارات در خصوص جزایر سه گانه و در سطح جهانی طرح ادعاهایی بر علیه جمهوری اسلامی نظیر نقض حقوق بشر در ایران و تلاش این کشور برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی در راستای استراتژی مهار بوده باشد. علاوه بر این ایالات متحده، ایران را به لحاظ اقتصادی تحریم و با تصویب طرح داماتو، کمپانی ها و شرکت های نفتی را از سرمایه گذاری در حوزه های نفت و گاز ایران به مقدار بیش از ۲۰ میلیون دلار منع کرد.

هرچند انتظار می رفت با به قدرت رسیدن محمد خاتمی و اعلان دکترین تنش زدایی از سوی وی، پیام تلویزیونی نامبرده خطاب به ملت آمریکا در زمستان ۱۳۷۶/۱۹۹۷ و دعوت از نویسندگان، هنرمندان و ورزشکاران دو کشور برای مسافرت به کشورهای یکدیگر و تعامل و گفتگو با یکدیگر به عنوان نمادی از گفتگوی تمدن ها (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) و بعدها پاسخ مادلین آلبرایت وزیر خارجه وقت آمریکا، به شاخه های زیتون ایران در قالب اقرار به دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳ و قبول مسئولیت آمریکا در سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شود، هیچ تحول اساسی در روابط ایران و آمریکا به دلایل مختلف از جمله محدودیت های داخلی در دو کشور، ایجاد نگردید. بدین ترتیب دوران ریاست جمهوری جورج بوش دوم در حالی آغاز گردید که جمهوری اسلامی و آمریکا همچنان در خصوص خاورمیانه مواضعی متفاوت داشتند اما برخلاف آن، روابط ایران با متحدین آمریکا در منطقه بیش از هر زمان دیگری بهبود یافته بود. تحولی که پیامد سه چرخش عمده در سیاست خارجی منطقه ای ایران در چارچوب تنش زدایی بود؛ ۱- تسریع در بهبود روابط با عربستان سعودی به عنوان محور اصلی شورای همکاری خلیج فارس ۲- انتخاب دولت ها به عنوان ملاک رابطه در عوض جنبش ها در سیاست خارجی ۳- بهبود روابط با کشورهای میانه رو عرب و متحد آمریکا در منطقه نظیر مصر و اردن.

البته لازم به یادآوری است که تحولات منطقه ای، به ویژه به بن بست رسیدن مذاکرات صلح خاورمیانه و سیاست های رادیکالی دولت اسرائیل، نیز نقش عمده ای در موفقیت سیاست خارجی منطقه ای ایران داشت. بدین ترتیب علی رغم دوری دولت های ایران و آمریکا از یکدیگر، روابط ایران با متحدین این کشور در منطقه در وضعیتی مناسب قرارداشت به گونه ای که حتی برخی از آنان در صدد میانجی گری در روابط ایران و آمریکا برآمدند.

به طور کلی مخالفت دولت آقای هاشمی رفسنجانی با نظم نوین مورد نظر آمریکا در خاورمیانه در سه محور خلاصه می شود: ۱- خواست آمریکا مبنی بر دائمی کردن حضور نیروهای خود در منطقه و در مقابل مخالفت ایران با آن و ارائه طرح بومی سازی امنیت از سوی ایران ۲- طرح آمریکا جهت برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل و مخالفت ایران با این طرح و مطرح کردن مسئله صلح عادلانه از طرف ایران ۳- سیاسی کردن اوپک از سوی آمریکا و استفاده از نفت به عنوان یک سلاح سیاسی و در مقابل تلاش ایران در جهت غیر سیاسی کردن اوپک.

فصل چهارم

خطبه های نماز جمعه تهران و سیاست خارجی منطقه ای ایران

در این فصل سعی می شود که با تحلیل خطبه های نماز جمعه تهران که توسط آقای هاشمی رفسنجانی ایراد شده است جهت گیریهای سیاست خارجی دولت ایشان را که در فصل گذشته ذکر شد مشخص نمود.

پایان جنگ عراق و ایران، به مثابه خاتمه مهم ترین چالش در روابط جمهوری اسلامی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بود. به گونه ای که با خاتمه جنگ هر دو طرف آمادگی و اراده خود برای عادی سازی روابط را اعلام داشتند. فرآیند عادی سازی روابط دو جانبه ایران و اعراب حوزه خلیج فارس با آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در تیرماه ۱۳۶۸ شتاب و شدت بیشتری گرفت. وی در اولین گام در خطبه های نماز جمعه تهران در مهرماه ۱۳۶۸ لزوم تنش زدایی در سیاست خارجی را چنین بیان کرد: "به نظر می رسد که مجموعه شرایط بین المللی شرایط تشنج زدایی است و طبعاً اگر بنا باشد تشنج زدایی باشد خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس جزء مهم ترین نقطه هایی است که شرط آرامش دنیا است، اگر اینجا آرامش نباشد و تشنج باشد جاهای دیگر نمی تواند آرامش باشد. بنابراین اوضاع سیاسی وضع گذشته را ندارد." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۷/۸).

به دنبال اعلام تنش زدایی در سیاست خارجی جهت عادی سازی روابط خارجی، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران، در تیرماه ۱۳۶۹ برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی با پیامی از سوی هاشمی رفسنجانی برای امیر کویت، از این امیر نشین دیدار کرد. وی در این سفر بر تحکیم و گسترش روابط دوجانبه تاکید کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در دومین اقدام خود جهت بهبود و عادی سازی روابط خارجی ایران در اسفند ماه ۱۳۶۹ موضع جمهوری اسلامی در قبال کشورهای منطقه را در خطبه های نماز جمعه تهران این گونه بیان کرد: "این حسن تدبیر نیست که همسایه هایمان را بترسانیم و آنها را تهدید و تحقیر کنیم. این طور کارها دلهای آنها را به جاهایی مثل آمریکا و انگلیس وصل می کند. بنابراین ما وقتی که ادعایی علیه دیگران نداشته باشیم و آنها را بی جهت تحقیر نکنیم و نسبت به آنها فحاشی نکنیم و راه آنها را نا امن نکنیم، زمینه همکاری کشورهای منطقه درست می شود و محیط پر از صفا و صمیمیت ایجاد می شود و می توانیم به کمک هم منافع خود را حفظ بکنیم. ما نفعی در اختلاف با کشورهای منطقه نداریم". (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۲/۱۸).

به دنبال این اعلام آمادگی ایران جهت همکاری با کشورهای منطقه، اجلاس مشترک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران در نیویورک در شهریورماه ۱۳۷۰ برگزار شد. عبدالله بشاره، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس هدف این اجلاس را تبادل نظر درباره راههای گسترش و تحکیم مناسبات کشورهای عضو این شورا با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۰۸).

در سال ۱۳۷۰ در ادامه سیاست تنش زدایی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، روابط ایران با کشورهای عربستان و امارات متحده عربی و بحرین دوباره برقرار شد. در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ سفارت ایران در کشور عربستان بازگشایی شد و در پی آن نیز سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان در پنجم خرداد ماه از ایران دیدار کرد. وی مذاکرات طولانی با هاشمی رفسنجانی انجام داد و از طرف ملک فهد پادشاه عربستان از او برای سفر به این کشور دعوت به عمل آورد. در سال ۱۳۷۰ همچنین روابط ایران با امارات گسترش و توسعه یافت به طوری که هاشمی رفسنجانی در دیدار با وزیر دفاع امارات در ۱۳۷۰/۱۱/۲۱ بر ایجاد روابط و همکاری بیشتر دو کشور بویژه در زمینه همکاریهای نفتی تاکید کرد. روابط ایران و بحرین نیز در سال ۱۳۷۰ و پس از پایان اشغال کویت بهبود یافت، به گونه ای که هاشمی رفسنجانی در دیدار با وزیر کشاورزی بحرین تاکید کرد "ایران علاقمند است که در زمینه مبادلات و همکاریهای اقتصادی، اولویت را به همسایگان مسلمان خود بدهد و در هر زمینه که کشور بحرین آمادگی داشته باشد، حاضر به توسعه همکاریهاست" (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۱۰-۴۰۸).

در پایان سال ۱۳۷۰ هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران عملکرد دولت خود در زمینه سیاست خارجی را این گونه ارزیابی کرد: "ارتباطات ما با همسایگان ما شکل منطقی و مطلوبتری به خود گرفته است و در جهت امیدوار کننده تری به پیش می رود و یک نوع آرامش و اعتمادی در حال شکل گیری است که در صورت فقدان این شرایط کارهایمان تا حدودی با دشواری مواجه خواهد شد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۱۷). وی پس از ارزیابی عملکرد دستگاه دیپلماسی اهمیت ایران برای منطقه خلیج فارس را این گونه بیان کرد: "از لحاظ منطقه ای اهمیت ایران به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده، مشهود است و به عنوان یک چهار راه مناسبی برای حرکات اقتصادی و سیاسی منطقه مبدل شده است. چندین کشوری که در قسمت شمالی ما به وجود آمده اند و تجدید حیات کرده اند برای ارتباط با سایر نقاط دنیا و ادامه زندگی به طور کامل باید از مسیر ایران استفاده کنند و ایران یک جایی است که اگر جنوبی ها بخواهند با شمالی ها ارتباط داشته باشند باید از ایران بگذرند. این مسیر با اهمیتی چندین برابر جاده ابریشم که در قرون گذشته محور اقتصادی شرق و غرب بود در منطقه اهمیت پیدا کرده است و این شرایط جدید برای ما می باشد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۱۷).

در ادامه اتخاذ سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی از سوی هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۷۱ ایشان در خطبه های نماز جمعه تهران موضع ایران در قبال کشورهای منطقه را این گونه بیان کرد: "جمهوری اسلامی ایران با سعه صدر همچون گذشته به آینده می نگرد و منافع خود و ملتهای منطقه را در سایه حسن همجواری و روابط دوستانه و نزدیک با کشورهای منطقه میسر می داند و هیچ گونه چشم داشتی به کشورهای همسایه خود ندارد. ما خواهان همکاری با کشورهای منطقه هستیم و دستمان دراز است برای فشردن دست های محبت آمیز و همکاری در منطقه" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۶/۲۸).

به دنبال اعلام این موضع آقای هاشمی نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس، علی اکبر ولایتی و حسن حبیبی، وزیر امور خارجه و معاون اول رئیس جمهور به ترتیب از دو کشور کویت و قطر دیدار کردند. در پی سفر ولایتی به کویت، کمیته همکاری ایران و کویت تشکیل شد و به دنبال سفر حبیبی به قطر توافقات مختلفی در زمینه حمل و نقل هوایی و دریایی، کشاورزی، رسانه ها، گمرکات، شیلات، مبارزه با مواد مخدر، انتقال آب شیرین به قطر و چگونگی بهره برداری از میدان گازی مشترک حاصل شد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۱).

هاشمی رفسنجانی در ماههای پایانی دوره اول ریاست جمهوری خود نسبت به همکاری با کشورهای منطقه خلیج فارس خطاب به آنها در خطبه های نماز جمعه تهران چنین اعلام آمادگی کرد: "در خلیج فارس این روزها ما نقطه مثبتی را می بینیم و آن اینکه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مایل هستند با ایران اسلامی رفیق

باشند و همکاری کنند و ما هم دست آنها را به گرمی می فشاریم و امیدواریم با کمک آنها بتوانیم امنیت در خلیج فارس که برای دنیا هم مهم است را حفظ کنیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۷).

پس از اعلام این موضع هاشمی رفسنجانی وزیر امور خارجه عربستان اعلام نمود که ایران کشور مهمی در منطقه است و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علاقمند به داشتن روابط دوستانه با ایران هستند. احمد عبدالعزيز السعدون رئیس مجلس کویت نیز در مصاحبه با مجله کویتی القبس اظهار داشت: "کویت خواستار گسترش روابط و همکاری و حفظ مناسبات کشور متبوعش با جمهوری اسلامی ایران است. ایران کشور بزرگی است و به سود و صلاح کویت است که روابط خود را با ایران بر پایه منافع متقابل استوار سازد". وی ضمن اشاره به اوضاع منطقه خلیج فارس گفت: "نشانه هایی که حاکی از تمایل ایران به تسلط و نفوذ بر خلیج فارس باشد وجود ندارد. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مایل نیستند که منطقه صحنه درگیری و کشمکش باشد ولی به هر صورت احتیاط و هوشیاری واجب است" (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰۶-۱۰۵).

یکی از مسائل موثر در بهبود روابط ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس اشغال کویت توسط عراق و یا به عبارتی جنگ دوم خلیج بود. موضع ایران نیز در این راستا قابل توجه است؛ ایران در پی سیاست های عمل گرایانه و اعتماد سازی خود سعی کرد موضع گیری واقع بینانه ای را در قبال تحولات منطقه خلیج فارس اتخاذ نماید. بنابراین در جریان حمله عراق به کویت همراه سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای جهان، تجاوز عراق به کویت را محکوم نموده و خواستار خروج عراق از کویت شد. این موضع رسمی جمهوری اسلامی در اولین واکنش هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران اعلام شد. رئیس جمهور با این عنوان که تنها راه حل بحران خلیج فارس، خروج عراق از کویت است اعلام کرد: "تجاوز به کویت به هیچ نحوی برای ما قابل قبول نیست، برای اینکه حالا ما با روسای آن کشور اختلاف داشتیم و آنها در جنگ به دشمن ما کمک کرده و به ما ظلم نموده بودند، آن به جای خودش، چرا که حساب دیگری دارد، اما مردم کویت و یک کشور مستقل را ما به هیچ وجه مصلحت و جایز نمی دانیم که مورد تعدی و تجاوز قرار گیرند. قطعاً عراق باید از کویت بیرون بیاید و به هیچ وجه قابل تحمل نیست" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

دولت هاشمی رفسنجانی در این رابطه نه تنها خواهان آزاد سازی کویت شد بلکه روشن ساخت که هیچ گونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه را نخواهد پذیرفت که اشاره به انضمام جزایر روبه و بویان به خاک عراق داشت. این موضع جمهوری اسلامی در سخنان هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران عنوان شد. وی در این رابطه گفت: "به هیچ وجه مصلحت ایران نیست که اجازه دهد در سواحل خلیج فارس تغییر عمده پیدا

شود. ما شریک عمده خلیج فارس هستیم و این تغییر عمده را در سواحل خلیج فارس نمی پذیریم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

دولت هاشمی رفسنجانی در قبال تحولات جنگ دوم خلیج علاوه بر محکوم نمودن تجاوز عراق به کویت همراه بسیاری از کشورهای جهان تحریم ها و قطعنامه های صادره از سوی سازمان ملل در مورد عراق را به اجرا گذاشت. هاشمی رفسنجانی در این رابطه در خطبه های نماز جمعه تهران در این باره می گوید: "ما مانند دیگران در محاصره علیه عراق شرکت می کنیم و این محاصره را نقض نمی کنیم، چون اگر ما محاصره را نقض کنیم معنایش این است که عراق بتواند در کویت بماند، حال آنکه این نه به مصلحت منطقه است و نه به مصلحت ما" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۸/۱۹).

بعد از دخالت آمریکا در بحران و اشغال عراق، ایران با اعتقاد به اینکه جنگ آمریکا و عراق جنگ کفر و اسلام نیست از دخالت در بحران خود داری کرده و سیاست بی طرفی مثبت را به کار بست. هاشمی رفسنجانی طی خطبه های نماز جمعه سیاست بی طرفی ایران را این گونه تشریح کرد: "بی طرفی این نیست که ما بی تفاوت هستیم، بی طرفی این است که ما در این جنگ نه به نفع غربی ها و نه به نفع عراقی ها وارد جنگ نشویم. از لحاظ جنگی وارد نخواهیم شد، برای اینکه برویم خون بدهیم، یا آمریکا از آن طرف پیروز شود و به اهدافش برسد که محال است. از این طرف برویم خون بدهیم برای اینکه عراق در کویت بماند این هم محال است. برای چه ما خون بدهیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۶).

سرانجام موضع گیری عاقلانه ایران در قبال بحران خلیج فارس باعث گردید که ایران از این بحران با کمترین آسیب با پیروزی بیرون آید. هاشمی رفسنجانی در ماههای آخر دوره دوم ریاست جمهوری خود در مرداد ماه ۱۳۷۶ دستاورد های ایران از این بحران را این گونه تشریح کرد: "البته ایران بحمدالله با درایت و تدبیر با اینکه در معرض خطر جدی قرار گرفت و کنار کانون آتش بود خوب خودش را حفظ کرد و به جای خسارت بهره هم برد، ما در همان شرایط توانستیم رژیم عراق را وادار کنیم که قزارداد ۷۵ الجزایر را که تا آن تاریخ نپذیرفته بود، بپذیرد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۵/۱۸).

یکی دیگر از موضوعات مهم در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاست خارجی نفت و یا به عبارت بهتر سیاست های ایران در قبال اوپک بود. در فصل گذشته گفته شد که نفت نقش بسیار مهمی در تعیین سیاست خارجی ایران بازی کرده و به طور خلاصه رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران است. هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۶۹ به اهمیت نقش نفت در جهان امروز اذعان و از آن به عنوان ابزاری در جهت حاکمیت بر جهان یاد کرد. وی در خطبه های نماز جمعه تهران در مرداد ماه ۱۳۶۹ در این

رابطه چنین گفت: "واقعاً یک حرکت عجیب و غریبی در اقتصاد دنیا از طریق نفت دارد اتفاق می افتد. که عمده ثروت کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای اسلامی، چون بیشتر نفت در کشورهای اسلامی است، دارد به اهرم حاکمیت جهان تبدیل می شود" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۶).

در فصل گذشته همچنین گفته شد که پس از پایان جنگ، جمهوری اسلامی با توجه به خرابی های جنگ و مشکلات ناشی از آن، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی های اقتصادی، تمایل خود را برای ایجاد یک اقتصاد نیرومند و یک نیروی نظامی بازدارنده تقویت کرد. برای این منظور می بایست مانند گذشته از درآمد نفت به عنوان محرکی برای رشد اقتصادی و قدرت نظامی استفاده می شد و در جهت نیل به این مقصود باید اوپک سیاست زدایی می شد.

هاشمی رفسنجانی در اولین اقدام خود جهت سیاست زدایی از اوپک، کشورهای عضو اوپک و کشورهای مستقل نفت خیز را به اتحاد جهت افزایش قیمت نفت دعوت کرد. در این راستا وی در خطبه های نماز جمعه تهران آمادگی جمهوری اسلامی جهت همکاری با اوپک و کشورهای مستقل نفت خیز در جهت افزایش قیمت جهانی نفت را این گونه اعلام کرد: "اگر بیاید و با اوپک و یا با چند کشور، ما حاضری، عراقی ها، لیبی و الجزایر هم حاضرند همدستی کنند و بگویند که ما نفت را کمتر از ۳۰ دلار نمی دهیم، واقعاً دنیا خریدار است و اگر ما یک ماه نفت را نفروشیم دنیا مجبور می شود بخرد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۶). به دنبال اعلام این موضع جمهوری اسلامی جهت همکاری با اوپک، ایران در داخل اوپک به همکاری پرداخت و قیمت ها و سهمیه های تعیین شده توسط این سازمان را پذیرفت. در این راستا ایران قیمت شاخص اوپک یعنی بشکه ای ۲۱ دلار را پذیرفت و این قیمت را منطقی دانست و مورد حمایت قرار داد. در ادامه ایران برای حفظ این سطح از قیمت ها به همکاری عربستان سعودی نیاز داشت لذا هاشمی رفسنجانی در دومین اقدام جهت سیاست زدایی از اوپک باب دوستی و همکاری با کشورهای عرب عضو اوپک خصوصاً عربستان را گشود. وی در خطبه های نماز جمعه تهران آمادگی جمهوری اسلامی ایران در مورد همکاری با کشورهای منطقه را این گونه اعلام کرد: "ما خواهان همکاری با کشورهای منطقه هستیم و دستان دراز است برای فشردن دست های محبت آمیز و همکاری در منطقه" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۶/۲۸).

به دنبال اعلام این موضع از سوی هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی تا پایان سال ۱۳۷۲ روابط خود با همسایگان عربش به خصوص با عربستان را برقرار ساخت. در این راستا سفر دو روزه آقای ولایتی به عربستان و دیدار با سعود الفیصل وزیر خارجه و ملک فهد پادشاه این کشور قابل تحلیل است. در دیدار ولایتی با ملک فهد وی روابط جاری دو کشور را خوب دانست و افزود: "توسعه و تعمیق هر چه بیشتر روابط دو جانبه، تأیید کننده

منافع مشترک دو کشور مسلمان و همسایه ایران و عربستان خواهد بود." آقای ولایتی نیز در این دیدار ضمن تشکر، امکانات و زمینه های وسیع و متنوع دو کشور برای توسعه مناسبات و همکاری های اقتصادی و نفتی و مبادلات تجاری را تشریح نمود و اضافه کرد دو کشور در سازمان اوپک از اهمیت قابل توجهی برخوردار هستند (روزنامه سلام، ۱۳۷۲/۲/۲۹).

در مصاحبه ای آقای ولایتی به بعضی نتایج ملاقاتش با فهد این چنین اشاره کرده است:

"در گفتگو با ملک فهد ضمن گفتگو درباره روابط دو جانبه و همکاریهای منطقه ای و بین المللی، قرار روابط دو کشور نه تنها در بخش سیاسی بلکه در بخشهای تجاری و اقتصادی و نظامی و امور نفت گسترش پیدا کند. بی تردید همکاریهای همه جانبه بین ایران و عربستان سعودی نقش مهمی در ثبات منطقه و همکاری بین کشورهای اسلامی در چهار چوب کنفرانس اسلامی خواهد داشت. همچنین قرار شد که در آینده تبادل نظر در مورد مسائل مهم منطقه بین ایران و عربستان ادامه پیدا کند و نه تنها در سطح وزیران بلکه در سطوح بالاتر تبادل هیئت های بین دو کشور صورت بگیرد" (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲/۳/۱).

بنابراین غیر سیاسی کردن اوپک یک جنبه اصلی خط مشی دولت هاشمی رفسنجانی است که به نظر می رسد با موفقیت همراه بوده است.

اتحاد کشورهای اسلامی و سپس وحدت جهان اسلام سومین رکن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی است. این رکن از سیاست خارجی ایران علاوه بر اینکه در آموزه ها و تعالیم دین مبین اسلام آمده است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت عینی و آشکار ذکر شده است. بر این اساس، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، اتحاد و وحدت جهان اسلام، به رغم تغییر و تحولات مفهومی و عملی، یکی از ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. بنابراین آقای هاشمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران این اصل را به عنوان یکی از اصول قانون اساسی در سیاست خارجی خود مطرح می نماید. آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه تهران عدم وجود وحدت اسلامی در بین کشورهای مسلمان را این گونه تشریح کرد:

"اگر بخش عظیمی از کشورهای اسلامی در مسئله ای اتفاق نظر داشته باشند، دیگر نمی توان چیزی بر آنان تحمیل کرد. ولی باید بگوئیم در حال حاضر این گونه نیست؛ یعنی مساله وحدت که یک امر طبیعی است، متأسفانه در بین کشورهای اسلامی نیست به گونه ای که حتی علما هم به جان هم افتاده اند. علمای مصر و عربستان سعودی یک جور فتوی می دهند و علمای عراق و الجزایر جور دیگر." آقای رفسنجانی در ادامه همین خطبه راه حل این مشکل در بین مسلمانان را وحدت می داند و در این باره چنین می گوید: "مرجعیت رفع

اختلافات همان امامت است و متأسفانه ما این را در دنیای اسلام الان نداریم." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۷/۲۱). آقای هاشمی در همین راستا عزت و عظمت امت اسلامی را در گرو وحدت بین آنها می‌داند و در این باره چنین می‌گوید: "مسئله این است که امت اسلامی که امروز حدود یک چهارم جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند، بیش از ۵۰ کشور مستقل را دارد و قسمت اعظم ذخایر استراتژیک و نقاط استراتژیک و جغرافیایی را در اختیار دارد، مجد و عظمت و کرامتش و آینده‌اش و سلامت و عزتش در گرو این است که وفادار به اسلام و پیغمبر اکرم (ص) باشد و خودش را در سایه اسلام زیر پرچم قرآن ببیند و هر مقدار که از این پرچم و محور فاصله بگیرد به همان مقدار عزت و عظمت خودش را از دست داده و هر مقدار به اینجا نزدیک شود به مجد و کرامت خودش نزدیک می‌شود و شاید اساسی‌ترین مسئله تعاون و همکاری و پرهیز از افتراق و دویت و طرح کردن مسایل بی‌ارزش نژادی و جغرافیایی و سیاسی و امثال اینهاست" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۵/۳۰). دعوتهای آقای هاشمی از مسلمانان جهان برای وحدت و تلاشهای ایشان در جهت نزدیکی هر چه بیشتر شیعه و سنی به یکدیگر تا حدودی موفقیت آمیز بود و نمونه این موفقیت را می‌توان در حضور برادران اهل سنت در نماز جمعه تهران به مناسبت هفته وحدت مشاهده کرد. آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در این باره چنین گفت: "یکی از جلوه‌های این وحدت را من در این مراسم امروز نماز جمعه می‌بینم که علمای بزرگ و شخصیت‌های عالی‌قدر اهل سنت و کشورهای دوست ما امروز اینجا حضور دارند، نماز جمعه اینجا با حضور کسانی خوانده می‌شود که خودشان در کشور خودشان پیش نماز هستند و امام جماعت یا جمعه هستند و همچنین با حضور ۶۰۰ نفر بسیجی اهل سنت ما امروز در صفوف نماز جمع تهران نمازمان را برگزار می‌کنیم." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴).

به نظر می‌رسد آقای هاشمی رفسنجانی علاوه بر عمل بر طبق اصول قانون اساسی، انگیزه‌ها و اهداف سیاسی و اقتصادی نیز برای پیگیری هدف اتحاد کشورهای اسلامی در سیاست خارجی مد نظر داشته است. نخست تامین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی و اتحاد سیاسی بود. با توجه به تهدیدات و مشکلات ناشی از محیط امنیتی پیرامون ایران و بهره‌برداری قدرتهای فرا منطقه‌ای از آنها، نظم امنیتی همگرایی مبتنی بر کشورهای اسلامی، می‌توانست تامین کننده امنیت ملی ایران باشد. با توجه به اینکه در حاشیه نوار مرزی کشور ما برادران اهل سنت زندگی می‌کنند، تفاهم و وحدت هر چه بیشتر با آنها به عنوان اولین گام می‌توانست تبلیغات دشمنان را خنثی کند. دومین انگیزه و هدف از اتحاد و وحدت جهان اسلام، ایجاد یک بلوک و قطب قدرت اسلامی در نظام بین الملل بود که مستقل از قطب‌های دیگر، منافع جهان اسلام را تامین نماید؛ به عبارت دیگر همان گونه که کشورهای جهان سوم از طریق تشکیل جنبش عدم تعهد تلاش کردند به قطب قدرت در

جهان تبدیل شوند، جهان اسلام نیز با اتحاد و وحدت خود می توانست چنین نقشی را ایفا نماید. سوم اینکه اتحاد و وحدت جهان اسلام از نظر اقتصادی نیز می توانست منافع مشترک ایران و دیگر کشورهای اسلامی را تامین کند. همان گونه که در بُعد سیاسی اتحاد کشورهای اسلامی می توانست آنان را به یک قطب قدرت تبدیل نماید، همگرایی و اتحاد اقتصادی نیز آنان را به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل می کرد. همگرایی و وحدت اقتصادی کشورهای اسلامی، علاوه بر این، می توانست نیازهای داخلی آنان را نیز برآورده سازد. از این رو، همگرایی اقتصادی جهان اسلام هم تامین کننده استقلال اقتصادی خارجی کشورهای اسلامی بود و هم خود کفایی داخلی آنان را تضمین می کرد.

یکی دیگر از مسائل مهم در عرصه سیاست خارجی در دوره هاشمی رفسنجانی مسئله حج بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از عواملی که بر روابط ایران و عربستان سعودی تاثیر داشته مراسم حج بوده است. این مسئله که در حوزه مسائل اعتقادی و ایدئولوژیک دو کشور قرار دارد، بروز تنش هایی را در روابط دو کشور موجب گردیده است. نقطه اوج این تنشها در حج سال ۱۳۶۶ متجلی گردید که در طی آن چند صد زائر ایرانی و غیر ایرانی به دست نیروهای امنیتی عربستان کشته شدند و این مسئله تیرگی روابط دو کشور را به حد اعلی رساند. پس از این حادثه، رژیم سعودی با سهمیه بندی حجاج و ممنوعیت راهپیمایی برائت حجاج ایرانی، عملاً از انجام حج، حجاج ایرانی جلوگیری می کرد. هاشمی رفسنجانی در واکنش به این اقدام دولت عربستان در خطبه های نماز جمعه تهران موضع جمهوری اسلامی ایران در این رابطه را این گونه اعلام می کند: "البته ما راضی به این وضع نیستیم و ما به ادامه عدم حضورمان رضا نمی دهیم و از همه امکاناتی که در دست داریم استفاده خواهیم کرد و مطمئناً دوباره به صف حجاج می پیوندیم و امیدواریم که زمامداران سعودی بیش از این لجاجت نکنند و سال آینده در این موقع امواج انسانهای الهی و انقلابی مسلمان را در مکه و مدینه شاهد باشیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۴/۹).

به دنبال اتخاذ این سیاست و به منظور اعزام مجدد حجاج ایرانی، دولت ایران به ریزنی در این مورد با مقامات عربستان سعودی پرداخت و سرانجام توانست زمینه موافقت عربستان را نسبت به پذیرش حجاج ایرانی فراهم نماید. در پی این اقدامات دولت، طی سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ حجاج ایرانی این اجازه را یافتند تا تظاهرات سیاسی محدودی انجام داده و بر ضد کافرانی چون آمریکا و اسرائیل شعار دهند. هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران این اقدام دولت عربستان را قدم موثری در جهت بهبود روابط دو کشور ارزیابی می کند. وی در این باره گفت: "با این راهی که امسال باز شده، با تفاهمی که عملاً بین ما و عربستان به وجود آمده او پذیرفت

که این مراسم عبادی سیاسی باشد. او پذیرفت که براثت از مشرکین می تواند جزء برنامه های حج باشد و این قدم موثری بود" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۳/۲۳).

یکی دیگر از تغییر و تحولات خارجی که در دهه ۱۳۷۰ سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تاثیر قرار داد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. از بین رفتن ابر قدرت شرق به دو صورت بر سیاست خارجی ایران تاثیر گذاشت. از یک سو با این حادثه، نظام دو قطبی پایان پذیرفت و از سوی دیگر، اضمحلال شوروی به استقلال جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی ایران انجامید.

در مورد پایان نظام دو قطبی، ایران فروپاشی اتحاد شوروی سابق و جلوگیری از تولد دوباره امپراطوری جدید روسیه را به سود خود می دانست. دلیل اصلی بر صدق این مدعا ابراز خوشحالی هاشمی رفسنجانی از فروپاشی مارکسیزم است. وی در خطبه های نماز جمعه تهران در رابطه با این حادثه چنین گفت: "موضع ما نسبت به این حوادثی که اتفاق افتاده است، این است که ما از فروپاشی مارکسیزم اصلاً ناراحت نیستیم و خوشحالیم چون که این پیش بینی همانی بود که از زبان امام شنیدیم. اصل فروپاشی مارکسیزم برای ما بسیار خوب است و آن را پذیرفتیم و استقبال می کنیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۱۶).

در مورد استقلال جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی ایران، هاشمی رفسنجانی بر این باور بود که اگر مردم جمهوری های شوروی خواهان جدایی و استقلال باشند ما با آنها همکاری می کنیم. در این رابطه وی طی سخنانی در خطبه های نماز جمعه تهران موضع دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به این کشورها را این گونه اعلام کرد: "در مورد آینده شوروی اراده مردم آنجا برایمان مهم است، مردم اگر تصمیم بگیرند همه جمهوری ها با هم زندگی کنند، ما راضی هستیم و برای آنها همسایه خوبی خواهیم بود و همکاری هایمان را ادامه می دهیم و به قرار دادهایی هم که با آنها داریم ادامه خواهیم داد. اگر مردم خواستند مستقل باشند و در جمهوری های جدایی زندگی کنند، باز ما به عنوان یک کشور در این جهان و یک همسایه برای آنها با همه آنها آماده همکاری هستیم و خیلی هم برایمان تفاوت نمی کند که اینطور یا آنطور باشد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۱۶).

از این رو ایران در اولین گام تلاش نمود تا کشورهای آسیای میانه و قفقاز در سال ۱۳۷۲ به عضویت اکو درآیند. یک چنین سازمان اقتصادی توسعه یافته ای می تواند بسیاری از نیازها و ضروریات توسعه اقتصادی ایران را برآورده سازد. هاشمی رفسنجانی در چهارمین اجلاس وزرای امور خارجه ده کشور عضو اکو که در سال ۱۳۷۲ در تهران تشکیل شد درباره انتظارات ایران از اکو و کارکردهای آن گفت:

"همکاری میان کشورهای در حال رشد یک استراتژی برای دستیابی به خودکفایی جمعی است و تلاش کشورهای در حال توسعه را در روند رشد و توسعه ثمربخش می سازد. همچنین می تواند به عنوان وسیله ای موثر برای رویارویی با مشکلات ناشی از تحولات اقتصادی جهان در بازسازی ملی و توسعه اقتصادی نقش مهمی ایفا کند. با تحکیم و تقویت همکاری اقتصادی می توان به تقویت ساختار اقتصادی و رشد پایدار پرداخت" (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳۸). دولت هاشمی رفسنجانی علاوه بر مناسبات اقتصادی، به ثبات سیاسی و امنیت منطقه آسیای شمال غربی نیز علاقمند بود. گواه این امر سخنانی است که وی در خطبه های نماز جمعه تهران در بهمن ماه ۱۳۷۲ در این رابطه عنوان می کند. وی در این رابطه چنین گفت:

"آنچه برای این منطقه بسیار حساس و استراتژیک جهان حائز اهمیت جدی است، ثبات و آرامش درازمدت است و این هدف بسیار مهم جزء با تشریک مساعی همه جانبه ی کشورهای منطقه عملی نمی شود" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱۱/۱۶).

در راستای همین سیاست و جهت برقراری ثبات و آرامش در این منطقه بود که دولت ایشان اقداماتی به منظور برقراری صلح در منطقه انجام داد که به عنوان نمونه می توان از میانجی گری ایران در بحران قره باغ و بحران تاجیکستان نام برد.

یکی دیگر از موضوعات مهم در عرصه سیاست خارجی منطقه ای ایران در دولت هاشمی رفسنجانی حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و اعلام نظم نوین جهانی از سوی این کشور و مخالفت دولت ایران با نظم نوین مورد نظر ایالات متحده در این منطقه بود.

با تهاجم عراق به کویت و اشغال آن در مرداد ماه ۱۳۶۹ و تغییر و تحول شرایط منطقه، روابط ایران و آمریکا نیز وارد مرحله جدیدی شد. جمهوری اسلامی ایران ضمن محکومیت این تجاوز در صدد حل و فصل مسالمت آمیز بحران از طریق همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل برآمد. در مورد محکومیت این تجاوز هاشمی رفسنجانی در روزهای اول اشغال کویت توسط عراق در خطبه های نماز جمعه تهران موضع رسمی جمهوری اسلامی در این مورد را اعلام کرد.

وی در شهریور ماه ۱۳۶۹ در این باره گفت: "ما الان قبل از همه تجاوز عراق به کویت را محکوم می کنیم. کویتی که در طول جنگ به اعتراف خودش ۱۴ تا ۱۹ میلیارد دلار داده که بمب شده و بر سر ما ریخته است" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

وی در ادامه سیاست ایران در جهت حل و فصل مسالمت آمیز بحران را این گونه تشریح کرد: "به هر حال اتفاق ناگواری در منطقه افتاده با یک تصمیم نادرست، که در درجه اول سیاست ما این است که داریم تلاش می کنیم به گونه ای مسئله را فیصله بدهیم که در منطقه جنگ نشود و درگیری پیش بیاید، چون جنگ در این منطقه معلوم نیست چه عواقبی دارد. الان داریم در سازمان ملل، در منطقه، در رفت و آمدها و پیامها تلاش می کنیم تا دامنه این قضیه را کوتاه کنیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

در ادامه بحران ایران بر خلاف بعضی از دیدگاههای رادیکال مبنی بر حمایت از صدام و مبارزه با آمریکا سیاست بی طرفی فعال در قبال بحران و جنگ اتخاذ نمود. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در طی خطبه ای طولانی در نماز جمعه تهران در بهمن ۱۳۶۹ دلایل بی طرفی جمهوری اسلامی ایران در جنگ خلیج فارس را این گونه تشریح کرد:

"از لحاظ خود ما که بعضاً آقایان پیشنهاد جانبداری از عراق در جنگ از سوی کشور ما را می نمایند باید قبل از هر چیز این سؤال در ذهنشان نقش ببندد که اگر عراق در ساحل جنوبی خلیج فارس باشد برای ما چه اتفاقی خواهد افتاد. هر چند که موقعیت سایر کشورها، نفت و امنیت و سایر چیزها را جدا گانه بحث کنیم. برای ما اهمیت این مسئله بسیار روشن می باشد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز انقلاب اسلامی جهانی نمی تواند قبول کند که یک چنین تهدید جدی در سواحل ما یعنی در آنجائی که حیات ما وابسته به آن مناطق است و درواقع شاهرگ حیاتی ما می باشد، عراقی ها بیایند و آن سواحل جنوب را در اختیار بگیرند" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۶).

با تداوم بحران و استمرار اشغال کویت از سوی عراق، آمریکا و هم پیمانانش جهت مقابله با تجاوز عراق پا به صحنه سیاسی منطقه گذاشتند. در واقع با حضور نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس تقابل ایران و آمریکا در منطقه و مخالفت های ایران با سیاست های آمریکا در چارچوب نظم نوین جهانی در منطقه خلیج فارس نیز آغاز شد.

در اولین اقدام ایران مخالفت خود با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را اعلام کرد. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران در شهریور ماه ۱۳۶۹ مخالفت خود نسبت به حضور نیروهای خارجی در منطقه را این گونه اعلام کرد:

"ما هشدار می دهیم که وقتی این بلیه تمام شد و عراق به هر نحوی سر عقل آمد و از کویت بیرون آمد یا بیرونش کردند، آن موقع دیگر جای ماندن این نیروها در منطقه نیست، آنها دیگر اینجا کاری ندارند. آمریکایی ها و همراهانشان هم باید به کشور خودشان برگردند و منطقه را به اهالی منطقه واگذارند" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

پس از پایان جنگ و آزاد سازی کویت نیز اگرچه ایران بر تامین امنیت خلیج فارس توسط کشورهای منطقه تاکید می کرد، اما دست کم انتظار داشت که ترتیبات امنیتی جدید با مشارکت ایران شکل بگیرد. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران چنین گفت: "ما نسبت به اهداف حضور نیروهای بیگانه در منطقه نگرانیم و تنها راه حفظ امنیت در منطقه را همکاری و تبادل نظر کشورهای منطقه با یکدیگر می دانیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۷). اما پس از پایان جنگ علی رغم نظر مساعد برخی از کشورهای منطقه همانند کویت، عمان و حتی عربستان، ایران از ترتیبات امنیتی منطقه کنار گذاشته شد. به گونه ای که در طرح امنیتی بوش که در ۱۵ اسفند ۱۳۶۹ اعلام شد، نشانی از حضور ایران وجود نداشت. اعلامیه دمشق نیز که در همان زمان توسط شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و دو کشور سوریه و مصر صادر شد، طرح امنیتی ۲+۶ را پیشنهاد داد که به معنای حذف جمهوری اسلامی ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس بود. پس از این اقدام هاشمی رفسنجانی در ۲۴ فروردین ۱۳۷۰ در خطبه های نماز جمعه تهران ناخشنودی ایران را از این وضعیت اعلام داشت ولی در عین حال احتمال درگیری ایران و آمریکا را منتفی دانست. وی در این رابطه تصریح کرد که: "حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس فایده ای ندارد ولی برای ما تهدیدی هم نیست. ما از آنها ترسی نداریم زیرا نمی خواهیم بر ضد آمریکا جنگ راه بیندازیم" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱/۲۴).

با آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون در اول بهمن ماه ۱۳۷۱، تقابل ایران و آمریکا در منطقه وارد مرحله جدیدی شد چون که کلینتون سیاست تحریم و تهدید را برای تغییر رفتار ایران اتخاذ کرد. مهم ترین هدف و انگیزه این تحریم ها و مجازاتهای اقتصادی - تجاری علیه ایران تغییر سیاست ایران در قبال مسئله فلسطین و فرآیند صلح خاور میانه بود. در این راستا هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران مخالفت جمهوری اسلامی ایران با فرآیند صلح خاورمیانه را اعلام کرد. وی در این باره تصریح کرد:

"موضع ما به عنوان انقلاب اسلامی این است که ما اصلاً این مذاکرات را قبول نداریم چون ما از اساس معتقدیم که تشکیل دولت اسرائیل غاصبانه بوده و موجودیتش غیر قانونی است و فلسطین متعلق به مردم فلسطین است" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۵/۱۹). در ادامه مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل، وی در سال ۱۳۷۲ پذیرش هرگونه طرح صلح با رژیم صهیونیستی را انتحار می داند. وی در این رابطه در خطبه های نماز

جمعه تهران چنین عنوان می کند: "اسرائیل قطعاً ماندنی نیست و پذیرش هرگونه طرح صلح با رژیم صهیونیستی انتحار است" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱۲/۲۱).

پس از اتخاذ این مواضع از سوی جمهوری اسلامی در مخالفت با روند صلح در خاورمیانه، ایالات متحده طرحی علیه ایران تصویب کرد که به قانون داماتو معروف شد، طبق این قانون کمپانی ها و شرکت های نفتی از سرمایه گذاری در حوزه های نفت و گاز ایران به مقدار بیش از ۲۰ میلیون دلار منع شدند. در واکنش به تصویب این طرح از سوی آمریکا، هاشمی رفسنجانی این حرکت جدید آمریکا را یک افتضاح سیاسی خواند. وی در خطبه های نماز جمعه تهران در دی ماه ۱۳۷۴ در این باره گفت:

"در کنگره آمریکا یک طرح ۲۰ میلیون دلاری را تصویب کردند برای ایجاد مزاحمت در ایران که این افتضاحش از آن یکی بیشتر بود. می خواهم خدمت شما توضیح بدهم که آمریکا از این کارها هیچ نتیجه ای نمی گیرد جز افتضاح سیاسی برای سیاست خارجی خودش" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۱/۲۳). پس از تصویب این قانون آمریکا سعی کرد که با سیاسی کردن اوپک و استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی علیه ایران با جمهوری اسلامی مقابله کند. در راستای همین استراتژی بود که آمریکا پس از آزاد سازی کویت سعی کرد با حمایت از متحد منطقه ای خود یعنی عربستان سعودی و از طریق حفظ موضع برتر این کشور در اوپک از سلاح نفت علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه در سال ۱۳۷۵ این سیاست جدید آمریکا را این گونه تشریح کرد:

"تا می خواهیم تصمیم بگیریم قیمت نفت را اصلاح کنیم، می بینیم که یک کشور اسلامی می آید یک میلیون بشکه نفت اضافی تولید می کند و همه چیز را به هم می ریزد و از نفت علیه ما به عنوان حربه سیاسی استفاده می کند" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴). وی در ادامه برای مقابله با این سیاست جدید دولت آمریکا با آگاهی به اینکه شرط استفاده موثر از سلاح نفت آن است که حداقل سه یا چهار تولید کننده عمده اوپک اقدامات خود را هماهنگ سازند، کشورهای عضو اوپک را به وحدت عملی با یکدیگر فرا می خواند. وی در نماز جمعه تهران خطاب به این کشورها گفت:

"اگر نفت حربه سیاسی نمی تواند باشد چرا آمریکا در مورد نفت علیه ما از حربه سیاسی استفاده می کند. چطور او تحریم می کند ما نتوانیم تحریم کنیم. واقعاً اگر آمریکاییها مورد تحریم کشورهای مسلمان اوپک قرار بگیرند و بگویند ما نفتمان را به آمریکا نمی فروشیم، آیا می دانید چه اتفاقی در دنیا خواهد افتاد" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴).

بر این اساس، به رغم سیاست آشتی جویانه ایران در دوران سازندگی، روابط ایران و آمریکا بهبود قابل ملاحظه ای نیافت. ایران تنها موفق شد از رویارویی و درگیری با آمریکا بپرهیزد. در نتیجه سیاست تنش زدایی عمل گرایانه ایران که مبتنی بر تفکیک موضوعات سیاست حاد از ملایم بود، در زمینه روابط ایران و آمریکا توفیق چندانی کسب نکرد. به گونه ای که هاشمی رفسنجانی در آخرین ماههای ریاست جمهوری خود ارزیابی کرد:

“پیش بینی نمی کنم تحولی در روابط پیش بیاید. وضع بین ما و آمریکا از سالها پیش تغییر نکرده و چشم انداز روابط هم تغییر را نشان نمی دهد” (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۱/۲۴).

از طرف دیگر برخلاف روابط با آمریکا، در جنوب روابط ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بهبود قابل ملاحظه ای یافت و ایران توانست به اهداف خود جهت سیاست زدایی از اوپک دست یابد و همچنین در شمال علاوه بر ایجاد روابط اقتصادی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز توانست نفوذ خود در این منطقه را افزایش دهد و چهره صلح طلبی از خود به مردم این منطقه و جهانیان عرضه کند.

جمع بندی

در این فصل محورهای اساسی سیاست خارجی دولت آقای هاشمی رفسنجانی که در فصل گذشته تشریح شد، با تحلیل خطبه های نماز جمعه ایشان تبیین گردید. در رابطه با تنش زدایی و بهبود روابط خارجی ایران، سیاست زدایی از اوپک، سیاست های جمهوری اسلامی در قبال جهان اسلام، فروپاشی شوروی، اشغال عراق و نظم نوین ایالات متحده در خاورمیانه، مصادیقی از خطبه های نماز جمعه ذکر شد. بدین ترتیب با تحلیل خطبه های نماز جمعه و تطبیق آنها با محورهای سیاست خارجی دولت آقای رفسنجانی نشان داده شد که چگونه ایشان از فرصت ایراد خطبه های نماز جمعه جهت تنویر افکار عمومی برای ایجاد تغییر در سیاست خارجی استفاده کرد.

نتیجه گیری

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و پایان جنگ با عراق همراه با آغاز دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز دوران جدیدی در حیات سیاسی ایران بعد از انقلاب بود. اصلاحات انجام گرفته در قانون اساسی، تدوین نخستین برنامه توسعه بعد از انقلاب همراه با تاکید بر بازسازی ویرانه های بعد از جنگ اولویت هایی بود که دولت وقت را ناگزیر متوجه اقتصاد می کرد. همزمان با این تحولات داخلی، در سطح منطقه ای و جهانی نیز تحولاتی در حال تکوین بود که از مهمترین آنها می توان به فروپاشی نظام دوقطبی و حمله عراق به کویت و جنگ نفت اول در خلیج فارس اشاره نمود. ضرورت های داخلی همراه با تحولات منطقه ای و فرا منطقه ای بتدریج زمینه نوعی دگردیسی در سیاست خارجی ایران را سبب گردید که شاید مهمترین شاخصه آن رویگردانی تدریجی از رهیافت آرمانگرایی و اتخاذ رویکرد عملگرایی بود. چنین تحولی سیاست خارجی منطقه ای ایران را نیز در مقایسه با دهه نخست انقلاب دچار تحولاتی کرد که شاید مهمترین آنها تلاش برای بهبود روابط با کشورهای همسایه، احیای نقش ایران در تحولات منطقه ای و تبدیل ایران به کریدور شمال - جنوب بود. لذا با توجه به وقوع چنین تحولاتی در عرصه داخلی و خارجی اتخاذ سیاست های متناسب با این تحولات ضروری به نظر می رسید. بنابراین آقای هاشمی رفسنجانی در این راستا سیاست هایی را در سطح منطقه ای و جهانی در عرصه روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران به مرحله اجرا گذاشت.

در سطح منطقه ای مهمترین اقدام به اجرا گذاشتن دیپلماسی شمال - جنوب در عرصه سیاست خارجی بود. هدف از دیپلماسی مذکور برقراری روابط سیاسی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و همزمان برقراری مناسبات اقتصادی با کشورهای تازه استقلال یافته منطقه آسیای شمال غربی بود.

در محور جنوب آقای هاشمی بازسازی روابط خارجی منطقه ای ایران با کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی، تلاش در جهت غیر سیاسی کردن اوپک و همکاری با کشورهای نفت خیز عضو این سازمان جهت بالا بردن قیمت نفت و سیاست های جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جهان اسلام را به مرحله اجرا گذاشت. در رابطه با بهبود روابط با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس باید یادآور شد که با انتخاب آقای هاشمی به عنوان رئیس جمهور ایران شاهد چرخش در سیاست خارجی و سمت گیری به سوی اعراب هستیم که این روند با بحران کویت و ادامه اشغال این کشور از سوی عراق شدت پیدا کرد و در نتیجه روابط ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه عربستان بهبود قابل ملاحظه ای یافت به گونه ای که این کشورها حاضر به پذیرش ایران به عنوان عضو ناظر در شورای همکاری خلیج فارس شدند.

همکاری ایران با کشورهای عضو اوپک و در راس آنها عربستان جهت غیر سیاسی کردن این سازمان و افزایش قیمت نفت، یکی دیگر از خط مشی های سیاست خارجی منطقه ای ایران در این دوران است که با موفقیت همراه بود و ایران توانست از طریق این دیپلماسی علاوه بر افزایش قیمت نفت، نقش تعیین کننده خود در اوپک را دوباره باز یابد و نیازهای مالی خود جهت بازسازی اقتصادی و تقویت ساختار دفاعی کشور را با افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت تامین کند.

در رابطه با جهان اسلام برقراری روابط با کشورهای اسلامی جایگزین رابطه با جنبش های اسلامی شد که در این راستا بهبود روابط با عربستان سعودی و برقراری روابط محدود و غیر رسمی با مصر انجام شد. در ادامه همین سیاست اعزام مجدد حجاج ایرانی به عربستان از سر گرفته شد و هشتمین کنفرانس اسلامی در تهران برگزار شد و همچنین نقش ایران به عنوان میانجی در بحران های منطقه ای احیاء شد که میانجی گری ایران در بحران کویت و منازعه قره باغ در این راستا قابل ارزیابی است.

در محور شمال سیاست برقراری مناسبات اقتصادی با جمهوری های تازه استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد شوروی به مرحله اجرا گذاشته شد که افتتاح خط آهن مشهد-سرخس-تجن معروف به کریدور شمال-جنوب در این راستا قابل تحلیل است. برقراری مناسبات اقتصادی در چارچوب پیوندهای دو جانبه با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و مناسبات چند جانبه در چارچوب گسترش اکو از دیگر اقدامات صورت گرفته در محور شمال است.

در سطح جهانی اشغال کویت توسط عراق و متعاقب آن حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و نظم نوین جهانی ایالات متحده در رابطه با خلیج فارس از مهمترین موضوعات این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بودند. در رابطه با اشغال کویت از سوی عراق ایران سیاست بی طرفی مثبت را به کار بست و با حداکثر استفاده از بحران مذکور به بهبود روابط با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس خصوصاً عربستان پرداخت. در این رابطه ایران توانست با اتخاذ سیاستی عاقلانه و عدم دخالت در جنگ کویت به طور فوق العاده ای به انزوای سیاسی خود در امور منطقه ای و جهانی پایان دهد به طوری که پس از بحران کویت و آزاد سازی آن طولی نکشید که ایران روابط خود را با اکثر دولت های حاشیه خلیج فارس بهبود بخشید.

در رابطه با نظم نوین ایالات متحده در خاورمیانه نیز که یکی از دوره های مهم تقابل دو کشور ایران و ایالات متحده در منطقه می باشد باید یادآور شد که آمریکا همواره طرح هایی برای مقابله و مهار ایران در منطقه به اجرا می گذاشت مانند طرح امنیتی ۶+۲ برای تامین امنیت خلیج فارس و طرح سیاست مهار دو گانه برای مهار ایران و عراق در منطقه که اوج درگیری غیر نظامی ایران و آمریکا بود و این طرح ها همواره با واکنش

جمهوری اسلامی ایران رو به رو بود و این واکنش در قالب مخالفت با سیاست های ایالات متحده در منطقه نمود پیدا کرد که این مخالفت ها در سه محور خلاصه می شد. خواست آمریکا مبنی بر دائمی کردن حضور نیروهای خود در منطقه و در مقابل مخالفت ایران با آن و ارائه طرح بومی سازی امنیت از سوی ایران. مخالفت ایران با طرح آمریکا جهت برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل و مطرح کردن مسئله صلح عادلانه از طرف ایران و در نهایت سیاسی کردن اوپک از سوی آمریکا و استفاده از نفت بعنوان سلاح سیاسی و در مقابل تلاش ایران در جهت غیر سیاسی کردن اوپک.

وقوع چنین چرخشهایی در سیاست خارجی ایران، اعم از منطقه ای و فرا منطقه ای، به دلیل حاکم بودن اوضاع و احوال زمان جنگ تا اندازه زیادی برای افکار عمومی قابل قبول نبود. لذا ریاست دولت وقت، یعنی آقای هاشمی رفسنجانی در صدد برآمد تا با استفاده از فرصت ایراد خطبه های نماز جمعه ضمن تشریح اصول سیاست خارجی منطقه ای ایران افکار عمومی را برای این چرخش مهیا کند. لذا در پژوهش حاضر نشان داده شد که چگونه آقای هاشمی رفسنجانی توانست از فرصت قرائت خطبه های نماز جمعه تهران جهت آماده سازی افکار عمومی برای تغییر در جهت گیریهای سیاست خارجی بهره برداری کند. ایشان در خطبه های نماز جمعه با تحلیل حوادث جهان و ارائه گزارشهایی از اوضاع منطقه و کشور در عرصه های داخلی و خارجی زمینه آماده سازی افکار عمومی جهت پذیرش تغییرات مورد نظر در عرصه های مختلف از جمله سیاست خارجی را فراهم کرد. و این مهم بیانگر دو نکته است. اول اینکه بر اهمیت تربیون نماز جمعه تهران به عنوان یکی از اهرم های فشار و عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکید شد و اینکه چگونه می توان از این تربیون جهت آماده سازی افکار عمومی برای اعلان جهت گیریهای نوین در عرصه های داخلی و خارجی استفاده کرد. دوم تشریح این نکته که دیدگاههای ارائه شده در خطبه های نماز جمعه تهران می تواند بیانگر مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در مورد موضوعات مختلف باشد و می توان با تحلیل این خطبه ها جهت گیریهای سیاست خارجی ایران در قبال مسائل منطقه ای و جهانی را مشخص نمود.

منابع و مآخذ

کتابها

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۷)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۲)، روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آوای نور.
- برکشلی، فریدون (۱۳۷۶)، اوپک و بحران های نفتی، تهران، نشر نخستین.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تکیه ای، مهدی (۱۳۷۵)، مصر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- دلماس، کلود (۱۳۶۵)، همزیستی مسالمت آمیز، ترجمه مهدی پرهام، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
- دهقانی طرزجانی، محمود (۱۳۷۹)، روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب، تهران، انتشارات سروش.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- راست، بروس، استار، هاروی (۱۳۸۱)، سیاست جهانی؛ محدودیت و فرصت های انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- رضیانی، روح الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- سجادیپور، کاظم (۱۳۸۶)، چارچوب های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۳)، ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، وزارت امور خارجه.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۳)، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران، انتشارات تهران.
- عامری، هوشنگ (۱۳۷۷)، اصول روابط بین الملل، تهران، نشر آگه.
- عزیزاده، حسین (۱۳۸۴)، تاریخ روابط ایران و مصر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- فرشاد گهر، ناصر (۱۳۷۴)، بررسی قدرت اوپک در سیاست جهانی نفت، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک.
- فرهیخته، شمس الدین (۱۳۷۷)، فرهنگ فرهیخته، تهران، انتشارات زرین.
- قاسمی، علی اصغر (۱۳۷۹)، شورای همکاری خلیج فارس، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۳)، راز نماز، قم، ستاد اقامه نماز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۴)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، انتشارات اطلاعات.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴)، کاوشهای نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- معنوی، احمد (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی؛ با نگاهی بر روابط ایران و عربستان، تهران، موسسه انتشارات کتاب دانشجو.
- موگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- منصوری، جواد (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مقالات

- احمدی، حمید (۱۳۷۹)، "تحولات منطقه ای و منافع ملی"، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، سال هشتم، شماره ۴.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، "همگرایی ها و واگرایی ها در روابط ایران و عربستان"، **فصلنامه خاورمیانه**، سال هفتم، شماره ۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، "تنش زدایی در سیاست خارجی؛ مورد جمهوری اسلامی ایران"، **مجله سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۴.
- آقازاده، غلامرضا (۱۳۶۹)، "همکاری های ایران و اوپک"، **فصلنامه پیک نفت**، انتشارات شرکت ملی نفت ایران، بهار ۶۹.
- آقایی، سید داود (۱۳۸۶)، "جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳.
- امیراحمدی الف، هوشنگ (۱۳۷۲)، "سیاست خارجی منطقه ای ایران"، ترجمه علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۷۱-۷۲.
- امیراحمدی ب، هوشنگ (۱۳۷۲)، "اقتصاد سیاسی و نفت"، ترجمه علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۷۵-۷۶.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۱)، "نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش ایالات متحده برای رهبری جهان"، ترجمه سیروس سعیدی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۵۵-۵۶.
- بیات، حمید (۱۳۷۹)، "بررسی روابط ایران و مصر"، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، شماره ۱، بهار و تابستان.
- تاروک، آدام (۱۳۷۷)، "تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی"، ترجمه محمد تقی دلفروز، **مجله سیاست خارجی**، سال دوازدهم، شماره ۳.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، "چرخه آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره ۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، "گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد"، **فصلنامه دانش سیاسی**، شماره ۵.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۷)، "تحلیلی بر سیاست خارجی محمود احمدی نژاد"، **فصلنامه راهبرد یتاس**، شماره ۱۴.

- فاخر، مهدی (۱۳۷۹)، "جهانی شدن و سیاست خارجی با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال چهاردهم، شماره ۲.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، "تجزیه و تحلیل دگرگونی سیاست خارجی در بستر مناظره های روابط بین الملل"، **دانشنامه حقوق و سیاست**، سال اول، شماره ۳.
- لیک، آتونی (۱۳۷۲)، "سیاست مهار دوگانه؛ اوج گیری درگیری غیر نظامی آمریکا با ایران"، ترجمه مجتبی امیری، **روزنامه اطلاعات** مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۵.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۸۳)، "ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، شماره ۵.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۷۲)، "ناکامی های سیاسی آمریکا در خاورمیانه"، **روزنامه اطلاعات** مورخ ۷۲/۱۱/۳.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۸۷)، "اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی"، **مرکز تحقیقات استراتژیک**، شماره ۴۷.
- نغاز، فراه (۱۳۸۰)، "امنیت در خلیج فارس"، ترجمه معصومه شمشیرپناه، **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، سال دوم، شماره ۱۸.
- هرزیک، ادموند (۱۳۷۹)، "اسلام، فراملی گرایی و زیر منطقه گرایی در کشورهای آسیای مرکزی"، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۳.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، "الگوی میانجی گری ایران در مناقشات قره باغ و تاجیکستان"، **فصلنامه مفید**، شماره ۶۱.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، "روابط ایران و عربستان در پرتو اعتماد متقابل"، **فصلنامه میقات حج**، سال شانزدهم، شماره ۶۴.

روزنامه ها و مجلات

- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۳/۳/۱.
- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۶/۷/۲.
- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۴.
- روزنامه سلام مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۹.

- روزنامه کیهان مورخ ۱۳۶۹/۴/۲۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۸/۷/۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۴/۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۴/۲۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۵/۶.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۵/۱۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۶/۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۷/۲۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۸/۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۶.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۰/۱/۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۰/۶/۱۶.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۱/۳/۲۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۱/۶/۲۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۲/۵/۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۶.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۵/۵/۱۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۶/۵/۱۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۶.

- مجله تایم مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۵، شماره ۵.

منابع لاتین

- Dawisha, Adeed (1983), **Islam in foreign policy**, Cambridge, Cambridge university press.
- Hunter, Shireen (1988), "Iran and the Spread of Revolutionary Islam in Islam and Politics", **third world quarterly**, vol 10, No2.
- Iran Oil News (November-December 1992).
- Iran Oil News (January-February 1993).

Abstract:

One of the most importance periods in history of Islamic republic of Iran is the construction era. In this period with loyalty to revolutionary idealism, responsible of Iran s foreign policy adopted pragmatic approach and had been interaction with world community. In this period due to domination of war condition, adopting a pragmatic approach in foreign policy was not acceptable for the public opinion, and they did not have tolerance to accept some affairs like rapprochement between Iran and Saudi Arabia, so the public opinion must have been prepared for accepting these developments.

It seems that one of the mechanisms that had important role to prepare the public opinion toward the announcement of new orientation in Iran s foreign policy was the Tehran s Friday prayers sermons.

The aim of this research is explanation of new orientation in Iran s regional foreign policy after the end of Iran and Iraq war and special manner of its plan in Tehran s Friday prayers sermons by Hashemi Rafsanjani. Hashemi Rafsanjani in one hand was orator of Tehran s Friday prayers and the other hand was chief of government.

Keywords: Iran, Regional Foreign policy, Tehran s Friday Prayers Sermons, Hashemi Rafsanjani.



University of Isfahan
Faculty of Administrative Science and Economics
Department of Political Science

M.A. Thesis

**The Effect of Theran's Friday Prayers Sermons on Orientations
of Iran's Foreign Policy (With an Emphasize on Hashemi
Refsanjani's Sermons 1368-1376 Era)**

Supervisors:

Dr. Javad Emam Jome Zadeh
Dr. Hossein Masoud Nia

By:

Davood Najafi Duraki

February 2010

۱۵۹۱۷۴